

هفتی و هشتاد

شماره پنجم



فی و ہر دہ

Serial Number 101

March 1971

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations,

Ministry of Culture & Arts

182, Avenue Hoghoughi Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.

Tehran, Iran.



يك نمونه زری نقشه مینیاتور
از کارگاه زری بافی وزارت فرهنگ و هنر

نبرد مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

اسفندماه ۱۳۴۹

دوره جدید - شماره صد و یکم

در این شماره :

- | | |
|----|---|
| ۲ | اصفهان و چهارباغ |
| ۹ | حمام تاریخی باغ شاهفین در کاشان |
| ۲۴ | بخش ایلات و عشایر |
| ۲۶ | رموز قصه از دیدگاه روانشناسی |
| ۳۱ | عکاسی |
| ۳۷ | ریشه‌های تاریخی امثال و حکم |
| ۴۰ | دبیری و نویسندگی |
| ۴۸ | در جهان فرهنگ و هنر چه میگذرد |
| ۵۲ | خوانندگان و ما |

مدیر : دکتر ا. خداپننده‌نو
سر دبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۱۰۵۷ و ۷۳۰۷۲

اصفهان چهارباغ

دکتر محسن صبا

در شماره ۹۶ - ۹۷ مجله هنر و مردم مقاله ممتع و مبسوطی از آقای دکتر لطف‌الله هنرفر، استاد محترم دانشگاه اصفهان، راجع به چهارباغ دیده شد، که با قلمی جذاب و تئیمی مخصوص نویسنده آن، فرمان شاه عباس راجع به احداث خیابان چهارباغ، و بعضی مطالبی که نویسندگان ایرانی و اروپائی راجع به چهارباغ نوشته‌اند، نقل شده بود.

نظر آقای دکتر هنرفر این بوده است مطالبی که راجع به چهارباغ مخصوصاً در کتب مهم معاصر عهد صفویه و کتب دیگر تا پایان قاجاریه، نگاشته شده در آن مقاله مندرج باشد تا تاریخ آن خیابان از زمان احداث تا با امروز معلوم گردد. با مراجعه به ترجمه‌ای که از کتاب زیبائیهای ایران تصنیف دولیهدلند^۱ فرانسوی کرده‌ام دیدم وصف چهارباغ در آن کتاب نیز تقریباً بتفصیل شده است. شاید آقای دکتر هنرفر عمداً از توصیف چهارباغ دولیهدلند صرف‌نظر کرده باشند، چون اگر میخواستند تمام شرح هارا در مقاله خود بیاورند مقاله از حوصله مجله خارج میشد ولی گمان نیز می‌توان برد که چون ترجمه کتاب دولیه دلند هنوز بی‌چاپ نرسیده و خود کتاب بسیار بندرت بدست میافتد، و در کتابخانه های اصفهان شاید موجود نباشد، آقای دکتر هنرفر بدان دست نیافته‌اند تا شرح چهارباغ مندرج در آن کتاب را نیز بمقاله درخورد تمجید خود اضافه فرمایند.

کتاب دولیهدلند در سال ۱۶۷۳ مقارن با سال ۱۰۸۵ ه. ق. یعنی بیش از نیم قرن قبل از انقراض سلسله صفوی بموجب شرح زیر در پاریس بی‌چاپ رسیده است:

مستخرج از امتیازنامه پادشاه

«نظر به الطاف پادشاه و امتیازنامه‌ای که در تاریخ دوم

ژوئن ۱۶۷۳ بوسیله بوکتوآ^۲ بامضا رسیده و مهور بمهر بزرگ موم زرد گردید، به دولیهدلند اجازه داده شد که کتاب موسوم به زیبائیهای ایران را با نقشه مملکت و چندین تصویر چاپ کرده و بفروش برساند. مدت این امتیاز شش سال متوالی می‌باشد و هیچکس را حق چاپ و فروش کتاب مزبور و تصاویر مذکور و تقلید از آنها بهر عنوانی نمی‌باشد، مگر با اجازه صاحب امتیاز یا کسانی که این حق را از او گرفته باشند. تخلف کنندگان پیرداخت هزار لیور^۳ و کلیه هزینه‌ها و خسارات و توقیف نسخ بنحویکه بتفصیل در امتیازنامه مذکور مسطور است محکوم خواهند شد.

امتیاز نامه در دفتر صنف چاپچیان و کتابفروشیهای پاریس بتاریخ ۳ اوت ۱۶۷۳ بر حسب مصوبه پارلمان مورخ ۸ آوریل ۱۶۵۳ ثبت رسید - امضای اری^۴ عضو صنف. دولیهدلند مذکور بموجب امتیازنامه موصوف، آقای ژوزه کلوزیه^۵ تاجر کتابفروش را مشارکت داد تا طبق قرارداد بین خودشان از آن امتیاز استفاده نماید. چاپ کتاب برای نخستین بار در هشتم اوت ۱۶۷۳ پایان رسید».

کتاب زیبائیهای ایران تقریباً در وصف دو شهر اصفهان و شیراز نوشته شده و اگرچه نویسنده آن مخصوصاً جنوب ایران را سیاحت کرده ولی وصفی را که از پایتخت صفوی و شهر شیراز کرده است مشروح و مفصل است.

تفصیل چهارباغ مندرج در وصف شهر اصفهان میتواند مکمل مقاله نویسنده ارجمند آقای دکتر هنرفر بشود.

اینک شرحی را که دولیهدلند از اصفهان و چهارباغ و شهر نزدیک آن جلغا داده با چند تصویر مندرج در کتاب، از نظر خوانندگان گرامی مجله هنر و مردم میگذرد:

اسپهان^۶ که ترکها آنرا سپاهان^۷ و ایرانیها اصفهون^۸ تلفظ میکنند با جلغا، که شهرارامنه می‌باشد، و آنطرف



منظره شهر اصفهان از راه نیریز

دارد. عمارات عمومی مانند مساجد و قصر پادشاه و پلها و بازارها و کاروانسراها با آجر پخته ساخته شده و بوسیله سنگ‌های خوب تراش مستحکم شده است.

ساکنان این شهر بزرگ بسیار و چند گروهند. در این شهر عده‌ای یهودی و گروهی هندی یا بانیان^{۱۰} هستند و این گروه بواسطه نشانه‌ای از زعفران که روی پیشانی خود میگذارند بخوبی شناخته میشوند، دیگر ساکنان از ملل مختلف آسیا میباشند اما هر قدر که جمعیت اصفهان زیاد باشد، بتقریب با جمعیت پاریس مساوی نمیشود.

رودخانه قرار دارد، بزرگی پاریس است. میگویند این شهر همان هکاتونپلیس^۹ قدماست. دیوارهایی که آنرا احاطه کرده از چینه درشت ساخته شده. خندق آن عمیق است، اما تمام استحکامات آن ناچیز میباشد. هوای این شهر بسیار خوب و آنقدر خشک است که تقریباً مردم، آب بینی پاک نمیکند و آب دهان بزمین نمی‌افکنند. دوماه زمستان شدید دارد و برف ناراحت کننده است. در زمستان باندازه کافی یخ میگیرند تا تمام سال را آب سرد بتوان نوشید. وقتی ساعت نه گذشت و آفتاب ظاهر شد سرمای زمستان احساس نمیشود، چه آفتاب آنقدر حرارت دارد که سرما را از بین ببرد و برفها را آب کند. همه این احتیاط را بجا می‌آورند که برف را از بام خانه برویند تا سقف‌ها فرو نریزد.

خانه‌های اصفهان از خشت خام ساخته شده. خاکی که از پی‌کنی خانه درمی‌آورند و با آب مخلوط میکنند، برای ساختن خشت و ملاط آن بکار میرود. خانه‌ها عموماً بیش از دوطبقه ندارد. خارج آنها بسیار زشت است و درپچه بکوچه بسیار کم دارد، ولی در داخل سقف آنها زیبا و سفید است و خانه توانگران نقاشی شده و مذهب بسبک عرب میباشد. بامها صاف و مسطح است، تابستان روی بام در هوای خنک می‌خوابند. اغلب خانه‌ها قسمتی محصور و باغ اختصاصی

1 - Daulier Deslandes.

2 - Boctois.

3 - Livre.

4 - Thierry.

5 - Gervais - Clouzier.

6 - Hispahan در متن کتاب

7 - Spahan.

8 - Sephaon.

9 - Hecatonpolis.

10 - Banianes.

مسیحیان این خطه شهری جداگانه بنام جلفا دارند که بعداً و صف آنرا خواهیم دید. اروپائیا یعنی کاپوسن ها صومعه زیبایی دارند. مسکن اگوستن های^{۱۱} پرتغالی که هفتاد سال است آنجا ساکن میباشند بهتر است کارم های^{۱۲} ایتالیائی در آنجا نیز بسیار براحتی بسر میبرند.

کمپانی هلند و کمپانی انگلستان هر يك خانه های بسیار زیبا و پروسعت دارند. ما فرانسویان در جلفا با ارامنه منزل میکنیم و برای دیدار آنها از بهترین قسمتهای شهر میگذریم. در کوچه چاههایی یافت میشود که تابستان روی آنها پوشیده شده ولی زمستان در آنها را باز میگذارند و از آنها بعنوان فاضل آب شهر استفاده میکنند و افتادن در آنها بسیار خطرناک است چه درست در سطح زمین قرار دارند.

در اصفهان عده زیادی بازار است که بسیار طولانی و دارای سقف های خوب و همیشه از جمعیت پر است. عالیترین بازارها در دو طرف میدان است. بازاری که بنام قیصریه^{۱۳} مینامند در طرف راست واقع است و در آن زیباترین کالاهای بفروش میرسد.

میدان، که طرح آن بصورت دورنمایی، خیلی طبیعی در دسترس شما گذارده شده، دارای مساحت زیاد و بشکل مربع مستطیل میباشد. طول آن تقریباً ششصد و عرض آن چهارصدگام میباشد (قدم مردی که گردش کند) در این موضوع یعنی اختلاف اندازه ها، خواهش میکنم بر من خرده نگیرید چون ممکن است با اندازه دیگران اختلاف داشته باشد ولی شاید آنها نتوانند وضع میدان را بهتر نشان دهند. از آنجا که این میدان سنگ فرش نیست در زمستان بسیار کثیف است ولی در تابستان پاکیزه است چه مخصوصاً وقتی شاه برای گردش بآنجا میآید آنرا آبیاشی میکنند.

میدان همیشه مانند بازار مکاره است، دوبار در هفته در آن اسب میفروشند و کاسبکاران هر روز دکه های متحرک برپا میدارند و پشت هم اندازان دواهای خود را با سخنان بی مایه خود، بفروش میرسانند.

بناهای اطراف، مشابه هم و دو طبقه قرینه سازی شده، بلندی آنها سی تا چهل قدم است و از آجر و چوب و سنگ تراش میباشد. نخستین آنها شبیه میدان سلطنتی پاریس است. خیابانی دارد که در گرداگرد آن واقع شده. در کنار این خیابان طاقناهای زیبایی است و دکانهای بازرگانان آنرا حزمین ساخته است. در طبقه بالای آنها اطاقهایی برای سکونت اشخاص تعبیه شده است که سقف آنها مسطح است. در تمام دیوارهای اطراف این میدان حفره های کوچکی از گچ وصل شده که آنها را از چربی و فنیله پر میکنند و در روزهای جشن روشن میسازند. این چراغها اثر بسیار زیبایی دارد و تمام میدان را

غرق در روشنائی میکند.

در اطراف میدان نهر کوچکی بعرض دو یا سه پا قرار دارد که مجرای آن از سنگ تراش مفروش است و بین این مجری و پی ساختمانها درختان تنومند بسیار راست که بلندتر از خانه هاست سر برافراشته. این همان درختی است که ایرانیان چنار مینامند. برگهای آن بسیار زیباست ولی در زمستان میریزد. در وسط میدان دکلی برپاست که در آن برای کسانی که خوب میتوانند تیرو کمان بکشند جایزه ای میگذارند.

وقتی در این میدان وارد میشوید در طرف راست خود درست در وسط یکی از اضلاع، نمای مسجدی می بینید که در ردیف سایر ساختمانها نیست بلکه قدری عقب تراست. ناقوسی در بالای آن آویزان است که آنرا هنگام تسخیر جزیره هرمز از آنجا آورده اند. این عمارت تالار بسیار عالی ای دارد که در آن مردم قهوه مینوشند و قلیان میکشند. در انتهای دیگر میدان درست مقابل و در قرینه، بنای دیگری دیده میشود که به مسجد زیبایی تعلق دارد این مسجد قدری عقب نشسته و کمی جداست.

در وسط طول این میدان، در جلو، در قصر سلطنتی است. در مقابل مسجدی بسیار عالی است که در درگاه آن مانند يك منبر هفت یا هشت نفر آوازخان صبح و ظهر و عصر مدت یک ساعت در مدح علی (حضرت امیر ع) سخن میگویند. در مدخل قصر پادشاه عمارت چهار طبقه بزرگی است که فقط با پرده بسته میشود شاه برای دیدن بازیهاییکه در میدان انجام میگردد بآنجا میآید. در دو طرف این عمارت سی چهل اراکه توپ برپایه های خود استوار است. بعضی از آنها در خود کشور ریخته شده و بد ساخت است برخی دیگر که بهتر است از جزیره هرمز گرفته شده. در این عمارت بزرگ و بلند است و آستان آن محترم و هنگام ورود بدون پا گذاردن روی آن میگذرند. بهر حال بمن گفتند چنین کنم و حتی میگویند که اعیان هنگامیکه بخشی از طرف شاه دریافت داشتند آن آستان را میپوسند. این در را الله قاپو^{۱۴} میگویند (در خداوند) چون مسجد کوچکی درون آنست هر کس میتواند به آن پناه برد و گناه او هر چه باشد او در محل مطمئن قرار گرفته است. برخلاف قصور پادشاهان اروپا، در آنجا پاسبان و نگهبان ندیدم، فقط چند نفر در خارج میباشند که انتظار دستورهائی

11 - Augustins.

12 - Carmes.

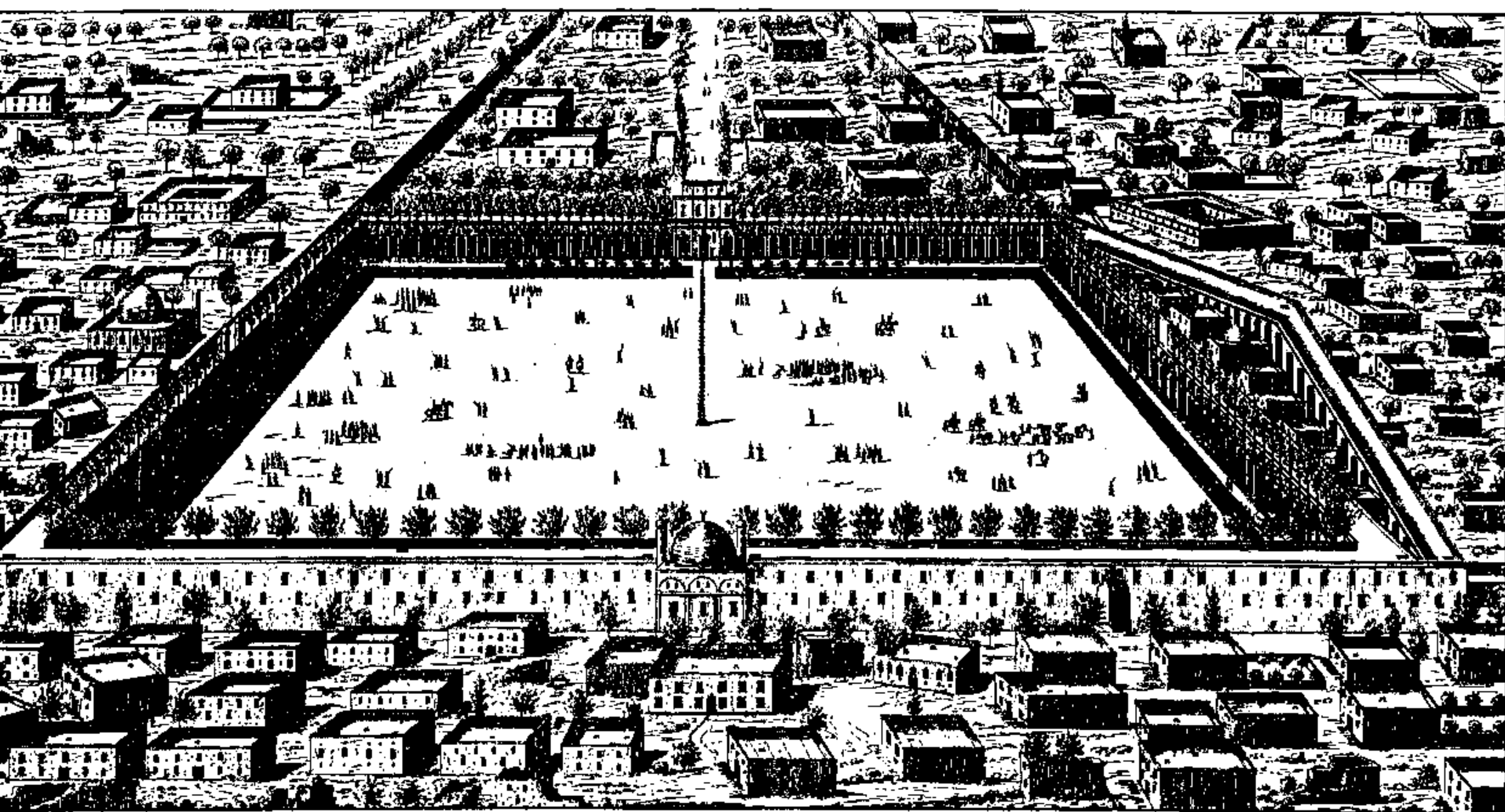
13 - Caysserie. در متن کتاب

14 - Allah Capi در متن کتاب

خواهش میکنم بهمان اکتفا کنید شاید کسی که اقبال
بیشتر یا بخت بلندتری داشته باشد نقاشی های زیباتری برای
شما تهیه کند . شاه تمام مدتی که هوا چندان گرم نیست در
اصفهان میگذراند ، اما وقتی گرما شدت یافت به تفریحگاه
های بیلاقی که درمازندران است میرود .

با آنکه عده نسبتاً زیادی صاحب منصب در خدمت اوست
دربار او مانند شهریاران اروپا بنظر نمیرسد و بروی همه

که از داخل داده میشود میکشند . عده بسیار کمی داخل
آنجا میشوند . با اینحال همه میدانند که محوطه کاخ باغ
بزرگی است با ساختمانهای مجزا از دوطرف که تصور میکنم
از آنها مخصوصاً زیباتریشان که حرمسرا یعنی عمارت زنهادست
نمیتوان وصف صحیحی نمود . نام حرم به معنی عمارت زنهادست
و عده این زنان باید پانصد نفر باشد . در آنجا جز پادشاه و
خواجه سرایان کسی وارد نمیشود . دیوارهای آن چهل یا



میدان نقش جهان

باز نیست ، اما هنگامیکه شاه در میان جمعیت ظاهر میشود ،
مردان چابک و خوش اندام بنحوی با شکوه او را همراهی
میکنند .

اثاث قصر او عبارتست از قالیهای زیبا با عده
بسیار ظروف طلا و نقره و جواهراتی که بازرگانان از اروپا یا

پنجاه گام بلندی دارد و اگر کسی یافت شود که از روی
کنجکاوی به زنها نگاه کند جانش در خطر است . آنچه از
داخل و اندرون دیدهام نتوانست فکر صحیحی برای نقاشی
آن بمن بدهد . لذا آنچه پس از میدان قرار دادهام چیزی
جز منظره ای از آن محل نیست .

هندوستان برای او میآوردند و او خریداری میکند زیرا در کشور خود او جز فیروزه و مروارید، که از «بحرین» خلیج فارس صید میشود، جواهر دیگری بدست نمیآید. شاه علاوه بر اسبهای بسیار عالی کشور خود، عدد زیادی اسب عربی دارد که یراق آنها چون از طلا و جواهرات زینت یافته، بسیار گرانبهاست.

سپاه او اغلب از سوار نظامیانی که تیرو تفنگ را با کمال مهارت بکار میبرند تشکیل شده است. بمن اطمینان دادند که صد هزار نفر سپاهی در حال صلح و جنگ حاضر هستند، حال از این مقدار آنچه را باور دارید قبول کنید.

از دری که بجانب دست راست است از میدان خارج شویم. پس از آنکه از چند کوچه میگذریم به خیابانی عالی که آنرا چهارباغ مینامند داخل میشویم. از اینرو بدان نام چهارباغ نهاده اند که باغهای چهارگانه شاه در اطراف و در انتهای آن قرار دارد.

این خیابان در حدود هشتاد قدم عرض دارد و اگر قسمتی را هم که در آنسوی پل در امتداد خیابان واقع است، ونیمی از آن میباید، بحساب آوریم تقریباً دو هزار قدم طول پیدا میکند.

خیابان از کوشکی که مساحت آن سی یا چهل پای^{۱۵} مربع است شروع میشود. این بنا دوطبقه دارد و بالا و پائین آن با پنجره های بزرگ، که با شبکه های چوبی بسیار زیبا، ساخته شده باز میشود. داخل آن با طلا و لاجورد به سبك عربی نقاشی شده و سقف آن بسیار پاکیزه زده شده است. در دو طرف این خیابان يك ردیف چنار بسیار بلند سر برافراشته است و علاوه بر درختان و دیوار باغ، برای پیاده روها راهی با سنگ تراش ساخته شده که عرض آن سه یا چهار پا است. يك رشته قنات که از زیر کوشك خارج میشود، از وسط و در طول خیابان جاری است و مجرای آن از سنگ است و دوبا عرض دارد. دوطرف این مجری هر کدام تقریباً سه پا عرض دارد و راهی برای عابران است. مساحتی که بین مجری و درختان از يك طرف است سنگ فرش نیست و در زمستان بسیار گل آلود و در تابستان پر گرد و خاک میباشد. تقریباً در انتهای دویست قدمی خیابان با راهی که ده یا دوازده پا عرض دارد ملتقی میشود این راه مانند راههای دیگر بلندتر و از سنگ مفروش است.

در این محل جویبار به حوض زیبایی میریزد که بیش از سی یا قطر آنست. هنگامی که هوا خوب است دور حوض مردمی دیده میشوند که روی صندلی هایی نشسته اند که مانند

صندلیهائی است که در پاریس برای نشستن دریای موعظه بکار برده میشود، قهوه مینوشند و یا قلیان میکشند. طرف دست چپ کوشك دیگری است که مثل عمارت اول ساخته شده، که در پائین آن تالاری است بسیار عریض با سقف خوب و يك حوض زیبا که در وسط آن قرار دارد، در آنجا نیز مردم برای نوشیدن قهوه میروند. در این زمان مردم این نوشابه را خوب میشناسند. قهوه دانه ای شبیه به باقلاست که از عربستان میآورند و آنرا نخست بصورت گرد در میآورند و بعد بو میدهند و در آب میجوشانند. تمام مردم مشرق زمین آنرا بسیار داغ مینوشند.

ایرانیان علاوه بر این نوشابه خیلی زیاد دخانیات استعمال میکنند، حتی زنان و کودکان در کشیدن دود شرکت میجویند، چپقی دارند که با چپق های ما تفاوت دارد، و آن طوری است که در نقش ایرانی که لباس پذیرائی برتن دارد دیده میشود بعلت اینکه دود تنباکو از مجرائی از وسط آب که در تنگی از آبگینه است، میگذرد تصور میکنند که این روش سالم تر است. در گردن این مجری لوله ای تعبیه شده است. در شهر چند تالار بزرگ اختصاص بقلیان کشیدن دارد که مردم در آنجا هم صحبت موافق پیدا میکنند و مخصوصاً نقالان گردش میکنند و با صدای بلند حرف میزنند و حتی بمسائلی که از آنها سؤال میشود پاسخ میگویند.

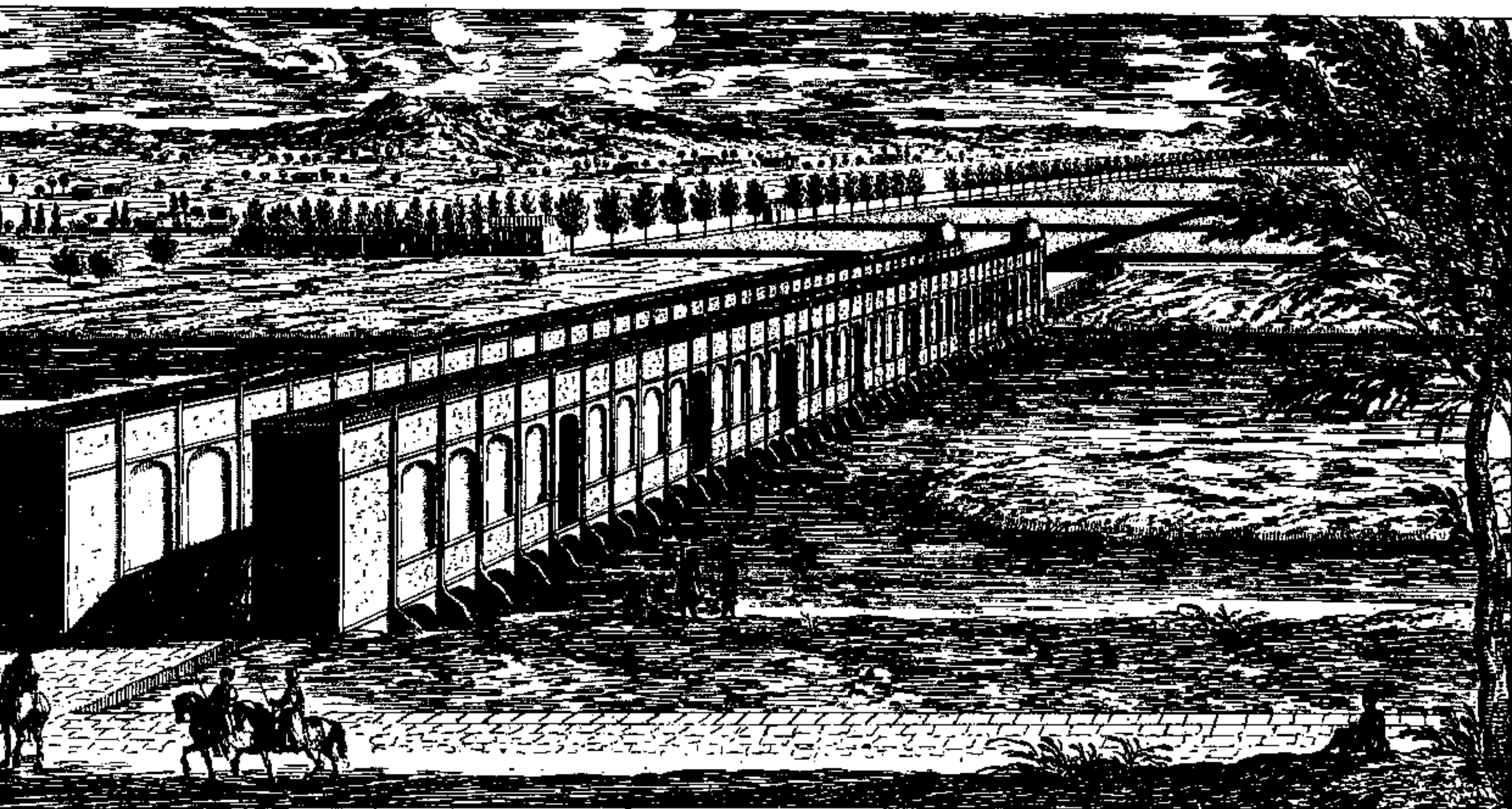
از این عمارت تا پل، خیابان بطرف پائین میرود و در انتهای دویست قدمی با راه دیگری مانند اولی تلاقی میکند، این راه بطرف باغهای دیگر در طرف دست راست و چپ میرود و در طول آن رودخانه ای بزرگ میگذرد که خیابان را تلاقی میکند و انتهای آن در دویست قدمی به پل جلغا که نقاشی آنرا اینجا ملاحظه میکنید، منتهی میشود.

پل جلغا با آجرهای خوب که با سنگ تراش متصل شده است ساخته شده و تقریباً چهل قدم طول و ده قدم عرض دارد، رودی که زیر آن میگذرد بنام زنده رود است، عمقی ندارد و در فاصله دو روز راه بسبب آبهای که برای آبیاری اراضی از آن میگیرند، خشك میشود. این پل کاملاً مسطح است وسط آن از جواتب آن بلندتر نیست، در هر طرف دالانی بعرض هفت یا هشت پا دارد که در سراسر آن کشیده شده است. بر فراز آن طاقنماهایی است که بیست یا سی پا ارتفاع دارد، بعضی از آنها دارای پنجره های برای نور است. شماره طاقنماهایی که پل را نگاهداری میکند زیاد است ولی طاقنماها کوچک و کوتاه میباشد.

راه ادامه مییابد . شهر جلفا در طرف راست رودخانه واقع است .

شهر جلفا از این جهت باین نام خوانده شده است که توسط ارامنه جلفای قدیم ساخته شده است . جلفای قدیم در ارمنستان روی رود ارس واقع است و اکنون خراب شده . شاه عباس ارامنه را باین محل آورد ، ارامنه ابتدا در شهر اصفهان منزل داشتند ولی برای آنکه اختلاف مذهب حسن تفاهم آسان و ایرانیان را قطع نکند ، این محل را بآنها

در تمام طول پل ، راهی مسقف و كوچك ، از زیر طاق نماها عبور میکند ، از این راه میتوان موقعی که آب پائین است از روی سنگهایی که مخصوصاً گذارده شده عبور کرد . از بالای پل با پله هایی که در بدنه دیوار ساخته شده فرود می آیند و همینطور برای بالا رفتن روی سطح دالان از آنها استفاده میشود . در فاصله ربع فرسخ طرف راست همین رود ، پل سانه دیگری است و با همین فاصله در پائین ، پلی دیگر که چون سر راه شیراز قرار دارد آنرا پل شیراز میگویند .



سیوسه پل

اختصاص دادند ، نه تنها ارامنه اصفهان بآسایش در آنجا بسر میبردند بلکه ارامنه دیگر نقاط مانند ارامنه ایروان و تبریز نیز به پیروی از آنان برای سکونت به جلفا آمده اند ، هر يك محله ای خاص خود دارند و بنام مسکن قدیمیشان نامیده شده است .

آن پل از این يك زیباتر است . زیرا در وسط آن میدانی شش ضلعی وجود دارد و در آنجا با پله هایی که مخصوصاً ساخته شده آبشاری زیبا تشکیل میدهد . در خروج از پل جلفا راهی دارید بطول هشتصد گام همچنانکه در نقاشی مشاهده مینمائید رودخانه ای که از وسط آن میگذرد از کوه های مجاور میآید . در فاصله تقریبی چهارصد گام ده یا دوازده قدم بالا میروند و سپس تا باغ شاه که بنام هزار جریب است

واحد طول فرانسه قدیم ، مساوی ۳۷۸۴/۰ متر Pied - 15

باری این شهر چنان وسعت یافته است که تقریباً به بزرگی شهر تور^{۱۶} و بهمان شکل میباشد. دو خیابان اصلی در طول شهر قرار دارد در طرفین یکی از آنها درخت های چنار کاشته شده که با جویباری مشروب میشود. جویبار تمام کوچه های دیگر میرود و سپس برای آبیاری باغهای هر خانه از آن استفاده میشود. تقریباً کوچه های نیست که لا اقل در يك طرف از این درختان نداشته باشد. ابنیه جلفا مانند اصفهان است و اغلب آنان بسیار پاکیزه است.

سکنه جلفا از شاه حقی دریافت داشته اند که هیچ مسلمانی در شهر آنها نتواند اقامت گیرند. باینجهت همه ساکنین این ناحیه ارمنی هستند و این نام امروز مذهب آنها را تعیین میکند نه کشورشان را که قسمتی از آن به ایران و قسمتی به عثمانی تعلق دارد.

ارامنه بیش از بیست کلیسا دارند که گنبد های آنها خوب ساخته شده و داخل آنها پاکیزه است و از نقاشی های مذهبی که بازرگانان آنان از اروپا می آورند تزئین یافته است. در آنجا فقط يك میز عشاء ربانی است و يك نماز در روز بیشتر گزارده نمیشود و بغیر از چند عید، نماز فقط در یکشنبه ها برپا میگردد. از این گذشته مراسم مذهبی آنان بسیار طولانی و آوازهای آنان بسیار عجیب است، چون ابداً ناقوس ندارند بجای آن يك تخته چوب بکار میبرند که محکم روی آن میکوبند تا مسیحیان آگاه شوند و عبادت بیابند. در عبادت مسیحیان بسیار جدی هستند. کشیشی در جلفا دارند که بسیار اورا محترم می شمارند، کشیشان مقیم آنجا ازدواج میکنند و چندان مورد توجه نیستند. پیشوایان مذهبی آنان از فرقه سن بازیل^{۱۷} میباشد. آنها در تجرد و سختی بسر میبرند و خیلی مورد توجه هستند و مأموریت های مذهبی دارند. از کشیشان مقیم مانند پیشخدمت استفاده میکنند. هر چه مقام آنها پیش میرود ریاضت آنان بیشتر میشود. چند راهبه دارند که مقررات آنان بسیار سخت است.

این مسیحیان از فرقه ای خاص هستند و از رئیسی تبعیت دارند که در سه کلیسا، شهری نزدیک ایروان، میباشد. آنها ارتداد، خرافات و سنت های افسانه ای و تفهمی های بسیار دارند و چنانچه روزه های پی در پی و سخت و لازم و عبادات طولانی را از مسیحیت آنان حذف کنید، فقط غسل تعمید، نماز و يك وحشت فوق العاده از اسلام برای آنها باقی میماند.

آزادی آنان در سراسر ایران زیاد است. بمیل خود لباس میپوشند و حال آنکه در عثمانی از این آزادی برخوردار نیستند چه در آنجا استعمال پارچه های گرانقیمت و رنگ سبز برای آنها ممنوع است.

ارامنه جلفا این مزیت را دارند که طبیعتاً به سه زبان که اختلاف بسیار دارد تکلم میکنند. زبان فارسی که از آن

مملکت است، ترکی که مختص بازرگانی است، زبان ارمنی که زبان مادری و زبان مذهبی آنان است و بردو قسم میباشد: زبان عامه که همه بدان متکلمند و زبان ادبی که زبان مذهبی آنانست و فقط اهل کلیسا آنرا میدانند. علاوه بر این عده دیگری هستند که ایتالیائی و حتی فرانسه حرف میزنند، مخصوصاً پسر بچه ها که نزد پدران روحانی ژزوئیت^{۱۸} که در آنجا خانه ای بسیار زیبا دارند، میروند و این زبان را فرامیگیرند. ارامنه جلفا سابقاً حروف یونانی بکار میبردند ولی چهار صد سال است که حروف خاص خود را دارند و این حروف مانند حروف زبان ما از چپ بر راست نوشته میشود.

شغل این اشخاص تجارت در سراسر جهان است، در امر تجارت بعزت صبر و سلامت بسیار و پشتکار، خیلی ورزیده هستند. هر نوع مسافرتی را، حتی در سنین کهولت، استقبال میکنند. اگر جاه طلبی آنان را فاسد نکرده بود در جلفا ارامنه ثروتمند پیدا میشد. حکومت این شهر در دست یکی از قضات همکیش خود آنان است که انتصاب اورا بتصویب شاه میبرسانند.

حال اگر بخواهید يك ربع فرسخ از جلفا بگذرید و بطرف کوه بروید دهکده زیبائی می بینید که از يك خیابان طویل تشکیل شده است. این ده بنام گبر آباد میباشد و مقر گبرهاست که گفته میشود ایرانیان قدیمند که آتش را میپرستیدند. شاه این محل را برای سکونت آنها داده است چه جایگاه های آنان را در بسیاری از نقاط دیگر خراب کرده اند. لباس آنان پارچه پشمی ظریف رنگ کرده است. لباس مردانه همان لباس سایر ایرانیان است ولی لباس زنان کاملاً متفاوت است. زنان با روی باز از خانه خارج میشوند و روی مو چهارقدی دارند که با بی اعتنائی انداخته اند. پوشش دیگری شانه های آنها را میپوشاند و بی شباهت به کولیه های ما نیستند. شلوار آنان مانند شلوار مردم سویس است که تا قوزك پا پائین می آید. لباسشان اغلب در کرمان بافته میشود. کرمان شهر بزرگی در جنوب ایران است و چند فرقه از گبرها در آنجا بسر میبرند. چنان در بحث مذهب محتاط هستند که بزحمت میتوان چیز مطمئنی از آنها بدست آورد. مردگان خود را بخاك نمی سپرند بلکه در هوای آزاد در حصار میگذارند. من در بعضی از خانه های آنان وارد شده ام ولی چیز خاصی ندیدم جز آنکه زنان شان بخلاف زنان دیگر ابداً از ما دوری نمیجویند و از دیدن ما و حرف زدن با ما بسیار خوشوقت میشوند.

16 - Tours.

17 - Saint Bazile.

18 - Jésuites.

حمام تاریخی باغ شاه فیروز کاشان

حسن نراقی

یگانه گرمابه داخلی یکی از کاخ‌های پادشاهان صفویه که تاکنون باقیمانده

است و سرگذشت خونین آن

گرما به خونین تا بکبک رهبر
کوئی که هنوز از غم او اشک نشان است
هر رخت دیوارش گوی که دهنیت
کاذب حق درخشان نفسین بر زبان است
(ملک الشعراء بهار)

یکی از فصول دلپذیر دانش باستان‌شناسی ایران که میتوان گفت تاکنون باقتضای شئون گوناگون و مترتلت مهم تاریخی آن مورد بحث و نظر قرار نگرفته همانا موضوع کلی حمام‌های قدیمی ایران است تا آنکه فهرست جامع و مستدلی از آنها در دسترس پژوهندگان بوده باشد. در حالیکه این مبحث آموزنده گذشته از نتایج سودمندی که از نظر علم الآثار در بردارد بدیهی است از نتیجه تحقیقات و بررسی‌های همه جانبه در اطراف وجوایب متنوع آن امیدواری هست که روشنائی تابناکی نیز بزوایای کم‌نام و نشان تاریخ اجتماعی گذشته این دیار بیافکند. همچنانکه بر اثر تجزیه و تحلیل خصوصیات و متفرعات و تحولات کمی و کیفی و بالاخره سیر حوادث مختلفی که در پیرامون هر يك از رقبات سالخورده آن روی داده است، باشد که بسیاری از عقاید و اندیشه‌ها، آداب و سنن فراموش شده نیز آشکار و هویدا گردد. از آنجمله آشنائی کامل با سبك معماری‌های مخصوص هر ناحیه و اسلوبهای متناسب با آب و هوای مناطق مختلف کشور و تغییراتی که در اعصار متوالی در آنها پدیدار گشته است. بویژه شناخت مزایای خاص حمام‌ها که حتی در مآخذ و منابع تاریخی بیگانگان هم با اظهار شگفت و اعجاب منعکس شده است. مانند سفرنامه (کلاویخو سفیر کاستیل اسپانیا) که در سال ۸۰۶ از طریق ایران به سمرقند دربار امیر تیمور سفر کرده. او پس از دیدن حمام‌های تبریز با چنان تعجب و تحسینی آنها را یاد میکند که گوئی در آن عصر حمام عمومی در اروپا وجود نداشته و یا لااقل فاقد خصوصیات جالب توجه و مزایای حمام‌های بزرگ و پرتجمل



صحن رخت‌کن حمام عمومی
کاشان

ایران بوده است^۱.

و همچنین تعریف و توصیف شایانیکه جهانگردان عهد صفویه از حمام‌های کاشان نموده‌اند. از آنجمله توماس هربرت انگلیسی (معاصر شاه عباس اول) در حالیکه کاشان را يك شهر اشرافی بسیار آباد و آراسته معرفی کرده بخصوص حمام‌های آنجا را از مهم‌ترین بناهای عمومی شهر می‌شمارد و یا شاردن جهانگرد فرانسوی که گوید:

(بازارها و گرمابه‌های کاشان فوق‌العاده عالی و خوب و تمیز و خوش ساخت است)^۲.
و از طرفی نیز بطوریکه از کنجکاوی و پی‌جوئی در اوراق تاریخ پرحادثه قرون اسلامی ایران بدست می‌آید برخی از حمام‌های قدیمی منشاء سوانح بزرگ و شاهد مناظر انقلابی و پرهیجانی بوده که گاهی بر اثر آنها مسیر تاریخ یکباره تغییر یافته و دگرگونی‌های کلی در سرنوشت جامعه پدید آمده است.

همچون کشته شدن فضل‌بن سهل ایرانی وزیر با تدبیر مأمون خلیفه عباسی در حمام شهر سرخس و یا جان سپردن میرزا تقی‌خان امیر کبیر بدست دژخیمان ناصرالدین شاه قاجار در حمام باغ‌شاه فین و امثال و نظایر اینگونه فجایع ملی که باید از اوراق پراکنده تاریخ جمع‌آوری و مدون گردد.

و همچنین چه بسا افراد دلیر و نیرومندی از طبقات دیگر مردم که دشمنانشان از مواجعه آشکار با آنها بیمناک بوده‌اند تا هنگامی که آن قهرمانان لخت و برهنه و بدون اسلحه و دفاع در حمام برمی‌برده‌اند مورد حملات وحشیانه قرار گرفته و آنها را از پای بدر آورده‌اند.
نظیر داستان میرزا معزالدین محمد غفاری که اواخر سده یازدهم سالها از طرف نادرشاه

۱ - ص ۵۹ کتاب ایران از نظر خاورشناسان.

۲ - ص ۸۳ ج ۳ سیاحتنامه شاردن جهانگرد فرانسوی.



سربینه حمام معروف خان در کاشان
اواسط قرن گذشته عکس از کتاب
ابنیه جدید ایران اوژن فلاندن
فرانسوی

و کریم خان زند با نیک نامی عهده دار حکومت کاشان بود و چون درگیر و دارهای سپاهیان قاجار با خاندان زندیه، او شهر کاشان را از دست اندازیهای متجاوزین محفوظ و برکنار نگاهداشته بود لشکریان قاجار بوسیله شبیخون بیکی از دروازه ها بشهر رخنه کرده میرزا معزالدین را در حمام غافلگیر و شهر را تصرف میکنند.

و یا مانند محمد آقاییک داروغه کاشان در آغاز مشروطیت، جوانمرد دلیر و بی باکی که تا او زنده بود نایب حسین کاشی و اتباعش جرأت تردید شدن شهر را نداشتند تا آنکه در سحرگاه شب دامادی محمد آقاییک هنگامی که او تنها در حمام دروازه پشت مشهد کاشان حنا بسته و بخواب رفته بود پسران نایب حسین از کمین گاههای پنهانی خود بحمام ریخته او را گلوله باران کردند^۳. و از آن پس بود که دستگاه شرارت و مطلق العنانی آنها گسترش یافته و سالها ادامه پیدا کرد.

بدیهی است که اینگونه حوادث مهم محلی در بسیاری از حمام های سرتاسر ایران روی داده که باید بدقت بررسی و گردآورده شود. و چون ناگفته پیداست که بحث و بررسی های لازم در این باره دامنه دارتر از آنست که یک یا چند مقاله حوصله گنجایش آنرا داشته باشد، از این رو در مقاله حاضر پس از اشاره اجمالی بگفتنی های چند از کلیات این موضوع فقط بیادآوری تاریخچه حمام باغشاه فین کاشان که یگانه گرمابه اختصاصی یکی از کاخهای باقی مانده از زمان صفویه میباشد اکتفا شده. بویژه آنکه این گرمابه گذشته از دارا بودن چنان موقعیت تاریخی بی نظیر در اواسط قرن گذشته نیز شاهد مهم ترین حادثه دوران سلطنت قاجاریه یعنی قتل میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه بوده است.

۳ - ص ۱ ورق ۴ تاریخ گلشن مراد ابوالحسن مستوفی غفاری نسخه خطی کتابخانه ملی ملک - ص ۲۰۵ - ۲۰۴ کتاب تاریخ ورزش باستانی ایران تألیف پرتو بیضائی.

این داستان خونین که از خصوصیات آن حمام میباشد خود مبحث جداگانه ایست که در پایان مقاله از نظر خوانندگان گرامی میگذرد.

۱ - در قرنهای گذشته احداث و بنیان گذاردن حمام جنبه های سودجویی و بهره برداری مادی مانند عصر حاضر مطلقاً نداشته و بلکه این کار خیر از جمله مبانی بسیار مهم خیرات و مبرات عمومی بشمار میرفته که افراد متمکن و خیرخواه با عقیده و ایمان باجر و ثواب آن و کسب شرف و افتخار و بقای نام نیک خویش در این باره اقدام می نمودند. و این عمل نیز که از مهم ترین نیازمندیهای جامعه بود مانند ساختن مسجد و آب انبار در افکار و انظار عموم بخوبی تلقی میگردید. و بجهت سلب هرگونه شایبه انتفاع شخصی ملکیت آنرا هم وقف عام می نمودند. و بر این اعتقاد بودند که چون استحمام و غسل و طهارت مقدمه ضروری هرگونه عبادت و فرائض دینی هر فرد مسلمان است بنابراین مؤسس چنین اساس و بنا نیز از کلیه اجر و ثوابی که بر آن اعمال مترتب است بهره مند و شریک خواهد بود.

بر اثر اینگونه عقاید مذهبی و رسوم ملی که حمام را در درجه اول نیازمندیهای جامعه و از جمله بزرگترین مظاهر شئون اجتماعی قرار داده بود ساختن و آراستن آنرا بزرگان قوم تعهد می نمودند، و از شخص اول مملکت یعنی پادشاه وقت که در این کار پیشقدم بوده تا وزیران و امیران و دولتمندان نیز هریک بقدر همت خود اقدام می نمودند چنانکه آثار برخی از آنها تاکنون هم باقی و بر این حقیقت گواه است. از آنجمله:

در شهر اصفهان: حمام های شاه عباس، شیخ بهائی، ساروقی، شیخ علیخان زنگنه، شاه علی و شاهزاده ها و حاج علی آقا.

در مشهد و قزوین: حمام های معروف و مشهور بنام شاه عباس.

در کرمان: حمام گنجعلی خان.

در کاشان: حمام خواجه عماد جنب مسجد عمادی میدان فیض. (از بناهای اواخر سده نهم هجری).

و حمام ملاقطب (بنای سال ۹۶۶ ق).

و حمام عبدالرزاق خان در بازار (بنای سال ۱۱۸۷ ق).

در شهر قم: حمام اتابک، و غیره و غیره.

۲ - حمام های قدیم اغلب دارای خزینه و حوض های متعدد از آب بسیار گرم و داغ تا ملایم و سرد و خنک بود همچنانکه در فاصله مابین سرینه رخت کن تا صحن داغ و بسیار گرم آن نیز چندین صحن و صفه های بزرگ و کوچک هم با درجات مختلف حرارت مهیا شده و آمادگی داشت تا اشخاص سالم و معلول و بیمار، هریک بقدر خور حال خود بتوانند براحتی استفاده نمایند.

۳ - حمام ها چون محل ملاقاتهای قهری و برخورد های اتفاقی و یا میعادگاه طبقات هرناحیه بود گاه و ناگاه با صحنه های زشت و زبیا وضع غیرعادی بخود میگرفت.

بسیاری از مراسم گوناگون و تشریفات خانوادگی نیز در آنجا برگزار میگردد. مانند حمام بردن عروس همراه مشاطه و همچنین داماد را با ساز و نواز.

یا حمام زایمان بانوان که با دعوت به سور و سرور توأم میگردد. یا دعوت بحمام جهت پایان دادن به مراسم سوگواری و عزاداری با حنا بستن و اصلاح موهای سرو صورت با زماندگان شخص متوفی که بوسیله یکی از بزرگان محلی توأم با پذیرائی و مهمانی بعمل میآید.

یا حمام ختنه سوران پسر بچه ها و بسیاری از موارد دیگر. . . . که هریک با رسوم و آئین خاصی انجام میگرفت.

و نیز در مورد ازدواج و زناشوئی‌ها آخرین مرحله‌ای که معاینه کامل سرپای دوشیزه یا بانوی مورد نظر از طرف کسان داماد در آنجا بعمل می‌آمد داخل حمام بود که باید بر سبیل اتفاق و ناگهانی وانمود گردد.

و گاه نیز چنان پیش می‌آمد که این محافل پر نشاط و شادمانی خانواده‌ها بر اثر مرگ یکی از متنفذین محلی خواهی نخواهی مبدل به مرده شوی‌خانه گشته متوفی را در حمام غسل میت داده کفن می‌پوشانیدند. از این رو متصدیان و کارکنان زن و مرد حمام‌ها در همه مراسم اجتماعی مشتریان خود و هر گونه سوگ و سرور خانواده آنها شرکت داشته و حتی در خانه‌های شخصی آنان دست اندر کار پذیرائی از واردین و غیره بودند.

۴ - در شهرهای بزرگ حمام‌های عمومی سحرگاهان که باز میشد آمادگی گرمابه را با صدای رسا و نخراشیده بوق‌های مخصوص به حمام گوشزد عموم میساخت و تا پاسی از روز گذشته حمام مردانه بود. و از آن پس تا شامگاه زنانه میشد. از این رو در مجاورت حمام‌های بزرگ گرمابه کوچک جداگانه‌ای نیز ساخته شده و آماده بود تا جهت نیازمندیهای فوری و ضروری زن یا مرد هنگامیکه بگرمابه بزرگ عمومی دسترس نداشتند مورد استفاده قرار گیرد. ولیکن حمام‌های راسته بازار شهرها یا مجاور دروازه‌های پررفت و آمد در تمام اوقات شبانه‌روز مردانه بود و گاه گاه نیز وسائل گوناگونی جهت سرگرمی واردین و مخصوصاً مسافری در آنجا فراهم مینمودند. و برخی از آنها مانند سایر آثار و عادات ناپسندی که از دوران استیلای مغول‌ها باقی مانده بود بعدها بتدریج مرتفع گردید.

چنانکه در فرمانی از شاه طهماسب اول صفوی مورخ سال ۹۴۱ ق مبنی بر الغاء پاره‌ای از آنگونه مفاسد که در سنگنبشته جلوه‌خان مسجد میدان عمادی کاشان نصب شده چنین خوانده میشود: (حکم مطاع واجب‌الاتباع صادر گشته که از کلیه ممالک محروسه شرابخانه و بنگخانه و معجونخانه و بوزمخانه و قوالخانه و بیت‌اللطیف و قمارخانه و کیوتربازی و مستوفیان گرامی ماهانه و مقرری آنها از دفاتر اخراج دارند و ابواب جمع دفاتر نسازند و امور مذکور را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان بر طرف ساخته نگذارند من بعد کسی مرتکب این مناهی شود و سایر نامشروعات را) ۴.

۵ - حمام و متعلقات و آداب و رسوم مخصوص بآن موضوع ضرب‌المثل‌های عامیانه متعددی است که بر حسب اقتضای مقام و موارد خاصی استعمال میشود، از آنجمله است:

مثل حمام زنانه: کنایه از محفل پر جنجال که همه حضار آن بلند بلند و بدون توجه باظهارات یکدیگر سروصدا راه بیندازند.

رستم در حمام: چون اغلب سردر حمام‌های قدیم با نقش‌ونگار رستم و نمایش ریش بلند و دوشقه او تزیین یافته بود بدان مناسبت هر آدم هیولا و قوی‌هیکل ولی مهمل و بی‌هنری را به رستم در حمام تشبیه می‌نمودند یعنی فقط نقش‌ونگار صورت است و بس چنانکه شاعر گفته است: اگر تو آدمی اعتقاد من آنست که دیگران همه نقشند بر در حمام

با آب خزینه دوست گرفتن: از جمله رسوم تعارف و آداب مخصوص بداخل حمام آن بود کسانی که در خزینه گرمابه بیکدیگر برخورد می‌نمودند بجای سلام و احوال‌پرسی کف دوست خود را با آب خزینه پر کرده با اشاره بطرف مقابل خالی میکردند و این عمل نشانه احترام گذاردن بیکدیگر بود.

همچنین زنها نیز هنگام ورود بصحن حمام جهت ادای احترام نسبت به بانوی بزرگتر که در حمام بود طاس یا جام خود را با آب خزینه پر کرده به سر و دوش بانوی مورد نظر خود می‌ریختند.

۴ - ص ۲۱۳ کتاب آثار تاریخی کاشان و نظیر تألیف نگارنده مقاله.

۶ - تا اواسط قرن حاضر بواسطه اشکالات فراوانی که در کار ساختمان حمام وجود داشت خانه‌ها و منازل شخصی واجد حمام‌های خصوصی نبود و سکنه هرکوی و برزن ناگزیر از گرمابه‌های عمومی استفاده می‌نمودند. مگر کاخهای پادشاهان و منازل شخصیت‌های مهم که داشتن حمام خصوصی سرخانه از لوازم زندگانی وسیع و بلکه از تجملات دستگاههای اشرافیت بشمار میرفت. بویژه در قصرهای سلطنتی اینگونه حمام‌ها علاوه بر رفع نیازمندیهای لازمه طهارت و پاکیزگی همچون آرایشگاه مخصوص و مجهزی مورد استفاده بانوی حرمسرا قرار میگرفت. چنانکه دکتر فووریه فرانسوی پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه و حرمسرای او در کتاب خاطرات خود بنام (سه سال در دربار ایران) ذیل احوالات یکی از همسران سوگلی شاه مینویسد:

«روزی دیگر امینه اقدس مرا بتماشای حمام خود فرستاد. این حمام دو قسمت دارد و تمام دیوارهای آن از مرمر است. قسمت اول محل رخت‌کن و آرایش و قسمت دوم برای استحمام است. حوضی در میان سربینه است که فواره‌ای از آن می‌جهد و با آب خود که بصورت گرد باطراف پراکنده میشود فضا را خنک میکند و طاقچه‌هایی در آنجاست که در آنجا هر قسم اسباب آرایش گذاشته و در دو طاقتمای قرینه عده‌ای قالی نهاده و از آنجا بستر راحتی درست کرده‌اند.

و در این قسمت خانم لباسهای خود را پیش از آنکه بگرمابه داخل شود میکند. گرمخانه دوزخینه دارد پر از آب که درجه حرارت آنها با یکدیگر متفاوت است و ترتیب استحمام باین شکل است که استحمام کننده ابتدا ده دقیقه در خزینه آب سرد و ده دقیقه در خزینه آب گرم و ده دقیقه هم بیرون از هر دو داخل حمام که بخار گرم شده میماند. سپس برای او حوله پشمی می‌آورند و او بسربینه می‌آید و تا مدتی در آنجا دراز میکشد و گاهی قریب بیک ساعت در آنجا میماند تا خوب بحال بیاید.

بعد از استراحت نوبت آرایش میرسد و این کار بسیار دقیق و طولانی است با حنا ناخن‌های دست و پا را رنگ و با سرمه مژگان را سیاه و بزرگتر میکنند و آنها را مصنوعاً تا بالای بینی میکشند، گیسوان را مثل حصیر رشته رشته می‌بافند. مدت دوام این آرایش نصف روز تمام است.

طهران حمامهایی متعدد بهمین وضع دارد لیکن مردم غیرمسلمان نمی‌توانند بآنها قدم بگذارند»^۵.

بنابر آنچه گفته شد شك و شبهه‌ای نیست که کلیه کاخهای تاریخی قدیم ایران مانند چهل ستون و هشت بهشت اصفهان و نظایر آنها هر يك حمام داخلی مخصوصی هم داشته است که بر اثر مرور زمان از بین رفته بطوریکه امروزه اثری دیگر از آنها دیده نمی‌شود. از این رو درباره حمام تاریخی باغشاه فین که با سبك و اسلوب بنای اولیه خود از عهد صفوی تا بحال باقی و برجا مانده میتواند گفت در حال حاضر این بنا در نوع خود یکتا و بی‌همتا واقع شده است. و همین نکته مهم کافی است که توجهات شایان مقامات باستان‌شناسی و جهانگردی و دیگر علاقمندان بآثار گرانقدر گذشته را بیش از پیش جهت حفاظت و سرپرستی کامل آن جلب نماید و با اینحال نباید فراموش کرد که پیش‌آمد مهم قرن گذشته این حمام یعنی ریختن خون پاك امیرکبیر در آنجا سوابق تاریخی آن را بکلی تحت الشعاع خود قرار داده است. زیرا که باتفاق آراء دوست و دشمن امیرکبیر یگانه مرد شایسته زمامداری و برارنده‌ترین رهبر و سیاستمداری بود که بدوره سلطنت یکصد و پنجاه ساله قاجاریه در صحنه سیاست ایران ظهور کرده و بر اثر فقدان او نیز کشوری که میرفت عملاً پیشرو واقعی ملل عقب افتاده مشرق زمین گردد یکباره آشفته و ناتوان شد. و جامعه

۵ - ص ۱۳۷ کتاب (سه سال در دربار ایران) ترجمه عباس اقبال. توضیح آنکه: امین اقدس یکی از زنهای مورد نهایت توجه و اعتماد و خزانه‌دار جواهرات ناصرالدین‌شاه بوده است.



راست : بنای اولیه شترگلو فتحعلی‌شاهی در باغ‌شاه فین اواسط قرن گذشته چپ : وضع کنونی شترگلو فتحعلی‌شاه در باغ‌شاه فین

نوخاسته‌ای که با گامهای سریع جهت برخورداری از مدارج ترقی و تکامل درتکاپو بود ناگهان آنچنان از پای پندآمد و سقوط کرد که بیش از یک قرن دیگر در گرداب درماندگی و بی‌سروسامانی غوطه‌ور گردید .

این بیان گرچه حقیقتی است پس روشن که اثبات آن نیازی بدلیل و برهان ندارد ولی محض کوتاه کردن سخن در این باره کافی است اهمیت و ارزش یکی از آثار مشهور او که تأسیس دارالفنون میباشد بدینگونه سنجیده و نمودار گردد که :

کشور ژاپن که امروزه از جهت تمدن و علم و صنعت مترقی خود چشم و چراغ ممالک آسیائی و هم‌تراز و بلکه رقیب نیرومند بزرگترین کشورهای پیشرفته جهان است بیست سال بعد از تأسیس دارالفنون در ایران موفق به ایجاد این پایگاه دانش جهانی گشته که امروزه مبدأ و سرچشمه همه ترقیات شکفت‌انگیز آن ملک و ملت بشمار میرود .

اقامتگاه چهل روزه امیرکبیر در باغ‌شاه

واینک نظر بآنکه امیرکبیر مدت چهل روز باتفاق همسر و مادر و سایر نزدیکانش با تحمل نهایت رنج و شکنجه‌های روحی در آن تبعیدگاه بسر می‌بردند مقتضی است نظری هم بمحل سکونت این کاروان و ازگون‌بخت و سوابق تاریخی بنای آن افکنده شود .

در سال ۱۲۴۲ ق . فتحعلی‌شاه دختر محبوب خود بنام خورشیدکلاه خانم ملاقبه به شمس‌الدوله (ازبطن طاوس‌خانم تاج‌الدوله اصفهانی) را نامزد علی‌محمدخان نواده صدراعظم اصفهانی نمود و علی‌رغم مخالفت و بی‌میلی تاج‌الدوله حرم سوگلی خود با مقدماتی رندانه

ونیرنگهای قجری وسائل ازدواج و رضایت تاج‌الدوله را فراهم ساخت.^۶ سپس نیز علی‌محمدخان ملقب به نظام‌الدوله و بحکومت کاشان سرفراز گردید. حسب‌الامر باغشاه فین را جهت سکونت آنها منظور و آماده نمودند. ولی از آنجائیکه تا آن ایام در این باغ عمارت مخصوص و محفوظی برای سکونت حرمسراها وجود نداشت نظام‌الدوله با اجازه شاه در محوطه خارج از حد و حصار شمالی باغ عمارت جدیدی احداث کرد مشتمل بر حیاطی وسیع و باغچه که چهار جانب آن دارای اطاق و تالارهای متعدد بزرگ و کوچک بود.

این ساختمان بنام خلوت نظام‌الدوله معروف گردید و پس از عزیمت او از کاشان به عتبات هریک از شاهزادگان بلا فصل و درجه اول قاجاریه که بحکومت کاشان منصوب میشدند و اجازه اقامت در باغشاه بآنها داده میشد، خلوت نظام‌الدوله را محل حرمسرای خود قرار داده و ساختمانهای دیگر محوطه باغشاه اختصاص بدیوانخانه و آمدورفت‌های تشریفاتی آنها داشت مانند:

شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله در سال ۱۲۵۱ ق.

شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله در سال ۱۲۵۲ ق.

شاهزاده فتح‌الله میرزا شعاع‌السلطنه (جد مادری مظفرالدین‌شاه) در سال ۱۲۵۵ ق.

شاهزاده شاهرخ میرزا در سال ۱۲۶۴ ق.

پس از سال ۱۲۶۸ ق که امیرکبیر مدت چهل روز بعنوان تبعید در اطاقهای خلوت نظام‌الدوله زندانی گردید این عمارت شهرت و اعتبار خود را بکلی ازدست داد و یکباره متروک و منغور خاص و عام گردید و بدینجهت روز بروز روبرویرانی نهاد بطوریکه اشیاء دندانگیر و قابل حمل آن هم تاراج شد.

تاریخچه حمام باغشاه

در محوطه خارج از حصار سمت جنوب شرقی باغ دودستگاه حمام بزرگ و کوچک موجود است که هریک از آنها با در جداگانه‌ای بفضای داخلی باغ مربوط میگردد. حمام بزرگ معروف آن که در این مقاله مورد بحث و نظر میباشد همزمان با احداث بنای اولیه و اصلی باغشاه در عهد شاه‌عباس اول ساخته شده و بگفته‌گوینده عالیقدر ملك الشعراء بهار در قصیده مخصوص بی‌باغشاه و سرچشمه فین:

از خلد نشانی بود این باغ که طرحش فرموده عباس شه خلد مقام است^۷

در این اواخر هم مدرک معتبری بدست آمده که قدمت این حمام و ارتباط تاریخی آنرا تا عهد صفویه تأیید میکند و آن عبارت است از پیداشدن چند قطعه مسکوکات عهد صفوی که هنگام تخلیه مجاری و پاک کردن آبروهای زیر صحن گرمابه از میان گل ولای بدست آمده است.^۸ ولیکن حمام کوچک جنب آن که دارای بنا و ساختمانی ساده‌تر و تا حدی روستائی میباشد از اینپیه دوره قاجاریه است چنانکه سهیل ضرابی ضمن شرح دادن بناهای احداثی فتحعلی‌شاه بدینگونه تصریح نموده است:

(کذ لك حمام كوچك و كریاس و بالاخانه سردر آن باغ كه از عمارات رفیعه متیعه است)^۹.

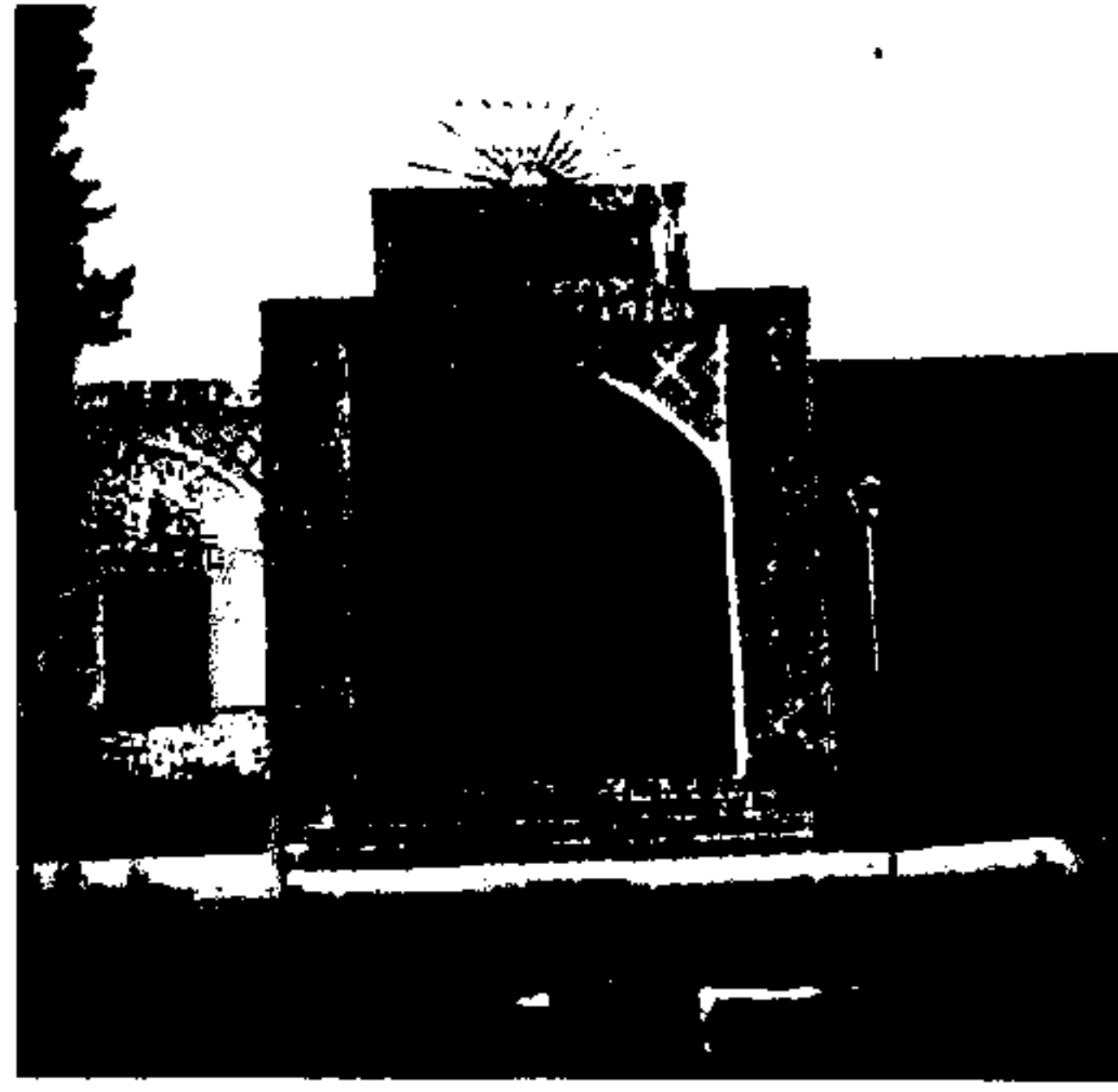
۶ - ص ۳۳ - ۳۴ تاریخ عضدی.

۷ - ص ۶۷ ج ۴ سفرنامه فرانسه کرنلیوس برون هلندی و ص ۶۶۴ ج ۱ دیوان ملك الشعراء بهار.

۸ - از جمله ۹ عدد مسكوك كهینه كه از آبروهای كف حمام باغشاه بدست آمد:

يك عدد سكه نقره عهد شاه‌عباس و يك مسكوك طلای خارجی بوزن ۳۴۵ گرم بتاریخ ۱۶۴۴ میلادی بود (برابر با سال ۱۰۵۲ هجری قمری یا آغاز سلطنت شاه‌عباس دوم كه پس از درگذشت شامصفي در كاخ دولتخانه كاشان او بر اريكه سلطنت جلوس نمود و جشن‌های تاجگذاری وی در باغشاه فین و دولتخانه برگذار شد).

۹ - ص ۷۵ كتاب مرآت قاسان كه بنام تاریخ كاشان تجدید چاپ شده است.



راست : قسمت جنوبی بنای قدیم نظام الدوله که اکنون بجای آن موزه جدید ساخته شده است چپ : سردر موزه آثار تاریخی کاشان در باغ شاه قین

طرح و نقشه ساختمانی حمام بزرگ

کف این حمام بجهت آبرسانی به آبگیرها و خزینه گرم آن قریب یک متر از سطح خیابانهای باغشاه گودتر واقع گشته . از درگاه ورودی بوسیله چهار عدد پلکان به اولین صفه رخت کن میرسد . در این صفه سکوئی بارتفاع نیم متر دیده میشود که وسط آن يك بخاری دیواری با گچ و آجر ساخته شده . از آنجا با راهرو و دالان کوتاهی بصحن بزرگ و گرم حمام وارد میشود . در طرف دیگر این راهرو صفه ایست قرینه صفه رخت کن اولیه که پس از استحمام و هنگام خروج از صحن گرمابه ابتدا باید باین صفه آمد که وسط آن حوض کوچکی برای شستن پاها ساخته شده تا در هوای ملایم آنجا بدن را خشک و آماده رفتن بصفه رخت کن اولیه برای لباس پوشیدن نمود .

صحن اصلی گرمابه : طول و عرض ۱۴ در هفت متر . سقف گنبدی شکل آجری آن روی چهارستون مرمر هشت گوشه زیبا و خوش تراش بنا نهاده شده . خزینه آب گرم برجبهه مقابل درگاه ورودی بصحن است و بر هر دو طرف آن دو صفه كوچك برای خلوت حمام ساخته اند . و در طرف دیگر صحن بزرگ گرمابه حوض مربع مستطیلی بطول و عرض ده درشش متر برای آب سرد و هم کف زمین ساخته شده . و همچنین دو حوض كوچك دیگر برای آب سرد و ملایم در میان ستونها میباشد . ولیکن بجای حوض كوچك وسط صحن از قدیم الایام سکوی برجستهای بنام شاه نشین بوده است که روی آن تخته سنگ مرمر شفاف بطول بیش از دو متر افتاده بود و این سکو یا شاه نشین برای استراحت و نشیمن شخص شاه یا کسیکه از طرف او مأمور و مجاز بود ، اختصاص داشته همچنانکه امیر کبیر نیز روز ۱۸ ع ۱۲۶۸ در حالیکه خضاب نموده و حنا بسته

آنجا آرمیده بود ناگهان فرمان قتل اورا بدستش میدهند و بوضعی که بدان اشاره خواهد شد در همان محل و مکان جان خویش را بجان آفرین تسلیم نمود .

این سکو و سنگ مرمر گرانبهای آن تا سالهای ۳۵ - ۱۳۳۴ ه . ق . بجای خود باقی و محفوظ مانده بود ولی در آن اوان مانند کلیه سنگ های مرمر حمام و حوض و جدولها و دیگر مصالح و متعلقات گرانبهای باغشاه مورد نهب و غارت اشرار بیگماگر کاشان قرار گرفته و از بین رفتند.

داستان گشته شدن امیر کبیر در حمام باغشاه

شادروان ادیب بیضائی کاشانی در ضمن قصیده مفصلی که مبنی بر اظهار تأسف از خرابی باغ شاه دارد از جمله چنین گوید :

گر مابه همی بینم با غایت دمسردی	بر ملک عجم گشته است از مرگ تقی گریان
با آب مژه شاید ای دیده فرو شوئی	خونی که در اینجا یافت از شتر کین جریان
آن سر که توانستی سالاری ملک جم	چون غنچه بشکفته پژمرده در این بستان
بردست امیر اینجا حنانه که خونست این	وین استان از آن دارد خنانه صفت افغان
این دود که می بینی در گلخن ویرانه	آه دل هر سنگ است بالاشده تا کیوان ^{۱۰}

هر چند درباره چگونگی و شرح این داستان خونین که از ضایعات بزرگ ملی ایران در عهد قاجاریه شمرده میشود گفتارها و مقالات بسیاری که متضمن عقاید و آراء گوناگونی هم بوده منتشر گشته تا جائیکه در اطراف آن از قضاوت های ضد و نقیض نیز فروگذار نشده است . ولی باتوجه باینکه روزهای واپسین زندگانی پرهیجان آن رادمرد تاریخی تا لحظه مرگ تشنج آمیزش در باغشاه فین سپری گشته ، بویژه آنکه خون پاکش نیز با آب و گل حمام این کاخ آمیخته شده بدین سبب مقتضی است شمه ای از جریان واقعی آن پیش آمد ناهنجار باستناد معتبرترین منابع تاریخی که در دست می باشد در ذیل تاریخچه حمام باغشاه فین باز گو گردد .

بدین منظور پس از فحص و بررسی های لازم چون تحقیقاتی را که کنت گوینو^{۱۱} سفیر فرانسه در دربار ایران در این خصوص بعمل آورده بیش از ماخذ دیگر مقرون بحقیقت یافته و خالی از هرگونه شایبه ای بنظر رسید به ترجمه و اقتباس آن از کتاب (سه سال در آسیا) که تاکنون بفارسی برگردانده و منتشر نشده اقدام نمود . زیرا که گذشته از تردیکی و مناسبات سیاسی که او با مقامات درجه اول ایران و نمایندگان خارجی داشته شخصاً نیز محقق کنجکا و علاقمند بکشف و درك کلیه قضایا و پیش آمدهای اجتماعی ایران بوده و در سیاست و جریان امور داخلی ایران هم بیطرف بوده هیچگونه حب و بغضی نداشته ، بویژه آنکه اندک زمانی پس از آن حادثه شخصاً خود بیاغشاه فین از باغبان و متصدیان و کسانی که حاضر و ناظر بوده اند تحقیقات دقیق و معاینه محلی نموده است . همچنانکه در ضمن بیان اخلاق و صفات و سجایای روحی امیر نیز

۱۰ - ص ۱۹۹ دیوان ادیب بیضائی کاشانی .

۱۱ - کنت گوینو از سال ۱۲۷۱ تا ۷۴ هجری نایب اول سفارت فرانسه در ایران بوده و از سال ۱۲۷۸

تا ۱۲۸۰ نیز سمت وزیر مختاری فرانسه را در ایران عهده دار بوده است .

گوینو علاوه بر کتاب (سه سال در آسیا) *Trais ans en Asie* آثار سودمند دیگری هم درباره اوضاع سیاسی ، مذهبی و اجتماعی ایران دارد که برخی از آنها بفارسی نیز ترجمه شده است . گوینو در عقاید فلسفی نیز دارای مکتب خاصی بنام (گوینیسیم) میباشد .

احیاناً از نشان دادن نقاط ضعف و اشتباهات سیاسی او خودداری نکرده بخصوص از غرور زیاد از حد و اتکاء به صحت عمل و پاکبازی او و اینکه همگی از خشونت طبع انعطاف‌ناپذیرش دریم و هراس بر می‌بردند، یاد کرده است.

ناگفته نماند که کتاب (سه سال در آسیا) ی کنت گوینو با آنکه محتوی تحقیقات پراچ و سودمندی در جهت شناخت بسیاری از حوادث و مبانی تحولات فکری و اوضاع اجتماعی ایران در نیمه دوم قرن گذشته میباشد چنانکه اشاره شد تاکنون بفارسی منتشر نگشته مگر آنکه برخی از نویسندگان تاریخ زندگانی امیر کبیر و بخصوص محقق فقید عباس اقبال در مقالات تحقیقی که بمناسبت یکصدمین سال قتل امیر کبیر در ش ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال اول مجله اطلاعات ماهانه نگاشته بمکاتبات و تحقیقات گوینو در این باره اشاره و استناد نموده است. و پوشیده نماند که کتاب (سه سال در آسیای) ی مورد استفاده غیر از کتاب دیگر همین نویسنده بنام (سه سال در ایران) او میباشد که سابقاً بفارسی ترجمه و انتشار یافته است.

کنت گوینو پس از بیان مقدماتی که برای تشریفات ورود او بکاشان فراهم کرده بودند و اطلاعات مختصری از وضع اقتصادی و هنری و صنایع محلی آن شهر، به شرح و وصف صفا و مناظر دلپذیر باغشاه و چشمه آب‌فین محل ورود و اقامت خود پرداخته و بمناسبت قتل امیر کبیر در آنجا بسوایق زندگانی میرزا تقی‌خان و اصلاحات مهم و شگفت‌انگیز او در ایام صدارتش و مناسبات صمیمانه و یکرنگی که با ناصرالدین‌شاه داشته اشاره نموده. در ضمن نیز از رشک و حسد، بیم و هراس و فتنه‌انگیزیهای مخالفین وی که شاه را با اجرای نقشه‌های خصمانه اغوا و تحریک می‌نمودند تا آنکه منتهی بغزل و تبعید و مسافرت امیر بکاشان میگردد گفتگوئی نموده.

ترجمه و مفاد تحقیقات گوینو در قسمت اخیر که مربوط بباغشاه فین و حمام تاریخی آن و مورد استفاده ما میباشد، عیناً از این قرار است:

«امیر کبیر با نهایت افسردگی و روحیه درهم شکسته خود راه فین را در پیش گرفت. همسر او که خواهر شاه باشد در این موقع بیش از همه اراده خردمندانه خود را نشان داد. با آنکه او در آن موقع شانزده سال بیشتر نداشت باطرافیاناش گوشزد ساخت که حاضر نیست بهیچوجه دست از همراهی شوهرش بردارد و بهر کجا که امیر میرود او هم باید سایه بسایه همراه او باشد زیرا که فقط حضور او باعث حفظ جان شوهرش میگردد. و چون او برادر خود را خوب میشناسد اطمینان دارد تا وقتی که در کنار امیر باشد گرندی بوی نخواهد رسید.

بنابراین آن زن وفادار با دو کودک خردسال خود باتفاق امیر رهسپار کاشان شده در عمارت اندرونی کاخ باغشاه فین که برای سکونت آنها معین شده بود اقامت گزیدند.

امیر کبیر در حالیکه تبعید شده و مورد بی‌مهری کامل شاه قرار گرفته بود گوئی در حقیقت نمی‌توانست به مق و خامت سقوط خود پی‌برد و با آنکه در واقع میتواندست از تردید و تسامح ناصرالدین‌شاه در جریان خلع و عزل خود بخوبی استفاده نماید و از چاه بلائی که برای او کنده بودند خود را خلاص کند، متأسفانه عقل دوراندیش و خونسردی خود را از دست داده بود. اوقات خویش را با تأسف خوردن بر گذشته و طرح نقشه‌های غیر عملی بیهوده تلف میکرد. در حالیکه دشمنان او با نهایت جسارت و فعالیت و وقت شناسی نمی‌گذاشتند آتش نفرت شاه فرو نشسته تا بتواند با آزادی فکر کند و باو وانمود میکردند که همه مردم واقعاً از این کار خوشحالند. و ملت شبیه شاگرد بازیگوشی است که از چنگ معلم سخت‌گیری خلاص شده باشد و اگر شاه از تصمیم خود منصرف گردد آبرویش نزد ملت برباد خواهد رفت و

خلاصه آنکه اعدام امیر را جداً از شاه میخواستند.

شاه که در آن هنگام ۱۹ سال داشت با آنکه از مقاومت و سرسختی‌های امیر که او را خفیف میساخت بشدت عصبانی و نگران گشته و از مبارزه با تشبثاتی که در اطراف او بعمل می‌آمد خسته شده بود با وجود این برای صدور حکم قتل امیر بحال تردید و دودلی بر می‌برد چنانکه دوبار چنین دستوری را صادر کرده ولی دوباره الفا نموده و پس گرفته بود.

صحن حمام بزرگ باغشاه فین
گودالی که میان چهارستون مرمر
نمودار میباشد محل گرمخانه
زیر سکوی شاه فین بوده که
امیرکبیر در آنجا به قتل
رسیده است



در آن ایام در دربار و ملازمت او مردی بود که در عهد محمدشاه مشاغل مهمی داشته ولی بعدها مورد خشم و بی‌مهری دربار قرار گرفته اموالش را مصادره نموده بودند که خانه‌نشین و با وضع فلاکت‌باری سر می‌برد.

در آغاز سلطنت ناصرالدین این مرد مفلوک فراموش شده را امیرکبیر مورد توجه خویش قرار داده و یکی از مقامات مهم درباری (فراش‌باشی‌گری) را بوی سپرد.

همین شخص بعد از تبعید امیر نزد شاه رفته پس از گفتگوی مفصل و پرس و صدائی حکم قتل امیر را با امضا رسانید و بی‌درنگ دونفر میر غضب همراه برداشته لباس خود را به عمامه و قبا تغییر داده عازم حرکت شد. ولی هنوز پا در رکاب بود که پیک دربار حامل پیام احضار وی از طرف شاه سر رسید.

اما او چون تردید و تزلزل تصمیم شاه را حس کرده و میدانست که احضارش برای پس گرفتن حکم قتل امیر میباشد از اطاعت فرمان احضار خودداری نموده با دونفر میر غضب ملازم خود رهسپار بسوی کاشان شدند.^{۱۲}

از سوی دیگر امیر و همراهانش در این روزها چون اندک امیدواری و قوت قلبی یافته بودند روحیه بهتری داشتند. زیرا که حاکم کاشان در روزهای اول تبعید و ورود آنان بفین از هر گونه بدرفتاری نسبت بآنها فروگذار نمیکرد حتی آنکه عده‌ای سرباز در اطراف اندرونی و ایوانهای عمارت حرمسرا گماشته بود به نحوی که امیر مجبور شد مبلغی بپردازد تا تخفیفی در این سخت‌گیریها داده شود. ولیکن پس از چند روز که از مرکز دستور تازه‌ای نرسید حاکم کاشان از بیم آنکه مبدا امیر مورد عفو قرار گرفته دوباره بقدرت برسد، برخلاف روزهای اول

۱۲- محقق فقید عباس اقبال در حاشیه ص ۱۵ ش ۱۱ س اول اطلاعات ماهانه مینویسد: (مرحوم غلامحسین‌خان صاحب اختیار غفاری از قول ناصرالدین شاه میگفتند: شاه مکرر میگفت که من بقتل امیرکبیر راضی نبودم میرزا آقاخان وسایرین کردند و حاجی علی‌خان مأمور ایشان بود من فرستادم که حاجی علی‌خان صبح بیاید و مرا به‌بیند گفتند که او رفته است).

دوراندیشی نموده با اظهار ملایمت و خدمتگزاری با ادب و احترام بامیر نزدیک شد. زندانیان از مشاهده وضع خوش رفتاری حاکم تصور نمودند تغییراتی در اوضاع پیدا شده و دستورهای مساعدی بحال آنها رسیده است و هر لحظه انتظار رسیدن خبرهای بهتری را داشتند . . .

در این اوقات فرستاده تهران وارد کاشان شد. امیر کبیر نظر بسوابق کمک و همراهی و حقوقی که بگردن او داشت امیدواری کامل به پیش آمد و بهبود اوضاع آشفته خویش پیدا کرد و او نیز هر چه می توانست با وعدو وعید زندانیان را دلخوش و اغفال نمود و گفت امیر مورد عفو شاهانه قرار گرفته است ولی عجلتاً مقام و منصب سابق را نخواهد داشت و باید خود را آماده برای حکومت اردبیل بنماید تا در نتیجه اطاعت از او امر شاه و مرور زمان بتدریج گذشته ها فراموش شود تا آنکه زمینه تجدید مقام صدارت عظمی دوباره برای او فراهم گردد.

در چنان محیط امیدبخش و خوش بینی که بیم و هراس با غم و اندوه گذشته فراموش میشد امیر بفکر اصلاح سرو وضع خود افتاد و چون پانزده روز بود جرأت آنکه لحظه ای از کنار همسر با وفایش که تنها حافظ جان او بود دور شود نکرده و حتی از رفتن بحمام هم که محرومیت از آن برای يك نفر ایرانی متدین بسیار دشوار و ناگوار است خودداری کرده بود اکنون که موانع را مرتفع شده می پنداشت مصمم شد بگرما به برود. پیک زبان آور تهران هم او را تشویق می نمود. اما شاهزاده خانم همسرش که میدید حمام دور از نظر و دسترس او واقع شده با بیرون رفتن امیر از حرمسرا جداً مخالفت میکرد ولی گریه و زاری و التماسهای او هم در روح فریب خورده و خوشبین امیر شك و تردیدی ایجاد نکرد و شاهزاده خانم قول داد که بیش از دو ساعت از او دور نخواهد ماند. آنگاه روانه حمام شد و در بین راه با همراهانش بشادمانی میگفت و میخندید و بشاش بود.

پس از ورود برخت کن حمام و کندن لباس که مشغول استحمام شد ناگهان پیک مأمور تهران وارد صحن گرما به شده پس از تعظیم و اظهار ادب و احترام فرمان قتل وی را ارائه و ابلاغ نمود و اضافه کرد که فقط در طرز و نحوه اجرای این فرمان من می توانم خودم را در اختیار شما بگذارم که هر نوع دستور دهید انجام بدهم. امیر که از این پیش آمد غیر منتظره یکباره برآشفته و پریشان حال گردید بشدت پر خاش نموده روابط و سوابق محبت آمیز خود را درباره او یاد آور شد و گفت که با آنهمه همراهی و کمک های بی دریغ من که ترا از خانه نشینی بمقام و منصب رسانیدم چرا و چگونه باید مأموریت کشتن من را تو عهده دار شوی.

اما آن قاصد مرگ و فرمانده دژ خیمان پس از آنکه سخنان خشم آلود امیر را با نهایت خونسردی گوش داد در جواب او گفت اکنون جز آنچه گفتم از من کاری ساخته نیست و این شما هستید که فوراً وبدون درنگ باید طریقه اعدام خود را معین کنید و بس.

امیر همین که دژ خیمان را آماده اجرای فرمان و خود را در چنگال آنان عاجز و درمانده دید ناچار بوسیله پاره کردن و گشودن شرایین هر دو دست خود تن بمرگ داد و سپس دژ خیمان بر پیکر نیمه جانش افتاده کار او را تمام کردند.

از طرف دیگر در اندرون خانواده امیر همسر با هوش و مهربان او که با دلهره و نگرانی تمام بصر می برد وقتی دید مدت معهود گذشت و از امیر خبری نشد در حالیکه با وحشت و اضطراب می آمد و میرفت و قرار نمی گرفت خدمه و ندیمه های خود را یکی پس از دیگری جهت کسب خبر بیرون می فرستاد ولی هیچ يك مراجعت نمی کردند چون سه ساعت بدین منوال گذشت یقین کرد بلائی نازل شده ناگزیر خود او شخصاً سراسیمه براه افتاد وقتی خواست از اندرون خارج شود چون دید که سربازان اطراف خانه را محاصره و راه را بر او بسته اند دلیرانه شتافته سربازان را عقب راند و گفت دستی که بر روی خواهر شاه بلند شود و راه او را مسدود نماید بسزای خود خواهد رسید و بسرعت خود را بدر حمام رسانید و با ضربات سخت مشت و لگدهای خشم آلود خویش در حمام را که از پشت بسته و سنگ چین شده بود درهم شکست تا راه باز شد. افسران و پاسداران که دیدند کار از کار گذشته و بهیچوجه نمی توانند جلو آن شیرزن را بگیرند ناچار

حقیقت واقع و پیش آمد را باو گفتند .

کنت گوینو دریایان این تحقیق تاریخی خود اضافه میکند که :
از مشاهده آن در شکسته که از چوب بید ساخته شده بود قلب هر بیننده ای فرو میرزد
و گوئی هنوز داستان این قتل و جنایت تاریخی بیایان نرسیده و اطاق های خالی آن کاخ قیافه شوم
و حزن آوری بخود گرفته است . چه بهتر که انسان هر چه زودتر آنجا را ترك نموده و دور شود^{۱۳} .
پایان داستان

پس از فرو نشستن شور و غوغائی که از این پیش آمد در حرمرای امیر و حتی میان زن
و مرد اهالی فین و کاشان برخاسته بود ، عزه الدوله دستور داد که جنازه امیر را در بقعه امامزاده
حبیب بن موسی و در جوار آرامگاه شاه عباس کبیر بطور موقت امانت بگذارند و خود با دو فرزند
و همراهانش عازم مرگ شد .
آنگاه مردم کاشان بمراسم سوگواری پرداخته و جنازه وی را با احترام فراوان تشییع
نمودند و بگفته سپهر در کتاب ناسخ التواریخ :
(بزرگان و اعیان کاشان در آنجا حاضر شده جسد او را بآئین بزرگان برداشته در پشت
مشهد و مزار حبیب بن موسی مدفون ساختند)^{۱۴} .
پس از چندی نیز جسد او را بکربلا حمل نمودند و در آرامگاه اختصاصی جناب مرقد
مطهر سیدالشهدا بخاک سپرده شد .

سکوی مرمر شاه نشین وسط حمام که این فاجعه خونین روی تخته سنگ مرمر شفاف آن
رخ داده بود تا سالیان دراز برجای خود باقی و برقرار بود چنانکه بیست سال بعد از آن واقعه
هنگامیکه ژنرال گلد اسمیت انگلیسی بکاشان و باغ شاه رفته پس از کنجکاوی و تحقیقاتی که
درباره قتل امیر کبیر بعمل آورده است در سفرنامه خود می نویسد :
(سنگی که این قتل فجیع روی آن بوقوع پیوسته بود مشاهده کردیم . باغبانی که آن
سنگ را نشان داد یکی از کسانی بود که جسد میرزا تقی خان را بیرون کشیده بود)^{۱۵} .
این سکو و تخته سنگ مرمر گرانبهای روی آن تا سالهای ۳۵ - ۱۳۳۴ ق . در جای
خود مانده و محفوظ بود ولی در آن اوان مانند تخته سنگ روی سکوی شاه نشین وسط چهار
خیابان باغ شاه و کلیه سنگ های حمام و حوض و جدولهای خیابانها و دیگر مصالح و متعلقات
گرانبهای آن باغ مورد نهب و غارت اشرار یغماگر کاشان قرار گرفته و از بین بردند^{۱۶} .
حمام بزرگ و قدیمی باغ شاه بعد از این واقعه بطوری از نظرها افتاد که دیگر کسی پا
در آنجا نمی نهاد مگر مسافر و جهانگرد کنجکاوی که میخواست قتلگاه امیر کبیر را از نزدیک معاینه
کند . در اوایل مشروطه و دوره چهارده ساله تسلط و استیلای اشرار کاشان سنگ های مرمر
و کاشی های این حمام نیز مانند سایر متعلقات باغ شاه همچنانکه پیش از این اشاره شد به نهب
و غارت رفت و در سال ۱۳۱۳ شمسی که بدستور آقای حکمت وزیر فرهنگ وقت باغ شاه و حمام

۱۳- ترجمه واقتباس از ص ۲۶۳ تا ۲۸۵ کتاب فرانسه سه سال در آسیای کنت گوینو .

۱۴- ص ۵۳۹ ج قاجاریه کتاب ناسخ التواریخ چاپ تبریز .

۱۵- ص ۴۹۷ کتاب امیر کبیر و ایران تألیف دکتر فریدون آدمیت .

۱۶- مقداری از همان قطعات شکسته سنگهای مرمر باغشاه بمنصرف ساختمان حمام ماشاءالله خان پسر
نایب حسین رسید که در ابتدای خیابان چهارباغ کاشان احداث نموده بود . ولی پس از اعدام اشرار و خراب شدن
حمام سنگهای مرمر آن نیز برای ساختن و تزئین پلکانهای عمارت شهرداری که بر روی ویرانه های همان حمام
بنا نمودند بکار برده شد .

آن در فهرست آثار باستانی به ثبت قانونی رسید از تجاوز و دست‌اندازیهای دیگران محفوظ گردید و با سرپرستی اداره کل باستان‌شناسی وضع و قیافه باغ شاه و ابنیه از هم پاشیده و حمام آن سروصورتی بخود گرفت .

با اینحال باید گفته شود که سوابق تاریخی این باغ و کاخ با موقعیت طبیعی و محلی و وضع و کیفیت خاصی که دارد و مخصوصاً مقایسه آن با دیگر کاخهای تاریخی ایران شایسته و نیازمند بیش از این بذل توجه بوده و میباید که امید است با اقدام به تعمیرات ضروری و تزئینی آن جبران و تکمیل گردد .

* * *

از جمله دگرگونی‌هایی که پس از قتل امیرکبیر درخاندان وی نیز پدید آمد نخست واژگون شدن کاخ سعادت عزه الدوله همسر مهربان او بود . چه آنکه این شاهزاده خانم قاجار با نهایت زیبایی و هوش و درایت سرشاری که او را از دیگر سر و همسرانش ممتاز ساخته بود پس از آن واقعه دلخراش مانند گوی لغزنده‌ای آلت مشتبهات مادرش مهد علیا و سیاست نابخردانه برادرش ناصرالدین شاه واقع شده که او را علی‌رغم رضا و رغبت خود بخانه چهار شوهر یکی پس از دیگری فرستادند درحالی‌که شخصاً از هیچ کدام خوشنود نبود^{۱۷}.

مسمط

هر که ندیده است فین و باغ شهش را	فصل بهار آسمان و مهر و مهش را
روز درخشنده و شب سیهش را	غرفه و ایوان و کاخ و بارگهش را
چهر طبیعت ندیده با فر و تریین	
حیف که در این بهشت و روضه رضوان	خون یکی را دمرد کشور ایران
کو بوطن بوده عاشق ازدل و ازجان	ریخته برخاک غم بحسرت و حرمان
یادا بر قاتلش هزاران نفرین	
صدر هنرور بزرگمهر خردمند	خواجه سلجوق را نظیر و همانند
صاحب و ابن العمید و احمد میمند	تردش کوچک چو بنده پیش خداوند
رایش همواره بوده در خور تحسین	
میر تقی خان مهین اتابک اعظم	صاحب سیف و قلم وزیر مفخم
بانی کاخ هنر امیر مکرم	رای وزینش چو کوه ثابت و محکم
گشته در این باغ کشته از غرض و کین	
مقتل این را دمرد و میر هنرور	هست بگرما به ای بیاغ شه اندر
کاینک ویران نموده چرخ ستمگر	لیک هنوزش بجا بود در و پیکر
بایدش آراستن بهیشت پیشین	
باید گرما به ای که مقتل میر است	مشهد خونین آن یگانه وزیر است
قتلگه پاک آن امیرکبیر است	آنکو چون آفتاب و بدر هنیر است
ساختن از نو چو روزگار نخستین	
پادشهان سلف چو شاه سلیمان	همچو شه عباس و چون وکیل جو خاقان
هریک در این بهشت کاخ و شبستان	ساخنته کاینک شده است یکسره ویران
بوم نشسته فراز آن زبر این	

۱۷- ص ۵۰۲ کتاب امیرکبیر و ایران و ص ۲۶ ش ۱ سال ۲۲ مجله یغما ذیل عنوان : مکتوبات ندامت آمیز ناصرالدین شاه .

بخش ایلات و عشایر لر

دکتر جمال ودیعی
استاد دانشگاه اصفهان

ایلات و عشایر لر

۱ - موقعیت جغرافیایی

لرستان ناحیه ایست در مغرب ایران که محدود است از شمال به نهاوند از شمال شرقی به بروجرد از مشرق به رودخانه سزار و آب دورود و مخمل کوه از جنوب شرقی به صیمره و کبیرکوه از جنوب غربی به صیمره و شهرستان کرمانشاهان و از شمال غربی به هرسین. موقعیت طبیعی این ناحیه کوهستانی است که در برخی از نقاط نزدیک به ۵۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع داشته و بندرت نقاطی را که ۲۰۰ متر از سطح دریا بلندتر باشد وجود دارد. بلندترین نقطه آن در «تخت چون» و مناطق غربی و پست ترین نقاط آن در بخش صیمره قرار گرفته است.

کوههای لرستان اغلب موازی هم بوده و جهت شمال غربی و جنوب شرقی دارد و کورکوه بلندترین آنهاست. در سراسر لرستان مخصوصاً در نواحی شمالی و شرقی چشمه های بزرگ آب وجود دارد که رودهای مهمی از آنها منتج شده که بزرگترین آنها در شهر خرم آباد و بخش های زاغه، آبستان و الشتر قرار دارند.

لرستان از مناطقی است که در نقاط مختلف آن آب و هوای گوناگون وجود دارد. در ناحیه کوهستانی هوا بسیار سرد دره های وسیع و مسطح که در تابستان بسیار گرم و خشک و در زمستان سرد و بهار و پائیز بارندگی های شدید دارد. ارتفاع این دره ها از سطح دریا از ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ گز است. ناحیه جنگلها که بین دره صیمره و کوههای خرم آباد واقع است در تابستان بدون بارندگی و دارای آب و هوای معتدل میباشد که جایگاهی مناسب برای جلب توریست بشمار میرود. مراتع زمستانی و ناحیه قشلاق در تابستان بسیار خشک و سوزان و در زمستان پوشیده از علف است. در انتهای زمستان و اوایل فروردین گله دارها کوچ میکنند علفهای موجود این

ناحیه را برای معدوم کردن جانوران موزی آتش میزنند و در این موقع از سال هوای این ناحیه بسیار بد و خفه کننده می شود. درجه حرارت این ناحیه در تابستان گاه در سایه به ۵۵ درجه میرسد. محصولات آن غلات و نباتات کوهستانی، درختان سرو و کاج، نباتات صنعتی، مو و انجیر و انار مخلوط با سایر درختان دیگر بمقدار زیاد وجود دارد. معادن قیر، نفت و آهن بسیار وافر است.

لرها از نژاد آریا که در تاریخ بنام کاسیت ها ضبط شده میباشند کاسیتها یا مردمان چهار هزار سال پیش لرستان تا پایان دوران هخامنشیان در سرزمین کوهستانی خویش حکومت میکردند و از کوههای قفقاز پیش از اقوام ماد و پارس به جنوب غربی و غرب ایران روی آورده اند. لرها مثل تمام اقوام نتیجه اختلاط مادها، پارسها و دیگر اقوام ایرانی میباشند. زبان مردم لرستان فعلی در نواحی پشتکوه مکی و پیشکوه لکی از ترکیب زبان ایرانی قدیم بوجود آمده و از حیث ترکیبات کلمات با زبان فارسی شباهت تام داشته و کلمات خارجی در آن نفوذ کمتری دارد.

۲ - ایلات لرستان

۱ - بزرگترین ایل لرستان بنام بیرانوندها میباشند که در قسمت شرقی خرم آباد سکونت دارند، و به دو تیره بزرگ رحیمخانی در منطقه دزفول و عالیخانی در منطقه بین بروجرد و خرم آباد و بخش از نا تقسیم شده اند.

۲ - ایل سگوند در ناحیه آلستان سکونت دارند و ارتباط این دوطایفه بر اساس بیلاق و قشلاق میباشد.

۳ - ایل چگنی ها و پاپی ها، جودگی و دیرکوند که در بین کوه و دره صیمره سکنی دارند و در ناحیه پل کشکان در ۶۰ کیلومتری خرم آباد و شمال غربی قرار گرفته زندگی

میکنند.

۴ - لرهای فعلی ساکن ناحیه واقع بین کوه چهل نالغان و دره گاماسب و دره صیمره و آبدیز طوایف مهم آنها عبارتند از :

کاکاوند - کولیوند - کوردشتخواه - حسوند و الوند که در دشت الشتر سکونت دارند . سکنه پشت کوه مخلوطی از طوایف لر فیلی و کردلگی هستند که با هم بکلی مخلوط میباشند ولی در شمال اکثریت با کردها و در جنوب با لرها است .

طوایف پشتکوه عبارتند از :

ملکشاهی - یوسفوند در دامنه جنوبی گراوند در انجیرکوه - کردهای دیناروند و غیاثوند در کوههای مشرف بخوزستان سکونت دارند .

۳ - بررسی دموگرافی منطقه لرستان

آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ کل کشور نشان میدهد که جمعیت منطقه لرستان بالغ بر ۶۸۸۱۳۹ نفر میباشد که ۳۸۶۲۲۲ نفر آن در شهرستان خرم آباد ، ۱۷۵۸۱۱ نفر در شهرستان بروجرده و بقیه یعنی ۱۲۶۱۰۶ نفر دیگر در الیگودرز ساکن میباشند .

خانوار - تعداد کل خانوار لرستان طبق آمار مزبور بالغ بر ۱۳۰۴۴۰ خانوار که وسعت متوسط آن برابر ۵/۳ میباشد که ۷۳۲۶۵ خانوار در خرم آباد ۳۴۳۹۸ خانوار در بروجرده و بقیه یا ۲۲۷۸۶ خانوار در الیگودرز سکونت دارند . جنس - میزان جمعیت مردان در این منطقه بالغ بر ۳۶۱/۹۳۷ نفر و زنان برابر ۳۲۶۲۰۲ نفر میباشند و تعداد مردان بیش از زنان و برابر ۳۵۷۳۵ نفر نشان میدهد و این برتری در سه شهرستان این منطقه کاملاً مشهود است . علت آنرا در میزان باروری و افزونی پسر بر دختر و همچنین مهاجرت بیشتر مردان نسبت به زنان میتوان دانست .

جمعیت شهری و روستائی - در این منطقه میزان شهرنشینان نسبت به روستائیان در سطح بسیار نازل است . تعداد جمعیت شهرنشین برابر ۶۸۷۳۴ نفر است در صورتیکه جمعیت روستائیان برابر ۵۹۹۴۰۵ میباشد در صد مردان شهرنشین بیش از زنان روستائیان است و علت آنرا در مهاجرت بیشتر مردان شهرها باید جستجو کرد .

۴ - پاره‌ای اطلاعات اجتماعی

ازدواج و طلاق - ازدواج غالباً بصورت درون گروهی است و با زن شوهر مرده یا مطلقه ازدواج خارج از گروهی ممنوع است و سبب جنگ و خونریزی بین ایلات میشود .

به همین جهت اغلب زنانی وجود دارند که زن سه برادر شده‌اند و طلاق از جمله موارد بدون تشریفات است درخواست طلاق از طرف مرد موجب پرداخت مهریه است و اگر از طرف زن باشد مهریه واگذار می‌شود . معمولاً زنان خواستار طلاق می‌شوند و مردان تمایلی بدان ندارند .

آئین پایکوبی - رقص و پایکوبی ایلات لر بسیار جالب است مرد و زن با هم در جشن‌ها شرکت کرده و هر یک با دو دستمال نازک و بلند ابریشمی و با حرکاتی منظم بصدای دهل و سرنا برقص و پایکوبی می‌پردازند . جشن نوروز را با دیدن بازدید دسته‌جمعی برگذار و اهمیت زیادی میدهند ولی جشن سیزده نوروز و اعیاد فطر و قربان بطور عادی است .

آئین سوگواری - هرگاه بزرگ طایفه فوت کند زنان طایفه دور جسد او جمع شده و شیون و زاری میکنند این زنان دسته‌ای از گیسوان خود را می‌پیرند و بروی جسد مرده می‌اندازند مردان نیز در خانه مرده جمع شده و گیل به کلاه و شانه خود می‌مالند در این وقت اسب سواری مرده را که پوشاک و افزارهای جنگی و شکاری او بر آن نهاده شده می‌آورند . روی پوشاک و افزار پارچه‌های رنگی و روسریهای زنانه انداخته و کلاه مرده را بالای آنها گذاشته و گیسوان بریده زنانرا بنختی بسته و بگردن اسب می‌آویزند . اسب را در این موقع کتل گویند . در این مراسم گاه چند کتل و نوازندگانی با سرنا و دهل براه افتاده و آهنگ غم‌انگیزی بنام چمر مینوازند . این آهنگ در تمام دوره عزاداری برای خبر کردن دیگران نواخته می‌شود . زنان دودسته میشوند و با لباسهای تیره رنگ روبروی هم می‌ایستند و با حرکات خاصی صورت خود را می‌خراشند و با هم بآرامی «وی - وی» می‌گویند و مردان نیز در صف دیگری «ای داد - ای پیداد» می‌گویند . سوگواری سه روز ادامه دارد . در ایلات لرستان طایفه‌ای بنام «بدره» وجود دارد که مراسم چهل روز را برگزار مینمایند و در این روز مدعوین که از همان طایفه هستند غذای خود را طبخ و بمنزل کسان متوفی می‌پیرند و پس از شرکت در مراسم عزاداری و صرف غذا مراجعت مینمایند .

منابع و مأخذ

- ۱ - ایرانشهر جلد اول تهران ۱۳۲۴ شمسی نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران
 - ۲ - آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ کل کشور .
 - ۳ - نظری به جمعیت دنیا در سال ۱۳۴۹ از آقای دکتر غلامحسین جلالی - آقای منوچهر محسنی
- نشریه شماره ۱۷۴۴ انتشارات علمی دانشکده بهداشت و مؤسسه تحقیقات بهداشتی .

روزنامه از دیدگاه روانشناسی

(۴)

جلال ستاری

روانی طبیعی و ذاتی آدمی است .

نیت پل دیل نشان دادن کنه و ریشه روانی «سمبولیسم» اساطیر از راه خود اساطیر و نه بواسطه تعبیرها و تفسیرهای گوناگون آنهاست . ازینرو روش دیل زدودن تفسیرهای اساطیر برای یافتن اصل و ریشه روانی آنهاست . کار دیل برگردانیدن محتوای روایات ساده شده و صیقل یافته اساطیر به زبان روانشناسی امروزی است ، چون به اعتقاد دیل روایات اساطیر عامیانه (banalisé) یا ساده و خلاصه شده است . مثلاً نشانه زوال و انحطاط (banalité) در اسطوره Asclépios اینست که نیازمندی‌های روحی از یاد رفته و تنها نیازمندیهای جسمی مورد توجه قرار گیرند ، و این درست همان چیزیست که پیش آمده است . نماد این نیازمندی روحی Chiron است . پس برای بازسازی اسطوره تندرستی به تمام و کمال باید به تلیث آپولون - Asclépios - Chiron نظر داشت و سپس به «ترجمه» اسطوره کامل پرداخت تا همه معنایش از لحاظ روانشناسی روشن گردد . تنها با ایجاد چنین پیوندهائی میان اساطیر بظاهر بسیار مختلف درمی یابیم که اسطوره هراسر روان آدمی را مطابق دانش روانشناسی امروزی می پوشاند ، یعنی آدم اساطیری شعور باطنی ، من و شعور مافوق من دارد ، هم قادر به تلطیف و تعالی غرایز است و هم قابل سقوط در ژرفای ناخودآگاهی . بدینگونه هر آدمی درهمه اساطیر درگیر است و هر اسطوره مربوط به همه آدمیان است .

بگفته دیل «اساطیر از سرنوشت آدمی سخن می گویند ، سرنوشتی که نتیجه فعالیت سالم یا ناسالم ، پیشرونده یا پس رونده روان است» . قهرمان و پیکارهایش نمودار سرگذشت بشریت و تاریخ پیشرفت اوست . پیکار قهرمان پیکاری روانی است ، نبرد با خطر است ، برونی نیست ، نبرد با نیروهای اهریمنی درون است که راه پیشرفت را سد می کنند . بدینگونه همه

دیدیم که تفسیرهای اساطیر و افسانه ها گونه گونه و گاه سخت متضاد است . به اعتقاد گاستون باشلار «تنوع و تعدد تفسیرهای اساطیر بهترین دلیل برای اثبات این امر است که اسطوره اساساً مرکب (Synthétique) است . اسطوره با آنکه بظاهر ساده می نماید ، قوای مختلف روانی را بهم می پیوندد و هماهنگ می سازد ، هر اسطوره چکیده یک درام انسانی است ؛ از همینرو هر اسطوره را به آسانی می توان چون رمز حالتی دراماتیک در زمان حاضر بکار برد» . «رقابت میان قهرمان خورشیدی و انسان قهرمان واقعاً هیچگاه از میان برنخاسته است . طبیعت بزرگ و عمیق آدمی را شرح و توجیه می کند و متقابلاً رویاهای آدمی بر پدیده های بزرگ طبیعت فرافکنده می شود» .

✱

از کوشش های تازه برای تفسیر اساطیر بر مبنای روانشناسی در این دوران کار Paul Diel است . پل دیل نمادهائی را که در سرگذشت و سرنوشت قهرمانان اساطیری متبلور شده اند از لحاظ روانشناسی و به عنوان حقایقی به تمام و کمال روانی مطالعه می کند . پیش از دیل نماد بیشتر از لحاظ اجتماعی و کیهان شناخت و زیباشناسی و شعر مورد مطالعه قرار نگرفته است ، اما در چنین تحقیقی امکان این خطر هست که از نماد دور افتاده به تمثیل برسیم و در این میان معنای بی واسطه نماد از دست برود . البته ممکن است سخن گفتن از معنای بی واسطه نماد تناقض گوئی بنماید . مگر نه اینست که نماد باید بیش از آنچه می رساند و معنی می دهد القاء کند ؟ نماد متضمن رابطه ای میان دو معنی یکی ظاهری و آندیگر باطنی نیست ؟ برای خوانندگان پل دیل این گونه پرسشها پیش نمی آید . زیرا تحقیق پل دیل تحقیق از لحاظ روانشناسی محض است ، و بر این اصل مبتنی است که نماد دارای واقعیت روانی اصیل ، اولیه و بی واسطه است ، یعنی نمادسازی فعالیت



چهار دروش

سرنوشت نوع بشر از ریشه‌های عمیق روانی تاغایت کمال اخلاقی آن در اساطیر جلوه گر است. اسطوره داستانی متحجر نیست، نمودار سیر زندگی و نمایشگر آینده است چون سرشار از پویائی نمادها و نیروی تکامل یاب روان آدمی است. دنباله سخن را از زبان پل‌دیل بشنویم:

در تحقیقات اساطیر شناسی غالباً برای اساطیر معنائی کیهانی، جهانی، جوی، ارضی قایل شده و نشان داده‌اند که اساطیر از حرکت سیارات و تأثیر آن در مقتضیات حیات آدمی (گردش فصول، ریزش باران، پدید آمدن سیل و طوفان و جز آن) سخن می‌گویند. بی‌گمان مردمان ابتدائی سخت تحت تأثیر آسمان و ستارگان و ماه و خورشید بوده‌اند و به تأثیر آن در زندگانی روی زمین اعتقاد داشته‌اند و این احساس هنگامیکه اقوام صحرانورد و شکارچی رفته رفته اسکان یافتند و به کشاورزی پرداختند قوت گرفته است و می‌دانیم که این دوره همزمان با آغاز پیدایش اساطیر است. مردم خیال‌باف و عاطفی ابتدائی که تازه از مرحله «جان‌بینی» (animisme) مقدم بر دوران اساطیری بیرون آمده بودند می‌پنداشتند پدیده‌های طبیعی دارای اراده و شعور و نیروهای اندیشیده‌ای

هستند که برخی نیکوکار و برخی دیگر ویرانکارند و آن نیروها را بصورت خدایان روز و شب (شمسی و قمری) مجسم می‌کردند. به اعتقاد مردمان ابتدائی پیدایش متناوب خورشید و ماه و روز و شب نتیجه پیکار دائمی ایزدانی بود که قصدشان یاری دادن مردم یا آسیب رسانیدن به آنها بود. ازینرو در موسم بذر افشانی پیش از زمستان و در آغاز بهار و بفرجام در همه انقلاب شمسی جشن‌هایی برگزار می‌کردند، طلوع خورشید و ریزش باران بارور کننده را فیض و عطیه الهی می‌دانستند و با خواندن اوراد و دعاها از خدایان سپاسگزاری می‌کردند یا یاری می‌خواستند. اما گرچه اساطیر در آغاز چیزی جز بیان اشتغالات عملی انسان بصورت تمثیلات کودکانه نبود، پیکارهای اساطیری اشاراتی به کشاکش‌های درونی انسان دارد یا به قولی سراسر بیان تعارضات درونی آدمی است. گردش روز و شب و خورشید و ماه که چون پیکار میان ایزدانی نیک و بد پنداشته شده تنها دارای فایده و نفع عمومی برای انسان نیست. آدمی که هستی خود را در مقایسه با عظمت پدیده‌های طبیعی سپنجی می‌دید حتماً به سر وجود و حیات اندیشیده و باخود گفته است چرا آدمی



هزارویکشب

البته به گمان آدمی این خدایان انسان‌وش نیز چون ایزدان کهن‌تر کرات و سیارات برای برآوردن آرزوها و تأمین نیازمندیهای او کاروییکار می‌کنند، اما این بار نیازمندی‌های انسان خواسته‌های آرمانی و بغایت مطلوبی است که خدایان نمایشگر رمزی آنند، به بیانی دیگر آرزوهای آدمی از مقوله سودجویی‌های مادی در زندگانی نیست بلکه بیشتر مربوط به حصول رضایت اصلی و اساسی یا جهت‌بندی اندیشیده زندگی یعنی برقراری انضباط در کار و هم‌آهنگ ساختن خواسته‌ها است. این رضامندی اساسی که والاترین عطیه الهی است و شادی نام دارد میوه کار و کوشش است. کار و کوشش با نیت و اغراض پوشیده‌ای صورت می‌گیرد که تنها برخداوند پوشیده نیست. خداوند داور رمزی اعمال یعنی پاداش دهنده رمزی نیکوکاران و عقوبت کننده رمزی

باید در این جهان بیکران که در عین حال هراسناک و آرام‌بخش، گاهواره و گورستان است دورانی کوتاه زندگانی کند و آنگاه با حسرت بمیرد و تازه پس از مرگ چه خواهد شد؟ همینقدر می‌توان دانست که میرندگان باید در هر دو جهان شایسته کمک و بخشایش مینوی باشند. سیارات (خدایان) تنها به یاری آن انسان حاجتمند می‌آیند که خود با کار و کوشش و بهره‌گیری هوشمندانه از آفتاب و باران زمین را بارور کرده باشد. بی‌گمان در آن جهان نیز قاعده همین است. باری با گسترش و شکوفائی کشاورزی روان آدمی به پیچیدگی و کمالی می‌رسد که دور از بساطت و یدویت جان‌بینی و تمثیل‌گرایی مربوط به گیهان و طبیعت است. تخیل انسان در این دوران توانا به نمادسازی یعنی ساختن تصاویری است که معنای دقیقی دارند و بیان‌کننده سرنوشت انسان‌اند. بدینگونه بشر با تفکر متافیزیکی و اخلاقی آشنا می‌شود یعنی در تفکرات خویش به مابعدالطبیعه توجه می‌کند و در عمل به غایت اخلاقی کار می‌اندیشد. در این دوران نمادسازی مربوط به انسان و سرنوشت اوست: انسان با ترکیه نفس می‌تواند به پایگاه خداوندی برسد، قهرمان پیروز به نحوی رمزی مقام الهی می‌یابد و رمز الوهیت ممکن است به صورت انسان درآید و با میرندگان دیدار کند. ایزدان که پیش از این کرات و سیارات و نیروهای منسوب به آنها بودند، اکنون بصورت صفات آرمانی و کمال مطلوب روح آدمی درآمده‌اند. در این مرحله اساطیر از سرگذشت خدایان شبیه به انسان سخن می‌گویند و این سرگذشت معنایی وسیع‌تر از تمثیلات سابق مربوط به سیارات و کرات دارد. مثلاً پرتاب شدن آذرخش به دست Zeus در سطح جوی فقط دارای معنای تمثیلی است. هنگامیکه معنای روانی به این تمثیل افزوده شد، تمثیل به نماد بدل می‌گردد: Zeus نماد روح و آذرخش پرتاب شده نماد تابناکی و فروغ روح آدمی یا نماد فکر روشنائی‌بخش و شهود و اشراق می‌شود که خدای بخشاینده مهربان برای میرندگان فرستاده است.

معنای نمادی که جایگزین معنای تمثیلی می‌گردد معنایی روانی است زیرا اراده و خواست ایزدان انسان‌وش را می‌رساند و چون نیت رمزی خدایان جلوه و پرتو خواسته‌های واقعی انسان است، انسان و خداوند ناگیر نسبت به یکدیگر تعهدات و وظائفی دارند.

گفتیم که آدمی خواسته‌های خود را به خدایان نسبت می‌دهد یا بزبان روانکاوان برصوری که از لحاظ او کمال مطلوبند فرا می‌افکند. اما این فرافکنی به خود آدمی باز می‌گردد و در وی اثر می‌نهد، بدین معنی که آدمی می‌خواهد در تلاش و پیکار خدایان نیکوکار برای بهروزی انسان شرکت جوید و با انجام کارهای قهرمانی و پهلوانی به یاری ایزدان شتابد.



سلیم جواهری

مگر آنکه فعالیت روانی انسان علی‌الاصول تأییدش کند و قضا را نوعی تأمل درونی یا درون نگری وجود دارد که به اندازه قوه ملاحظه اساطیری نیمه خودآگاه است اما غالباً طرد و نفی می‌شود چون موجب شرمندگی اهل تأمل و تعمق است و آدمی ناگزیر احساس شرم خود را که زائیده درون نگری است متعالی می‌سازد یا سرکوب می‌کند. بهر حال از خصائص نفسانی انسان اینست که آدمی ندانسته سراسر عمر در باطن به انگیزه کارهای خویش می‌اندیشد، زیرا نمی‌تواند بی‌شناخت انگیزه اعمال خود و دریافت نیات دیگران از رهگذر آن شناخت (فرافکنی شناخت خود بر دیگران) زندگانی کند. درون‌بینی و کشف انگیزه‌های اعمال خود و فرا افکندن آن بر ضمیر دیگران برای دریافت اعمالشان بسیار مهم است. این درون‌بینی پدیده‌ای بیولوژیکی برای سازش یافتن با محیط است و مانند غریزه ابتدائی و فطری است و از لحاظ قاطعیت در انسان بمنزله غریزه در حیوان است. البته این درون‌بینی چون بصورتی ناخودآگاه و عاطفی صورت می‌گیرد و از روشنی خودآگاهی نصیبی ندارد، ذهنی و اعتباری است نه عینی و متقن. آدمی برای جهت‌یابی در زندگانی نمی‌تواند به خطا ناپذیری غریزه متکی باشد بلکه باید بروشنی درخود بنگرد، اما چنین پیشرفتی دشوار است و ازینرو هر کس در درون خود به عواطف و احساسات که نیات نامعقول را نیز موجه جلوه می‌دهد پناه می‌برد. پس درون‌بینی دارای خصیصه دروغزنی نیز هست که

بدکاران است. خداوند آدمی را به کار و کوشش، پیکار قهرمانانه و تزکیه نفس خوانده است. کارهای خوب نمودار نیت خوب است و آدم نیکوکار شایسته لطف و عنایت ایزدی است. نیات ناپاک با تصویر رمزی اهریمنان مجسم شده که انسان قهرمان باید بر آنها چیره شود.

بدینگونه تخیل اساطیری که در آغاز سیارات و گردش فرضی آنها را بصورت پیکار خدایان می‌دید، سرانجام به بیان تعارضات روانی آدمی پرداخت. پس نماد سازی اساطیری از مقوله روانی و دارای واقعیت روانی است، اما چگونه اسطوره توانسته رمز حقایق روانی یعنی واقعیت کشاکش‌های روانی را بیان کند؟

انسان ابتدائی به وجود رابطه‌ای میان گردش سیارات و پدیده‌های جوی که تعیین‌کننده مقتضیات زندگی‌اش بودند پی برد و چون تخیل ابتدائی به همه چیز تشخص و فردیت می‌دهد، ازین گرایش به صورت سازی تمثیلات مربوط به طبیعت و کیهان پدید آمد. اما کشف انگیزه‌های انسان بسیار دشوار است، چون این انگیزه‌ها برخلاف ستارگان یا اشیاء عام خارج مرئی نیستند. پس اگر بگوئیم در اساطیر کشاکش‌های روانی با واقع نگری پیش‌بینی و تصویر شده‌اند ناگزیر باید بپذیریم که آدم ابتدائی بینش و قوه ملاحظه و مطالعه نیرومندی داشته و می‌توانسته موجبات پنهانی اعمال معقول و نامعقول را به فراست دریابد. چنین امکانی نامعقول می‌نماید

باعث همان احساس شرم پنهانی است. این خصیصه دروغزنی یا اشتباه‌انگیزی سرکوفته یا معنوی و روحانی می‌شود. معنویت یا روحانیت عبارتست از اقرار کردن به دروغ و بنابراین راست کردن آن. اما وازدگی پنهان داشتن انگیزه‌های واقعی ناگفتنی و اظهار انگیزه‌های دروغین است.

اگر انگیزه‌ها مغلوطن و دروغین باشند، اعمال آدمی نیز مغلوطن و دروغین می‌شود و این مایه درد ورنج در سراسر زندگی است. اساطیر ازین درد ورنج و لزوم نابود ساختنش سخن می‌گویند و البته تنها چاره کار تصحیح تعبیر غلط انگیزه‌هاست. طبیعت خود راه نجات را یافته و باز نموده است: آدمی از راه عزت نفس و خودخواهی به سرکوبی و پس‌راندن انگیزه واقعی اعمال خود می‌پردازد، اما عواطف و احساسات رسواکننده‌اند و دروغزنی‌های خودپرستانه وی را فاش می‌کنند. میوه این خودآگاهی و توجه نفس شرم و خجلت است و خودآگاهی موجب تعالی و تکامل آدمی و مانع وازدن شرم و خجلت یعنی معنوی کردن آنست.

برآورده نشدن آرزوی اساسی انسان یعنی آرزوی تکامل پدیدآورنده احساس اضطراب و گناهکاری انسان از خطای اساسی‌ایست که مرتکب شده است. نگرانی و احساس گناه نشانه دروغین و مغلوطن بودن انگیزه‌هاست و البته اعمال ناشی از چنین انگیزه‌هایی معیوب و ناقص و نابهنجارند. احساس گناه

که بر ارتکاب اشتباهی حیاتی در زندگی دلالت دارد، متضمن پیش‌بینی مبهم راه معقول و صواب در زندگی نیز هست و بنابراین آستن صراط مستقیمی در زندگی است. این دل‌آگاهی از راه و رسم یا معنای درست زندگی، قطب مخالف اضطرابی است که نشانه عدم تعادل زندگی روانی است یعنی مبشر بهجت نمودار هم‌آهنگی میان نیت و اعمال است. بنابراین اضطراب گناه‌آلود درد و رنجی است که از فقدان شادی و نیز سودای درد‌آلود جبران آن خبر می‌دهد. پس اندیشه درباره معنا و ساخت زندگی که همیشه با احساس اضطراب و گناه از امکان دریافت نادرست آن همراه است، موجب تلاش و کوشش هرچه بیشتر آدمی دریافتن معنای درست زندگی است. مجموع این احساسات که میان اضطراب و شادی‌نوسان دارد نیروی مورد نیاز آدمی برای سازش یافتن، پیشرفت و پیش‌بینی اعمال و شناخت ضمیر خود است. بعبارت دیگر مجموع این احساسات همان وجدان آدمی و حتی نیروئی برتر از شعور آدمی است. این نیرو با مجموع احساسات درواقع مرکز رؤیتی است که تصویر اساطیری معنا و ساخت زندگی محصول فعالیت آنست. این تصویر، تصویر رمزی الوهیت است که صورت آرمانی هم‌آهنگی و شادی است و مادر همه رمزهای مربوط به پیکارهای قهرمانی، یعنی پیکار برای رفع اشتباه اساسی انسان (درون‌بینی و تعبیر نادرست آن) است.

ورقا و گلشاه



فتوگرام

PHOTOGRAMME

هادی شفائیه

اصطلاح فتوگرام به تصاویری اطلاق میشود که برای تهیه آنها از دوربین و ابژکتیف استفاده نشده باشد.

برای بدست آوردن چنین تصاویری کافی است اشیای موردنظر را روی کاغذ حساس عکاسی قرار داده نوری را که از يك عدسی عبور کرده باشد بطور عمودی به سطح مزبور بتابانید. بر حسب شکل این اشیا و تجمع آگاهانه آنها در يك کمپوزیسیون جالب، گاهی تصاویر بسیار زیبایی به وجود میآید که ارزش تربیتی زیادی داشته و با تکثیر آنها نتایج جالبی به دست میآید. میتوان گفت که امکانات استفاده از فتوگرامها در دکوراسیون تقریباً نامحدود است.

وسیله کار فقط عبارت از يك آگراندیسور عمودی است که باید آنرا چنان تنظیم کرد که بر روی سطحی به اندازه موردنظر نور صاف و یکنواخت بتابد. قراردادن شاسی نگاتیف در آگراندیسور لزومی ندارد. اما فیلتر نارنجی یا قرمز در زیر ابژکتیف آگراندیسور حتماً لازم است زیرا در مدتی که کمپوزیسیون لازم و مورد پسند بر روی کاغذ حساس عکاسی، در زیر نور آگراندیسور، تهیه و تنظیم میگردد نور سفید لامپ نباید در کاغذ تأثیر کند. البته در این مدت فقط چراغ ایمنی تاریکخانه روشن خواهد بود.

لازم به تکرار و تأکید است که نور مورد استفاده حتماً باید از يك ابژکتیف خارج شده باشد، زیرا نور پخش شده و یا نوری که از يك لامپ عادی میرسد نمیتواند حدود و خطوط مشخص و واضح ایجاد کند.

طرز عمل. ابتداء کاغذ حساس عکاسی را در زیر آگراندیسور قرار داده اشیای موردنظر را روی آن بچینید و پس از اینکه کاملاً آماده شد لامپ آگراندیسور را خاموش کرده فیلتر نارنجی یا قرمز را که تا این موقع در زیر ابژکتیف بود کنار بکشید. آنگاه، بطور عادی، لامپ آگراندیسور را به مدت لازم روشن و سپس خاموش کنید؛ مقدار نور به حدی باید باشد که نواحی بلامانع کاغذ حساس را کاملاً سیاه کند. بهتر است کاغذ از نوع هارد Hard انتخاب شود و در محلول

قوی سریعاً ظاهر گردد.

بدین ترتیب، مشاهده میشود که عملیات بسیار ساده و حتی میتوان گفت بچگانه است. تنها نتیجه کار است که در سایه انتخاب اشیای جالب و ترتیب و ترکیب و کمپوزیسیون زیبا و آگاهانه آنها کسب ارزش میکند. در غیر این صورت، همه چیز حتی نتیجه کار، جز بازی بچگانه چیزی نخواهد بود.

بطور مثال گیاهان، برگها و گلها را میتوان در نظر گرفت که با کمپوزیسیونهای گوناگون میتواند منبع پایان ناپذیری از شکلها باشد. نمونههایی که در اینجا به نظر تان میرسد فقط ترکیبی از برگهاست، اما برای آماتوری که مالک قوه تخیل و تفکر است میتواند راهنمای خوبی باشد تا از لحاظ استفادههای جالبی که این بازی ساده عکاسی ممکن است داشته باشد ایدههایی بدهد.

از این طرحها میتوان برای ساختن آباژور (طرح E) استفاده کرد و یا به شکل تابلو (طرح C)، در جاهایی که دکوراسیون مدرن ایجاد میکند، آنها را به کار برد. همچنین در صورت آگراندیسمانهای بزرگ، بطوریکه در طرح ملاحظه میشود، به عنوان پاراوان مورد استفاده قرارداد. (طرح D) طرز تکثیر. - گاهی لزوم تهیه چندین نسخه مشابه از يك طرح پیش میآید که برای تك تك هريك از آنها دوباره چیدن علاوه بر اینکه وقت زیاد میگیرد سرانجام این آرایشهای مکرر، بطوریکه عیناً در تمام نسخهها یکسان باشد، میسر نمیگردد.

در صورتیکه طرح مورد نظر در اندازه متوسطی بوده و بزرگ نباشد سادهترین راه تهیه يك نگاتیف از آن است. از این نگاتیف به تعداد لازم، بطریقه کپی عادی، میتوان نسخههای مکرر و یکسان بدست آورد.

در این صورت توصیه میشود که نسخه اول، یعنی طرح اصلی، روی کاغذ نازک عکاسی تهیه گردد.

این نسخه اصلی را، پس از ظهور و ثبوت و شستن و خشک کردن، با يك ورق دیگر کاغذ عکاسی - بطوریکه روی



۲



۱

بدون انجام اینکار، از همان نسخه اول تهیه کنید .
● برای ساختن يك آباژور حداقل سه قطعه طرح ۴۰ × ۳۰ سانتی متر لازم است .

تصاویر بزرگتر : بعضاً برای مصارف خاصی به فتوگرام های بزرگتر احتیاج است (مانند آنچه در طرح G شکل تابلوی دیواری مشاهده میکنید) دريك اطاق با ابعاد متوسط چنین تابلوهایی حداقل باید ۶۰ × ۵۰ سانتی متر عرض و طول داشته باشد .

بدین منظور لازم است از فتوگرام مورد نظر که در زیر آگراندیسور تهیه گردیده (بطوریکه قبلاً شرح داده شد) يك فيلم نگاتیف بدست آورد .

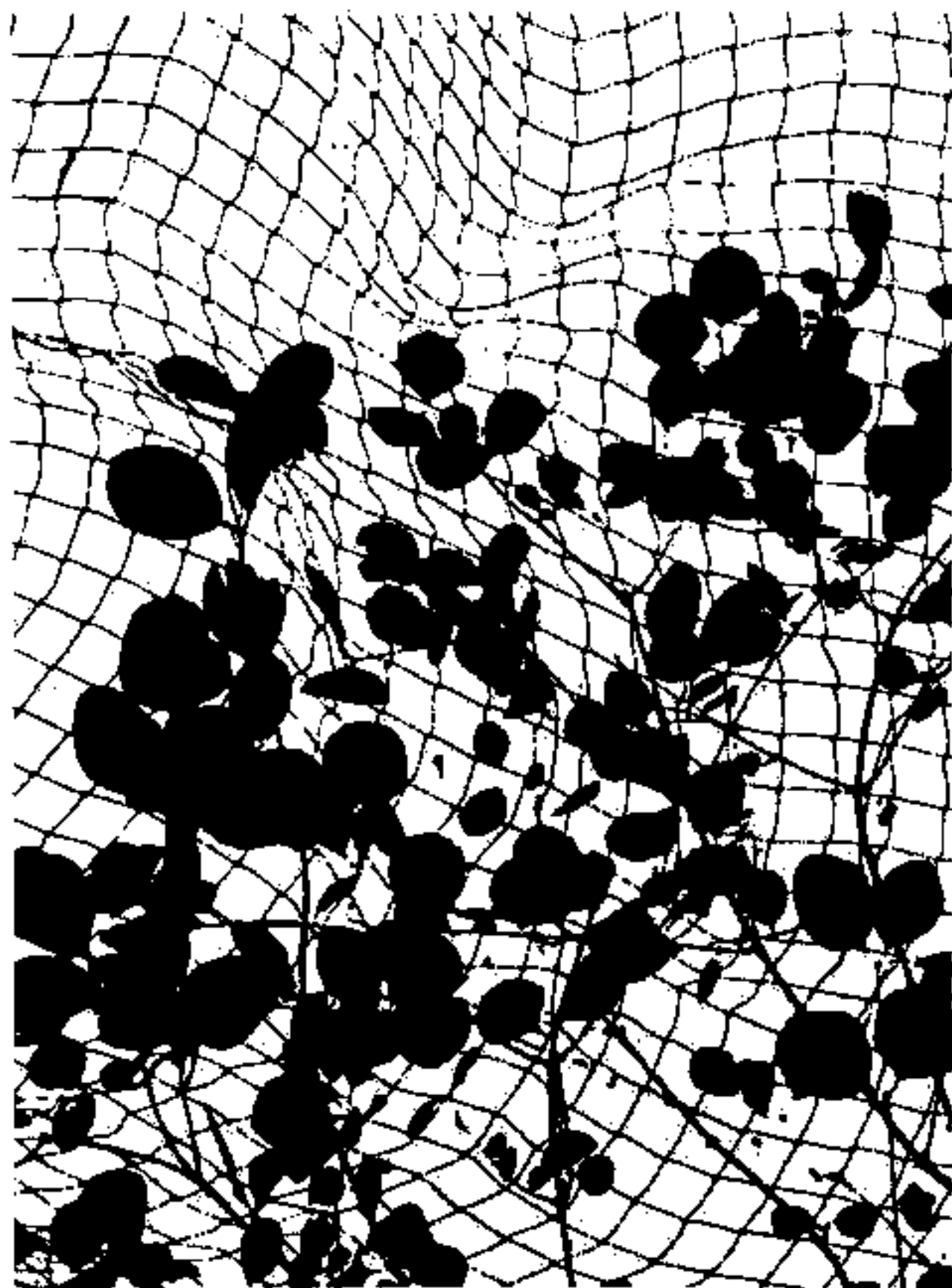
برای اینکار فتوگرام مزبور را در برابر دوربین عکاسی چنان باید قرارداد که سطح کاغذ با سطح فيلم داخل دوربین کاملاً موازی باشد . دوربین را بحدی باید نزدیک آورد که طرح فتوگرام تمام سطح تصویر را بپوشاند . نوری که به سطح فتوگرام میرسد لازم است در همه جای آن یکسان و یکنواخت

حساس هر دو بطرف هم باشد - زیر يك شیشه کلفت و تمیز قراردادده بوسیله آگراندیسور نور میدهند . توضیح بیشتر اینکه ، مانند تهیه فتوگرام اصلی ، درحالی که نور آگراندیسور از فیلتر نارنجی یا قرمز آن میگذرد ابتدا يك ورق کاغذ عکاسی نور ندیده را روبالا قراردادده فتوگرام حاضر را بر روی آن میگذارید (طرف تصویر روپایین) ، سپس شیشه کلفت را روی آنها جای میدهند . وقتی از صحت اعمال انجام یافته اطمینان حاصل کردید لامپ آگراندیسور را خاموش کرده فیلتر را از زیر آن کنار میکشید و بالاخره بدست لازم چراغ آگراندیسور را روشن میکنید و نور میدهند .

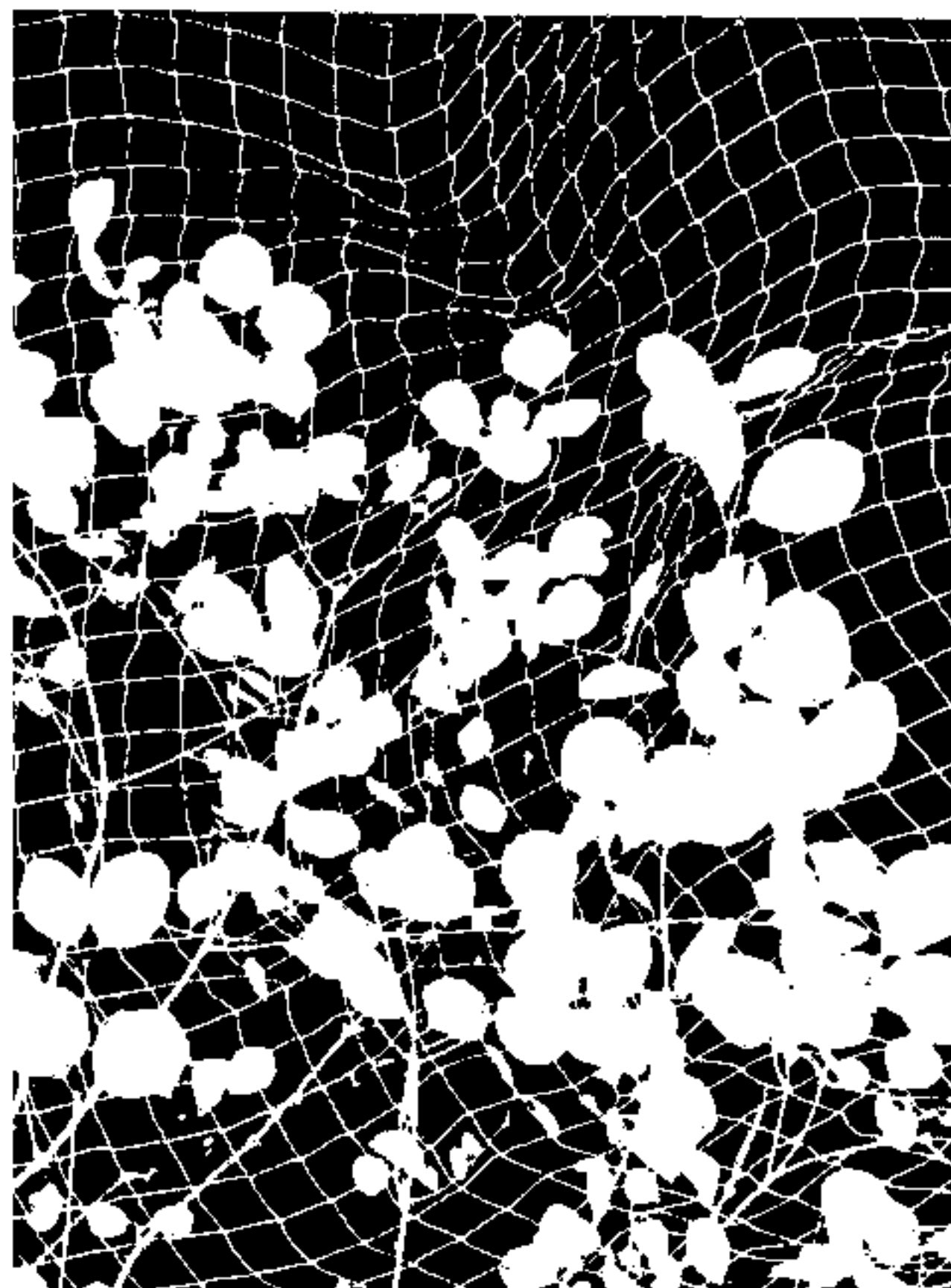
پس از اینکه کاغذ مزبور را ظاهر کردید نگاتیفی بدست میآید (طرح های A, B-a, b) که میتوانید نسخه های بیشماری ، صد درصد مطابق یکدیگر ، تهیه کنید .

در صورتیکه بخواهید از طرح های مزبور ، طرح های معکوسی بدست آورید (بجای زمینه سیاه و اشکال سفید ، زمینه سفید و اشکال سیاه) کافی است که کپی ها و نسخه های بعدی را ،

ε



ρ



7



ο



۸

برگها و گلها را که ممکن است روی یکدیگر واقع شده و شکل یکنواخت و عاری از زیبایی ایجاد کنند باید از همدیگر جدا کرد.

برگها و گلها را میتوان به کمک سنجاقهای کوچکی بطور عمودی روی کاغذ ثابت کرد زیرا اگر سنجاق کاملاً عمود بر کاغذ باشد سایه و اثر مشخصی ایجاد نخواهد کرد.

براق کردن فتوگرامها: برق دادن فتوگرام یا تصاویر دیگر تنها از روی تفنن و تجمل نبوده بلکه موجب میشود که سایهها قدرت خاصی کسب کنند و جزئیات موضوع با وضوح بیشتری خودنمایی کند.

برای برق دادن دو راه موجود است: طریقه گرم و طریقه سرد.

راه اول معمولاً در مؤسسات عکاسی مورد استفاده قرار میگیرد زیرا وسایل آن نسبتاً گران قیمت است و مزیت آن در سرعت عمل میباشد. بعضاً نیز محظوراتی همراه دارد که عبارت از برق نگرفتن نقطههایی در روی عکس است که به شکل لکه و نواحی مات دیده میشود.

گرچه راه دوم دارای سرعت عمل کمتری است ولی نتایج



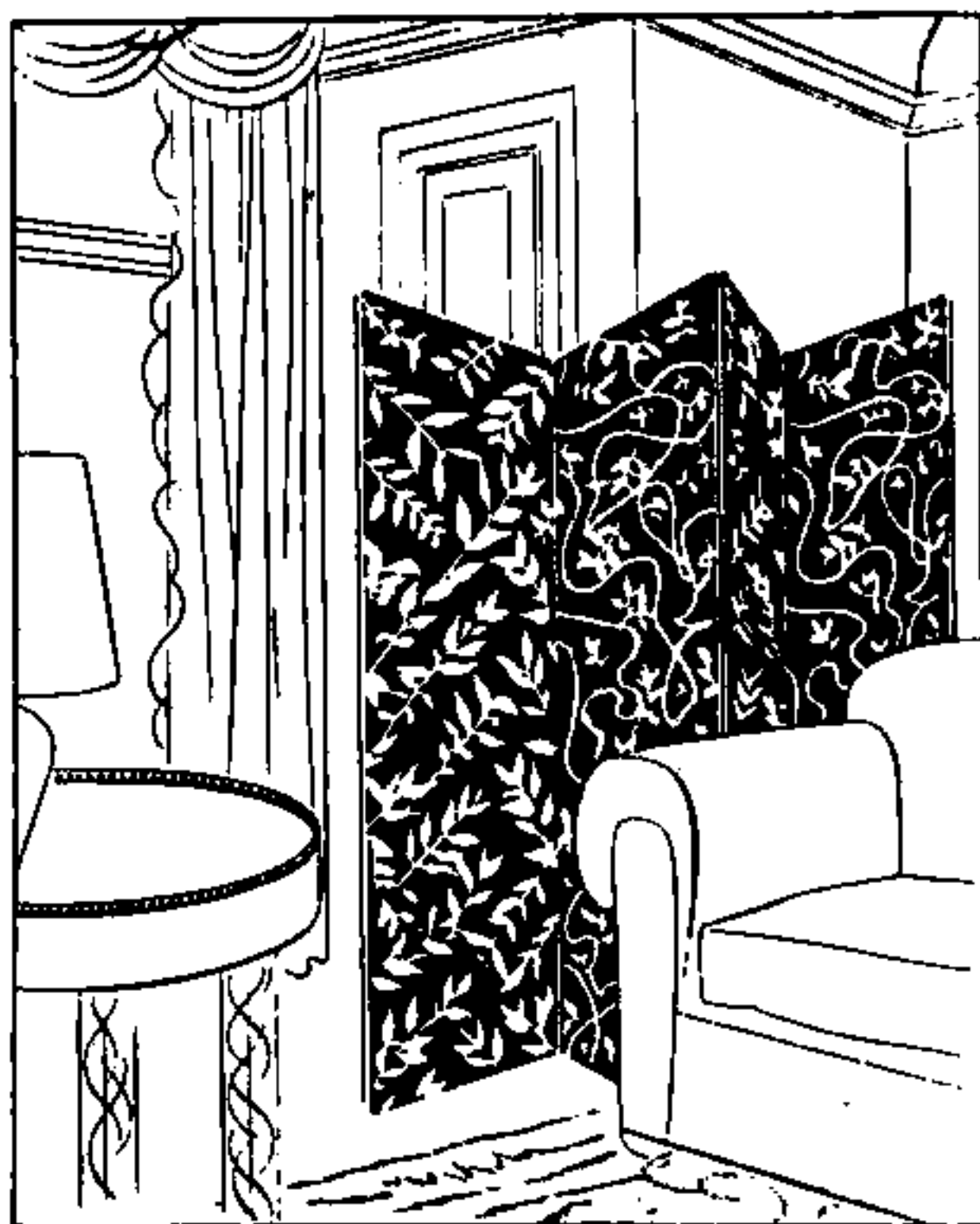
۷

باشد. پس از اندازه گیری نور چند عکس با دیافراگم معین (مثلاً $f/11$) و سرعتهای متفاوت گرفته فیلم را بطور عادی ظاهر باید کرد. یکی از این نکاتیفها که دارای کنتراست خوب باشد برای استفاده مناسب خواهد بود که آنرا در آگراندیسور گذاشته، طبق معمول، به اندازههای لازم میتوان چاپ کرد. آگراندیسمانهای بزرگ: برای ترین پاراوان (طرح D)، پانلهای دیواری و غیره، چندین چاپ در اندازههای متناسب باید تهیه کرد و سپس آنها را کنار همدیگر قرارداده و چسباند.

معمولاً طبیعت موضوعها چنان است که احتیاجی به دقت خیلی زیاد در مورد جمع و جور کردن و چسباندن آنها نیست و بهمین جهت حتی برای کسانی که ورزیدگی خاص در اینکار ندارند اشکالی پیش نمیآید.

تذکره!

در تهیه فتوگرام از برگها و گلها، از لحاظ چیدن و قراردادن قسمت های مختلف آنها با وضعی خوب و درست، اشکالاتی پیش میآید.



۱۰

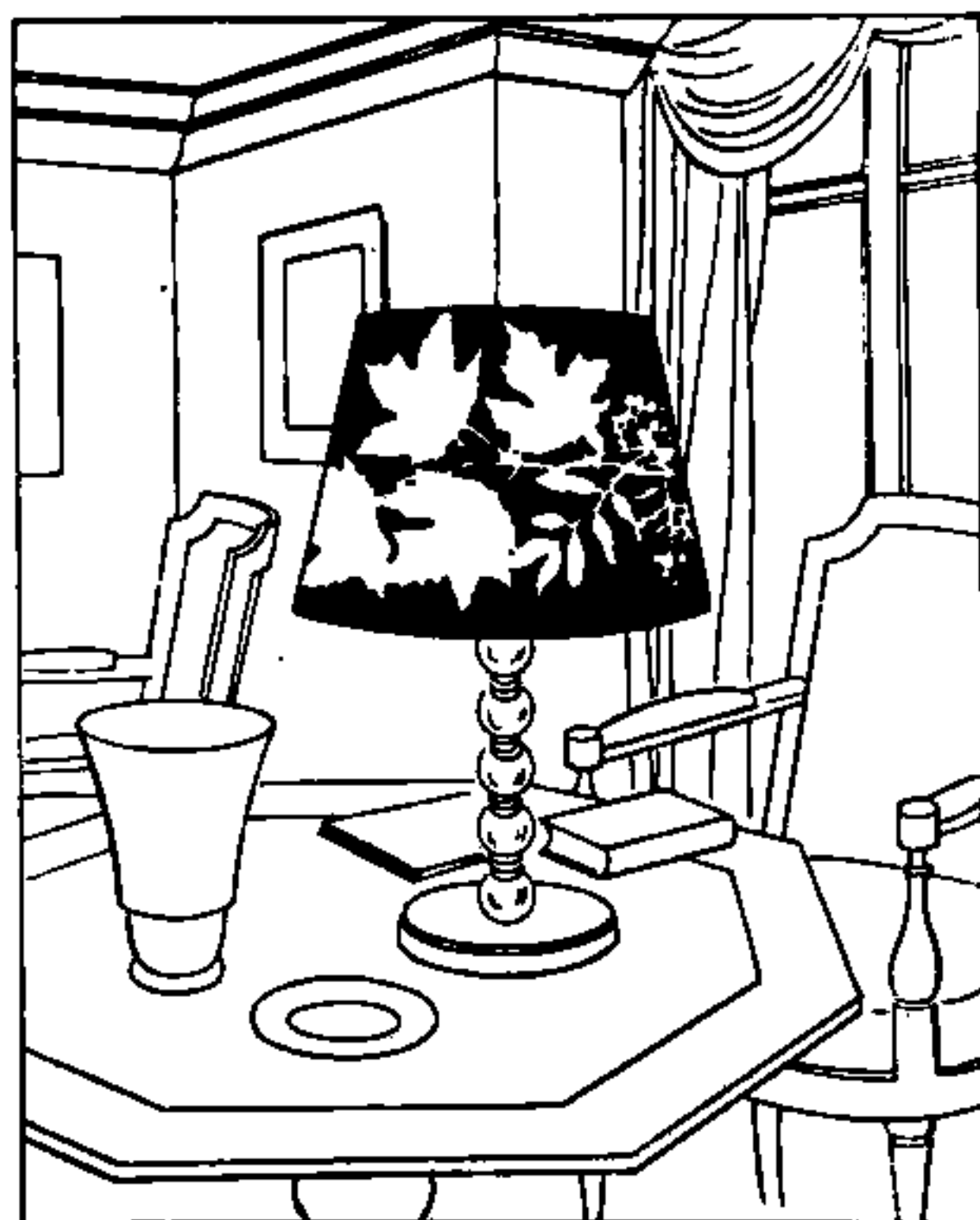
با يك پارچه تمیز که روی آن گرد تالك پاشیده شده بخوبی پاک کرده ، زیادی گرد تالك را (آنچه در روی شیشه بچشم میخورد) نیز برداشته آب محتوی ماده خیس کننده بهمه جای آن پخش باید کرد .

پس از اینکه کاغذها در حدود پنج دقیقه در آب مزبور ماندند از طرف ژلاتین آنها را روی شیشه آماده قرار داده روی آن يك قطعه کاغذ تمیز که قدرت آبکش داشته باشد پهن باید کرد و از روی آن غلطك لاستیکی گذراند تا اگر بین شیشه و کاغذ حبابهای هوا باقی مانده باشد (که بعداً ایجاد لکه های مات میکند) خارج شود و هر دو کاملاً بهم بچسبند .

بعد از انجام عملیات فوق آنرا در محلی دور از منبع حرارت باید گذاشت تا بطور طبیعی خشك گردد. اگر گوشه های کاغذ بلند شود میتوان وزنه کوچکی روی آنها قرارداد . پیش از اینکه کاغذ کاملاً خشك شود نباید سعی در کندن آن به عمل آورد .

اگر اعمال ذکر شده بدقت انجام گرفته باشد هیچگونه اشکالی نباید پیش آید . مع هذا ممکن است که کاغذ خود بخود از شیشه جدا نشود که در این صورت کافی است يك گوشه آنرا با نوک ناخن بلند کنند تا بقیه کنده شود .

در صورتیکه مشاهده شود کاغذ در کندن شدن از شیشه



۹

خوبی دارد . به علت کم خرج بودن مخصوصاً برای آماتورها بسیار مناسب است .

باید دانست که کاغذهای براق بهتر از انواع دیگر برق میگیرد . گرچه برق دادن کاغذهای مات غیر ممکن نیست ولی بکار بردن کاغذ مات برای بدست آوردن تصاویر براق منطقی بنظر نمیرسد .

عمل برق دادن عبارت است از خشك کردن ژلاتین در روی سطحی سفت و کاملاً صاف و صیقلی .

برای این منظور میتوان از ورقه های فولادی که روی آن آب کرم Chrome داده شده و در ابعاد مختلف برای همین کار ساخته میشود استفاده کرد . همچنین ، بطور خیلی ساده ، يك قطعه شیشه تمیز و صاف و بی رگه میتواند نتیجه مطلوب بدهد . برای برق دادن بوسیله شیشه ، بطریق زیر باید عمل کرد: ابتدا چربی شیشه را با آب گرم محتوی ۵٪ کربنات دوسود پاک کرده سپس با يك قطعه کاغذ تمیز مچاله شده آنرا مدتی باید مالش داد و آنگاه در آب تمیز شسته برای خشك شدن در محل بی گرد و غبار قرارداد .

تصاویری که برق داده خواهد شد (پس از شستشوی کافی) در آب محتوی ۵٪ ماده خیس کننده (آگیون آگفا - فتوفلو کدک و غیره) گذاشته میشود و در این مدت شیشه آماده شده را

مقاومت بخرج میدهد نباید اصرار بیشتر کرد زیرا خطر شکستن ژلاتین آن وجود دارد. کافی است شیشه و کاغذ را در آب قرارداد که پس از یک ربع ساعت خیس خوردن براحتی از هم جدا خواهد شد که البته برق کاغذ از بین خواهد رفت و لازم است عملیات از سر گرفته شود.

پیش آمد مزبور میتواند علل مختلف داشته باشد:

- ۱ - صحیح نبودن تالک زدن شیشه.
 - ۲ - سرعت زیاد خشک شدن در نتیجه حرارت زیاد.
 - ۳ - تمیز نبودن شیشه به علت قطعاتی که از ژلاتین عکس های قبل بآن چسبیده.
- (برای حل کردن این قطعات، شیشه را با آب گرم محتوی

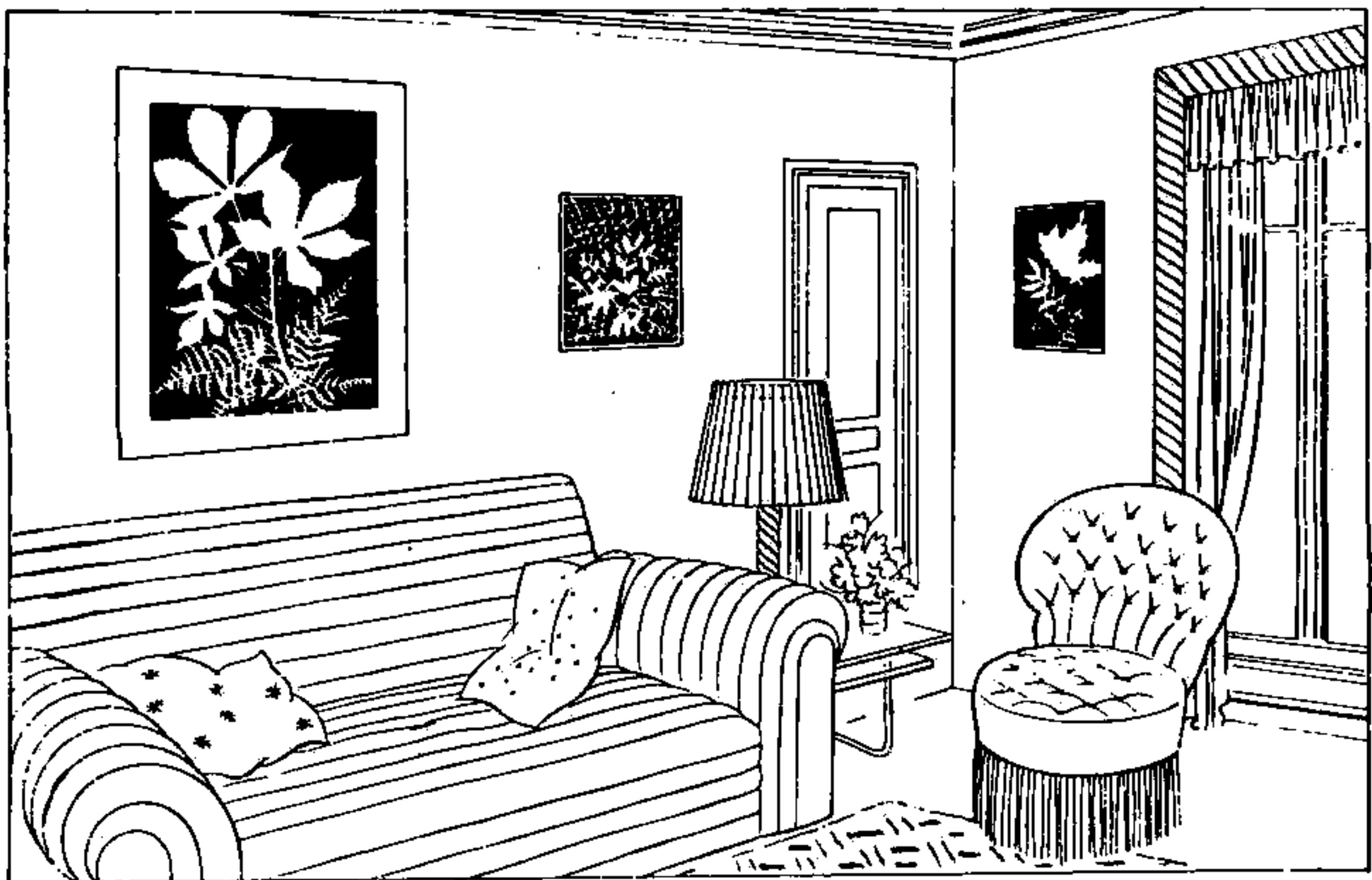
۲۵٪ آب ژاول باید شست).

۴ - در ساختمان کاغذ از طرف سازنده آن ژلاتین نرم بکاررفته باشد.

(در این صورت قبلاً کاغذ را در آب محتوی ۵٪ زاج معمولی باید قرارداد تا ژلاتین آن سفت گردد. بعداً نیز مدت ۱۵ دقیقه در آب صاف باید شستشو داد).

● آب محتوی ماده خیس کننده میتواند بدفعات مورد استفاده قرار گیرد. بشرطیکه هر بار از پنبه صاف شده باشد.

● برای برق دادن از شیشه های مخطط و ناصاف نباید استفاده کرد، زیرا هر خط و ناصافی که در روی شیشه باشد عیناً روی ژلاتین کاغذ منعکس میگردد.



ریشه‌های تاریخ هشتال و حکم

مهدی پرتوی

«جزای سمنار»

این مثل بیشتر در لسان عرب جاریست ولی چون بسیاری از فضلاء و دانشمندان ایرانی نیز لدی الاقتضاء بآن استناد میجویند و مضافاً با یکی از وقایع تاریخی ایران ارتباط دارد لذا در این مقالت آورده شده است.

اصطلاح «جزای سمنار» و یا بقولی «جزای سمنار» هنگامی بکار میرود که آدمی درخور سعی و عمل خود پاداش نگیرد سهل است بلکه سزای نیکی را بیدی دهند و خدمت را بخیانت و جنایت پاسخ گویند.

اکنون ببینیم سمنار کیست و چگونه جزا و پاداش گرفت :

بموجب روایت طبری و سایر مورخان شرقی، یزدگرد اول پادشاه ساسانی را هرچه فرزند ذکور میآمد پس از چندی میمرد تا آنکه بهرام متولد شد. یزدگرد اول برای آنکه این فرزند نیز از دست نرود او را بنعمان پادشاه عرب حیره سپرد و از وی خواست تا بهرام را در آن آب و هوا پرورش دهد. ملک حیره بهرام را برگرفت و بجانب حیره شد که انصافاً هوائی خوش و پاکیزه داشت. آنگاه فرمان داد کسی را طلب کنند تا قصری بسازد که در تمامت کره زمین نظیر و بدیل نداشته باشد و بهرام را در آن جای دهد. سمنار «بکسر سین و نون مشدده» یا «سمنار» مهندس و معمار رومی را که در همه شام و عراق همتا نداشت بحضور آوردند. نعمان بسمنار گفت میخواهم قصری بنا کنی که از آن بلندتر و عظیمتر در جهان نباشد و من این شاهزاده ایرانی را در آن جای دهم تا از چشم بد روزگار مصون و محفوظ بماند. سمنار دست بکار شد و در مدت پنجسال قصر خورتق را «که پیارسی خورند گویند» بنا کرد که بقول طبری در شب چون

ماه بتافتی و هر که بروز چشم برو افکندی در تعجب ماندی. «عجم يك قصر را خورد نگاه میگفتند یعنی جای نشستن و طعام خوردن و دیگری را سه دیر میخواندند چه مشتمل بر سه گنبد بود متداخل یکدیگر. عرب هر دو لفظ را معرب کرده یکی را خورتق گفت و دیگری را سدیر. در بعضی از تواریخ معتبر مسطور است که آن عمارت را سمنار چنان ساخت که در شبانه روزی بچند رنگ مختلف مینمود، صبحدم ازرق و وقت استوا سفید بعد از ظهر زرد بنظر در میآمد.»^۱ نعمان چون آن قصر را بدید بی نهایت مسرور و خوشحال شد و سمنار را از مال و نعمت دنیا بی نیاز ساخت. سمنار چون آنهمه نعمت و نوازش بدید چشمانش سیاهی گرفت و بنعمان گفت: اگر میدانستم که حق الزحمه و پاداش من تا این پایه و مایه است قصری عظیمتر و باشکوهتر میساختم. نعمان پرسید: مگر تو از این بهتر هم میتوانی بسازی؟ سمنار جواب داد: افسوس میخورم که بمیزان کرم و سخاوت تو واقف نبودم و گر نه قصری آنچنان بنا میکردم که «بهر طرف آفتاب حرکت کردی آن قصر بسیر آمدی»^۲ برنگ آفتاب تغییر کردی و هنگام شب رنگ ماه گرفتی. نعمان در اندیشه شد که مبادا پادشاه دیگری او را بزور مال بفریبد و کاخی از خورتق بهتر و عظیمتر بسازد. پس بجای آنکه بنای قصر دیگری را بسمنار دستور دهد فرمان داد آن بیچاره را از بالای قصر خورتق سرنگون ساختند و بدین ترتیب آن معمار چیره دست را جزا داد! تا بهتر از خورتق را برای دیگری نسازد.

محمد طوسی راجع بقصر خورتق و جزای سمنار چنین میگوید: «خورتق بنائیسست بظهر کوفه، نعمان بن امرء القیس کرد به هشتاد سال مدت ملک وی. مردی بود رومی، نام وی سمنار. دوسال کار بکردی و پنهان شدی. پس ظاهر شدی.

گفتند چرا چنین میکنی؟ گفت تا بنا قرار گیرد. چون به پیمودند پانزده ارش فرو نشسته بود، پس تمام کرد. نعمان بر سر وی رفتی و مینگریست برابر وی دریائی دید و از پس وی بیابان. در آب ماهی، در صحرا ضب و نخلها. نعمان گفت هرگز مثل این بنا ندیده‌ام. سنمار گفت من جای دانه ازین قلعه، اگر سنگی از آنجا بگیرند این قلعه بیفتد. نعمان گفت جز از تو هیچکس داند؟ گفت نه. سنمار را از قلعه بریزانداخت تا هلاک شد و گفت نهادا کسی بکسی گوید و آنرا بیران کند^۴. عبارت «جزای سنمار» از آن تاریخ در میان عرب ضرب‌المثل شد و فضلاء و دانشمندان ایرانی نیز گهگاه بآن تمثیل میکنند. در کتاب «امثال عرب» بیتی در این زمینه است باینشرح:

جزائی جزاء الله شر جزائه

جزاء سنمار و ماكان ذانتب

که بلعمی آنرا مطلع قصیده‌ای میداند و در ضمن حکایتی بعد از امر القیس از اکابر بنی کلب نسبت میدهد. در لغت‌نامه اسدی نیز این شعر آمده است:

بخشش خورشید تام باشد از عمر

گر بکشندم بسان سنجر و سنمار

حکیم نظامی گنجوی داستان‌رای نامی ایران راجع بقصر خورنق و سرانجام رقت‌انگیز سنمار رومی در مثنوی هفت‌پیکر «بهرامنامه» آنچنان داد سخن داد و شیرین‌زبانی کرد که درین آمد خوانندگان محترم را از درك لذت آن تابلوی زیبا فی‌الجمله بی‌نصیب گذارد:

روز اول که صبح بهرامی

از شب تیره برد بدنامی

یافتند از طریق پیروزی

در بزرگی و عالم افروزی

طالعش حوت و مشتری در حوت

زهره با او چو لعل با یاقوت

ماه در ثور و تیز در جوزا

اوج مریخ در اسد پیدا

ذنب آورده روی در زحلش

و آفتاب اوفتاده در حملش

داده هر کوکبی شهادت خویش

همچو برجیس بر سعادت خویش

با چنین طالعیکه بر دم نام

چون باقبال زاده شد بهرام

پدرش یزدگرد خام‌اندیش

پختگی کرد و دید طالع خویش

کانچه او میزد همه خامست
تخم بیداد بد سرانجامست
پیش از آنحالتش بسالی بیست

چند فرزند بود و هیچ نریست
حکم کردند راصدان سپهر

«کان خلف را که بود زیبا چهر
از عجم سوی تازیان تازد

پرورشگاه در عرب سازد
مگر اقبال از آنطرف یابد

هرکس از بقعه‌ای شرف یابد
آرد آن بقعه دولتش بمثل

گرچه گفتند للبقاع دول
کس فرستاد خواند نعمان را

لاله لعل داد بستان را
تا چو نعمان کند گل افشانی

گرد آن برگ لاله نعمانی
آلت خسرویش بر دوزد

ادب شاهیش درآموزد
برد نعمانش از عماری شاه

کرد آغوش خود عماری ماه
چون برآمد چهار سال برین

گور عیار گشت شیر عربین
شاه نعمان نمود با فرزند

کای پسر هست خاطر در بند
کاین هوا خشک و این زمین گرمست

وین ملک زاده نازک و نرمست
پرورشگاه او چنان باید

کز زمین سر بآسمان ساید
تا در آن اوج برکشد پروبال

پرورش یابد از نسیم شمال
در هوای لطیف جای کند

خواب و آرام جانفزای کند
رفت منذر باتفاق پدر

بر چنین جستجوی بست کمر
تجست جائی فراخ و ساز بلند

ایمن از گرمی و گداز و گزند
کآنچنان دزد در آن دیار نبود

وانچه بد جز همان بکار نبود

۱ و ۲ - روضة الصفا . ج ۱ صفحه ۲۵۹ .

۳ - عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات ، صفحه ۲۱۱ .

اوستادان کار میجستند
 جای آن کارگاه می‌شستند
 تا بنعمان خبر رسید درست
 کانچنان پیشه‌ور که درخوردست
 هست نام‌آوری ز کشور روم
 زیرکی کاو ز سنگ سازد موم
 چابکی چربست و شیرینکار
 سام دستی و نام او سنمار
 دست بردش همه جهان‌دیده
 بهمه دیده‌ها پسندیده
 کرده چندین بنا بمصر و بشام
 هریکی در نهاد خویش تمام
 گرچه بناست وین سخن فاش است
 اوستاد هزار نقاش است
 چونکه نعمان بدین طلبکاری
 گرم دل شد ز یار سنماری
 کس فرستاد خواند از آن بومش
 هم برومی فریفت از رومش
 آنچه مقصود بود از و درخواست
 وانگهی کرد کار او را راست
 آلتی کان رواق را شاید
 ساختند آنچنانکه میباید
 پنجه کارگر شد آهن سنج
 بر بنا کرد کار، سالی پنج
 تا هم آخر بدست زرین چنگ
 کرد سیمین رواقی از گیل و سنگ
 کوشکی برج برکشیده بماء
 قبله‌گاه همه سپید و سیاه
 کارگاهی بزرب و زرکاری
 رنگ ناری و نقش سنماری
 چون بهشتش درون پر آسایش
 چون سپهرش برون پر آرایش
 چونکه سمنار از آن عمل پرداخت
 خوبتر زانکه خواستند بساخت

ز آسمان برگزشت رونق او
 خور برونق شد از خورنق او
 داد نعمان بنعمتش نوید
 که بیک نیمه زان نداشت امید
 از شتر بارهای پر زر خشک
 وز گرانمایه‌های گوهر و مشک
 دست بخشنده کافت درمست
 حاجب الباب درگاه کر مست
 مرد بنا که آن نوازش دید
 وعده‌های امیدوار شنید
 گفت اگر ز آنچه وعده دادم شاه
 پیش ازین شغل بودمی آگاه
 نقش این کارگاه چینی کار
 بهترک بستمی درین پرکار
 بیشتر بردمی درینجا رنج
 تا بمن شاه بیش دادی گنج
 گفت نعمان چو بیش یابی چیز
 به ازین ساختن توانی نیز ؟
 گفت اگر بایدت بوقت بسیج
 آن کنم کاین برش نباشد هیچ
 روی نعمان ازین سخن بفروخت
 خرمن مهر و مردمی را سوخت
 گفت اگر مانمش، بزور و بزر
 به ازینی کند بجای دیگر
 نام و صیت مرا تباہ کند
 نامه خویش را سیاه کند
 کارداران خویش را فرمود
 تا برند از دزد افکنندش زود
 کارگرین که خاک خونخوارش
 چون فکند از نشانه کارش
 کرد قصری بچند سال بلند
 بزمانیش ازو زمانه فکند
 گر ز گور خودش خبر بودی
 یک بدست از سه گز نیفزودی

دبیری‌نویسندگی

(۱)

محمدتقی دانش‌پژوه

درانجمن علمی سمرقند که سال گذشته برگزار شده بود به شرایط تاریخی و اجتماعی و اقتصادی هنر دوران تیموری و مسائل مربوط به بررسی نسخه‌های خطی خوشنویسان اشارت گشته بود، نگارنده این سطور ازدو فهرستی که میتواند در این امر کمک باشد در گزارش خویش (هنر و مردم ش ۷ - ۸۶ ص ۳۱) یاد کرده‌ام نخستین آن در همان شماره همین مجله چاپ شده است، دومین آن درباره آثار قدیمی دبیران و نویسندگان و دیوانیان و مستوفیان و محاسبان درباره‌ها است.

این گروه که در زمان ساسانی خود رسته‌ای بوده‌اند در همه ادوار اسلامی با آن‌همه دگرگونی‌ها بر جای مانده و در بسیاری از تطورات سیاسی دست‌اندر کار بوده و با بسیاری از هنرهای دیگر جز دبیری آشنایی درست داشته‌اند.

درباره هنر دبیری و نویسندگی چندین کتاب درست داریم، از آنها است چهارمقاله نظامی عروضی که در مقالات نخستین آن میگوید که: «دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است...» از این سخن پیوندی که میان نویسندگی و هنر خطابت و بلاغت است آشکار میگردد. میدانیم که در فن سوم خطابه یا ریطوریقای ارسطو از قواعد بلاغت و در دوفن دیگر آن از مواد و موارد خطابه بحث شده است. پس ارسطو نخستین کسی خواهد بود که فن بلاغت و خطابت را تدوین نموده است و شاید بتوان گفت که ریشه علم بلاغت در محیط اسلامی از خطابه ارسطو است، اگرچه هنر آن ریشه پهلوی دارد با اینکه مواد آن عربی است. رشته بحث در این مسأله بسیار دراز و درخور مقالتی جداگانه است.

هنر دبیری و نویسندگی اسلامی و ایرانی گذشته از پیوندی که با خطابه و بلاغت دارد و از این روی با ادب یونان و ایران خواهد پیوست چون در سرزمین سورستان و میان رودان و ایران شهر تا ورارود بلکه در بخشی از آفریقا و اندلس آغاز شده و کمال یافته بود و این سرزمینها جایگاه فرهنگ یونانی یا ایرانی بوده است ناگزیر از این دو فرهنگ بایستی ریشه گرفته باشد. سرگذشت دبیران یونانی و ایرانی که در دیوانهای اسلامی کار میکردند خود گواهی روشن است بر این مطلب. فارابی در الاوسط الکبیر (فصل ۴ و ۵ فن برهان) از تعلیم و تلقین و تأدیب و ریاضت یاد کرده و کتابت و مانند آن را از هنرهای میداننده که در اثر فراولت و تمرین بدست می‌آید و عملی است نه نظری.

این سینا در فصل سوم مقاله یکم فن برهان منطق الشفاء می‌نویسد که روش تعلیم و تعلم یا آموختن و فرا گرفتن چند گونه است:

- ۱ - روش صنعتی که پیشه‌ها و هنرها بدان روش آموخته میشود.
- ۲ - روش تلقین اشعار و فرا گرفتن زبان که بر اساس حفظ و یادگیری است.

- ۳- روش تأدیب و پرورش که با مشورت با متعلم پدید می‌گردد .
 - ۴- روش تقلید و پیروی شاگرد از استاد و پذیرفتن رأی او از روی اطمینان باو .
 - ۵- روش تنبیه و آگاهی دادن به متعلم و زنده کردن آنچه در اندرون او نهفته است .
- روشهای دیگری هم هست .

همه اینها جز روش ذهنی و فکری است که از دانسته‌های پیشین به قانون تحدید و تعریف تصویری بدست آید و به قانون قیاس و استقراء و تمثیل و ضمیر خطایی تصدیقی کسب شود .

آموختن دبیری و نویسندگی هم گویا بیشتر به روشهای پنجگانه‌ای بوده که ابن‌سینا یاد کرده است اگرچه دبیران و کتاب ناگزیر بایستی علوم را هم یروش دانشمندان و فیلسوفان بیاموزند ولی از رهگذر هنر و پیشه بودن این کارها روش صناعی و مانند آن در آنها بیشتر بکار برده می‌شده است . از این رو است که برنامه روش خاصی برای دبیری و کتابت ننوشته‌اند و مدرسه خاصی برای آن نبوده است برخلاف علم و فلسفه و ادب که مدرسه و برنامه آنها در طول تاریخ برای ما روشن است .

از آثار جاحظ به خوبی می‌توانیم پی ببریم که دبیران آن روزگار چه می‌بایستی بدانند همچنین از محاضرات راغب اصفهانی که در سده چهارم می‌زیسته است .

بهترین کتاب که در این زمینه بیا کمک میدهد ثرالددر ابوسعید منصور بن حسین آبی کاتب در گذشته ۵۳۹ هـ است که گذشته از ادب یونانی و اسلامی فصلی درباره دانش ایرانی و علم سیاست ساسانی دارد (فهرست فیلمهای دانشگاه ص ۳۹۲ و ۸۱۱) از همانها که دبیران بدانها آشنا بوده‌اند . در مقالات نخستین چهارمقاله نظامی عروضی هم به دانستنهای دبیران اشارت شده است . درباره تاریخ نویسندگان و دبیران دیوانهای اسلامی از کتاب الوزراء و الکتاب^۱ ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری کوفی منشی مورخ زنده در نیمه دوم سده سوم و نیمه نخستین سده چهارم و در گذشته ۳۳۸ بهره بسیاری می‌توان برد .

او می‌نویسد که نویسندگان ایرانی پیش از اسلام چند گروه بوده‌اند و پادشاهان ایران را دو دیوان خراج و نفقات بوده و چهار انگشتی ، و نویسندگان و دبیران را پوشاکی جداگانه بوده جز لباس جنگجویان و سپاهیان و دبیران را ترجمان پادشاه میخوانده‌اند . در آن روزگار رسم چنین بود که دبیران فوخته و نو کار که در جستجوی کاری بوده‌اند بر در بارگاه پادشاه می‌نشستند و سران نویسندگان آنها را می‌آزمودند و هوش آنان را می‌سنجیدند هر که را می‌پسندیدند نامش را به پادشاه می‌گفتند و او می‌فرمود که در دربار بماند تا از آنان یاری جویند . سپس پادشاه می‌فرمود که آنان را به میان کارکنان دیوان ببرند و به کاری بگمارند و به اندازه شایستگی و درخور آنان از کاری بکاری نقل دهند تا سرانجام هر که بهره شایسته است برسد و کسی که نامش را به پادشاه میدادند و او وی را می‌شناخت دیگر نبایستی جز با فرمان پادشاه با کسی سروکاری پیدا کند .

پادشاهان دبیران را برتری می‌نهادند و برتری این هنر را می‌شناخته‌اند و دبیران را که از دیگران هوشمندتر و خردمندتر بوده‌اند به پایگاه بلندتری می‌رسانده‌اند و می‌گفته‌اند که دبیرانند که کارها را به سامان میرسانند و کمال شهر یاری و آبروی پادشاهی‌اند و زبانهای گویای شاهان و گنجور و نگاهبان خواسته‌های آنان و در میان رعایا و در شهرها امین پادشاه هستند .

پادشاهان ایران (فارس) هرگاه لشگری بجایی گسیل میداشتند یکی از دبیران بنام را با آنان میفرستادند و به سپه سالار می‌فرمودند که مبادا کاری جز با رأی این دبیر کرده باشی و به این دبیر می‌فرمودند که پیش برد کارهای این سپاه با تو است .

در این کتاب گذشته از اینکه از بسیاری از دبیران ایرانی که در دستگاه خلافت کار میکرده‌اند یاد شده است بنام دبیرانی هم بر می‌خوریم که فارسی یا یونانی است مانند : زادن فرخ و سهل پسر او و ماجش بن بهرام بن مردانشاه پسر زادن فرخ و فیض بن ابی صالح شیرویه و مادی بن اسطین

۱- بخشی از این کتاب که جزوهای نخستین آن باشد دوبار در ۱۹۲۶ و ۱۹۳۸ چاپ شده است . میخائیل عواد هم پاره‌های دیگری از آن را جسته و در ۱۹۶۴ نشر کرده است .

نصرانی و سرجون رومی .

کتاب دیگری که در آن از هنر دبیری و از نویسندگان ایرانی و اسلامی سخن گفته شده الفهرست ابن‌الدیم وراق است . در آن ما به نکته‌هایی برمیخوریم که در جاهای دیگر نیست . اگر آگاهی‌هایی که او در جای جای آن بما میدهد یکجا گردآوریم تاریخی منظم از این هنر در چهار سده نخستین اسلامی بدست خواهیم آورد . نژاد و تبار بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اسلامی از آن روشن میشود و بسیاری از اندیشندگان ایرانی را که در پدید آوردن فرهنگ اسلامی سهمی داشته‌اند از آن می‌شناسیم .

ابن ندیم (ص ۳۳۸ چاپ مصر) به نکته‌ای اشاره دارد که در ادب‌الکتاب صولی (ص ۱۹۲) والوزراء والکتاب جهشیاری (ص ۳۸ - ۴۰) و فتوح البلدان بلاذری (ص ۳۶۹ چاپ منجد) ومحاضرات راغب (۱ : ۵۷) هم می‌بینیم که : در بصره و کوفه دو دیوان بود : یکی برای سرشماری مردم و شمارش سپاهیان و جنگجویان و آنچه از بیت‌المال به آنان داده میشده در آن نوشته میشده است همان دفتری که عمر بنیاد گذارده است . دفتر دوم آن بود که اموال دولت در آن ثبت میشده است . این دفتر به فارسی نوشته میشده و آن یکی به عربی بوده است . دفتر دومی را صالح بن عبدالرحمن بصری سیستانی که پدرش را عرب‌های تمیمی از سیستان ربوده و گرفتار و برده خویش کرده بودند بدستور حجاج پس از مرگ زادن فرخ فرزند پیری در آشوب ابن‌الاشعث در سال ۷۸ پس از سرآمدن مهلتی که حجاج بدو داده بود به عربی برگردانده است . با اینکه ایرانیان صد هزار درهم باو میدادند که بگوید اینکار از من ساخته نیست او نپذیرفت . این صالح نخست از نویسندگان زادن فرخ دبیر حجاج بوده است . زادن چون دیده بود که او به چنین کاری پرداخته به شاگردان خود از نویسندگان ایرانی گفته بود که دیگر اینجا جای شما نیست جای دیگری بروید . پسرش مردان شاه به صالح گفته بود که خدای ریشهات را ببرد که ریشه زبان فارسی را بریده‌ای . عبدالحمید کاتب میگوید که صالح بر نویسندگان منتی گران دارد .

در شام هم دو دفتر بوده و دومی آن بزبان رومی بوده است و آن را سرجون بن منصور رومی نصرانی و سپس پسرش منصور می‌نوشته‌اند تا اینکه بدستور عبدالملک اموی آن را ابو ثابت سلیمان بن سعد خشنی مولی حسین که از برده‌زادگان بوده و دیوان رسایل عبدالملک بدو سپرده بوده است به عربی برگردانده است .

از اینجا چنین برمیآید که تا سال ۷۸ در ایران شهر دفتر استیفاء و حساب دیوانی به زبان پهلوی بوده و ناگزیر بایستی نگارشهای فارسی و به خط پهلوی فراوان و در دسترس نویسندگان باشد تا بتوانند از آنها به رموز کار دبیری آشنا گردند . اصطلاحات فارسی که در زبان عربی بوده و هست و آثاری که تا زمان ابن‌مقفع بلکه پس از آن از پهلوی به عربی درآمده است خود بر این امر گواهی روشن است . داستانی هم در این زمینه در ادب‌الکتاب صولی (ص ۹۳) آمده است که يك ایرانی با عربی نزد یحیی بن خالد برمکی گفتگوی کردند . ایرانی بدو گفت که ما هیچگاه بشما در هیچ کاری و در هیچ سخنی نیازمند نشده بودیم شما بر ما چیره گشتید هم در کارهای دیوانی و هم در زبان خود بما نیازمندید تا به جایی که خوردنیها و نوشیدنی‌ها و دیوانهای شما نام فارسی دارد که ما بدانها نهادیم برخی از آنها رومی هم هست . عرب پاسخی نداشت بدو بگوید . یحیی بدو گفت بوی بگو که درنگ کن تا ما هم مانند شما هزار سالی فرمان‌روایی کنیم آنگاه خواهی دید که هیچ نیازی به شما نخواهیم داشت .

هرچه از فرمان‌روایی تازیان میگذشت زبان عربی بر فارسی چیره‌تر میشد و نویسندگان بیشتر از آن متأثر میشدند . بسیاری از دیوانهای ایرانی نویسندگان عربی‌نویس داشت . گویا ابوالعباس فضل بن احمد بن فضل اسفراینی که در دستگاه سامانیان بوده و تا سال ۴۰۱ وزارت محمود غزنوی را داشته است نخستین بار توانست نامه‌ها و دیوانهای غزنوی را به فارسی برگرداند . اگرچه ابوالقاسم احمد بن حسن میمنندی پس از نوزده سال آنها را باز به عربی درآورده است . میدانیم که این کار دبیری نپاییده و به ویژه از تاریخ بی‌هتی و مقامات

ابونصر مشکان و نامه‌هایی که از روزگار سلجوقیان در دست داریم برمیآید که آنها را به فارسی می‌نوشته‌اند.

(نسائم الاسحار ص ۴۱ - آثار الوزراء عقیلی ص ۱۵۳ - یادداشت‌های قزوینی ۶ : ۱۱۲). یکی از دبیران سالم ابوالعلاء مولی سعید بن عبدالملک و کاتب هشام بن عبدالملک است که گویا یونانی می‌دانسته و رسائل ارسطو و اسکندر را که برای او در صد برگ به عربی برگردانده‌اند او آن را اصلاح کرده است. نام آن گویا «کتاب الاحوال و الاخبار الاسکندریه و اخباء حکماء زمان الاسکندر المزبور فی التواریخ» باشد. او دوشاگرد داشته یکی پسرش عبدالله و دیگری دامادش عبدالحمید کاتب. سالم را میتوان نمونه‌ای از نویسندگان یونان دوست آن زمان در برابر ایران دوستانی مانند ابن مقفع و عبدالحمید بشمار آورد. مجموعه رساله‌های ارسطو و اسکندر که او تدوین کرده است در نسخه‌ها با سخنان اردشیر (مانند عهد و آیین او) و کتاب التاج فی سیره انوشیروان ابن مقفع با هم دیده میشود و از خود آن رسائل هم پیدا است که فرهنگ ایران در آن تأثیر کرده است.^۲

یکی از دبیران نامور ابوغالب عبدالحمید بن یحیی بن سعد قیساری انباری رقی کاتب ایرانی است که گویا یکی از نیا کانش برده بنی عام بوده و او را مولی بنی عام خوانده‌اند و او در ۱۳۲ در گذشته است. رسائل او را دارای هزار برگ نوشته‌اند و از اوست^۳:

۱ - «نصیحة الكتاب وما یلزم ان یكونوا علیه» یا «رسالة الى الكتاب» (جهشیاری ص ۷۳ صبح الاعشی ۱ : ۸۵) که در آن میگوید: ای گروه نویسندگان گونه‌گونه ادب فرا گیرید و در دین دانشمند شوید و نخست کتاب خدای و فرائض بیاموزید سپس به زبان عربی و فرهنگ آن پردازید و خوش بنویسید و شعر روایت کنید و تاریخ عرب و جز عرب بشناسید و از حساب چشم مپوشید

این رساله کهن‌ترین دستور و کارنامه نویسندگان اسلامی است و دور نیست که مبنای آن نوشته‌های فارسی پهلوی باشد که او در دست داشته است و از رساله‌های سیاسی باشد که از فارسی به عربی در آورده است.

۲ - «رسالة فی وصف الاخاء» که در آن روش دوستی و برادری را به‌ویژه به نویسندگان آموخته است.

۳ - رسالة فی نصیحة ولی العهد که مانند «رسالة فی الصحاح» ابن المقفع کارنامه فرمانروایان است و اصول سیاست و جهان‌داری در آن دو آمده است.

ریشه این دو هم باید فرهنگ و ادب ساسانی باشد. رساله‌ها و نامه‌های دیگری هم دارد مانند «رسالة الصيد» و جز آن که در جمهرة کتب العرب (۲ : ۵۴۴) و تاریخ الوزراء جهشیاری (ص ۷۲) و رسائل البلغاء گرد علی می‌بینیم.

دبیر دیگر ابن المقفع ابو محمد عبدالله داذبه یا روزبه پسر دادجشنس مبارک (۱۰۹ - ۱۴۵) است از گور فارس که از دانشمندان و نویسندگان شیوا و آگاه ایرانی بوده و از پهلوی به عربی ترجمه می‌کرده و در این دوزبان سرآمد بوده و در فلسفه نظری یونانی و فلسفه عملی ایرانی چیره‌دست و بنیان‌گذار هنر نویسندگی. نخست برای داود بن عمر بن هبیره در کرمان و مسیح بن الحواری در نیشابور سپس برای عیسی بن علی در همان کرمان نویسندگی می‌کرده است. این ندیم او را از کسانی بشمار می‌آورد که کم نوشته‌اند با اینکه چند کتاب از او یاد میکنند. سرگذشت او در فهرست ابن ندیم و الوزراء و الکتاب جهشیاری آمده است. بنوشت این دو او را سفیان بن معاویه بن یزید بن المهلب فرمانروای نیشابور در بصره با شکنجه و ناروا و نامردانه سوزانده و کشته

۲ - آقای ماریو گرنیاشی - Mario Grignaschi سه مقاله در این باره دارد یکی در مجله آسیایی ج ۲۵۴ ش ۱، دیگری در موزئون ج ۸، سومی در مجله مطالعات شرقی بنیاد فرانسوی دمشق ج ۹ همه به زبان فرانسه.

۳ - اینجا ما بیاد جایگاه کارکنان دربار صفوی که در دستور الملوك آمده است می‌افتیم.

است و کسی هم از او خوفخواهی نکرده است (معجم المؤلفین ۶ : ۱۵۶ و ۱۳ : ۴۰۲) .
از رساله‌های او برمیآید که او شیفته فرهنگ ایرانی بوده و شاید در نهان هم از مانویان
بشمار می‌آمده است .

جاحظ در الحیوان (۱ : ۳۸) و راغب اصفهانی در محاضرات (۱ : ۵۷) او را مانند
ابن البطریق و ابن ناعمه و دیگر مترجمان علوم بشمار آوردند .

ابن الندیم در الفهرست (ص ۱۱۸ چاپ فلوگل و ص ۱۷۲ چاپ مصر و نسخه خطی
چسترییتی) از این کتابهای او یاد کرده است :

۱ - « کتاب خدای نامه فی السیر » که گویا همان باشد که بندهای از آن در السعاد والاسعاد
عامری آمده است (فهرست نامها) .

۲ - « کتاب آیین نامه فی الآیین » گویا همانکه گرینیشی در مجله آسیایی سال (۱۹۶۶)
بنام اردشیر چاپ کرده است .

آقای دکتر محمد محمدی در « الترجمة والنقل عن الفارسیة » هم از آن بحث کرده است .
۳ - کتاب کلیله و دمنه .

۴ - کتاب مزدک که در نسخه چسترییتی این نام درست روشن نیست .

۵ - کتاب التاج فی سیره انوشروان که در همان کتاب آقای دکتر محمدی از آن بحث
شده و ماریو گرینیشی بندی بهمین نام از ابن المقفع در مجله آسیائی (سال ۱۹۶۶) چاپ کرده است .

۶ - « کتاب الادب الکبیر يعرف بماء فراجشش » (ابن الندیم ۱۱۸) نام آن مانند نام
کتاب « مهر آذر جشش » علی بن عبیده ریحانی پهلوی است . او در این کتاب مانند همین ریحانی
در کتاب المصون گزیده‌هایی (جوامع) از اوستای زردشت گذارده است (الاعلام بمناقب الاسلام
عامری ص ۱۵۹) در این کتاب به بسیاری از مطالب اخلاقی و سیاسی و کشورداری از نسلهای
از میان رفته اوستا برمیخوریم (چاپ شده در رسائل البلغاء محمد کردعلی والحکمة الخالدة یا
جاویدان خرد مشکویه رازی) .

۷ - کتاب الادب الصغیر .

۸ - کتاب الیتیمه فی الرسائل .

۹ - کتاب رسائله .

نمونه‌هایی از این سه تا در رسائل البلغاء دیده میشود .

۱۰ - کتاب جوامع کلیله و دمنه ، گویا گزیده‌ای از آن باشد شاید مانند آنچه که
به مأمون نسبت داده‌اند .

۱۱ - کتاب رسالته الی الصحابة که در آن مانند عبدالحمید گزیده و چکیده‌ای از آیین
کشورداری ایرانی و اسلامی را گنجانده است (رسائل البلغاء) .

۱۲ - منطق ، ابن ندیم می‌نویسد که ایرانیان چیزی از منطق و پزشکی را به فارسی
برگرداندند و ابن مقفع و دیگران آنها را به عربی درآوردند . او در جای دیگر از ترجمه گزیده
ابن مقفع از مقولات و عبارات منطق ارسطو یاد میکند و او وی را از مترجمان از زبان فارسی
میداند ، پس بایستی منطقی که امروزه درست داریم (نسخه‌های مشهد و بیروت) او آنرا از پهلوی
به عربی درآورده باشد شاید او با کتاب منطق پولسی ایرانی که برای انوشیروان ساخته (چاپ
Land در لیدن سال ۱۸۷۵ در Analecta Syriaca) گویا همانکه مشکویه رازی در ترتیب
السعادات از آن بندی آورده است هم آشنا بوده است .

دراثرات الیونانی فی الحصاره الاسلامیه عبدالرحمن بدوی بحثی درباره این منطق هست .

۱۳ - الادب الوجیر للولد الصغیر که خواجه طوسی آن را بفارسی برگردانده و من آن

ترجمه را با اخلاق محتشمی نشر کرده‌ام ولی متن آن را هنوز نیافته‌ام .

۱۴ - رساله فی معائب بعض آل سلیمان بن علی الهاشمی که ابو حیان توحیدی در مثالب

الوزیرین (چاپ گیلانی در دمشق ص ۵۰) از آن یاد کرده است .

این سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس از طرف ابوجعفر منصور عباسی دربصره و عمان و بحرین فرمانروا بوده و در ۱۴۲ مرده است .

اینک، از چند کتاب که میتوان از آنها در این مورد بهره برد یاد میکنم :

۱ - کتاب التاج منسوب به جاحظ که دورنمای خوبی از وضع دربار ساسانی و عربی در آن است و پیداست که از آیین نامه های ایرانی گرفته شده است . در آن آمده که اردشیر مردم ایران را چهار طبقه ساخته بود :

نخست سواران و شاهزادگان که ده ارش از پرده شاهی دورتر می نشستند ،

دوم نساگ و نگاهبانان آتشکده ها ،

سوم پزشکان و دبیران و ستاره شناسان ،

چهارم کشاورزان و پیشه وران و مانند آن .

باز میگوید که هم نشینان پادشاه و اندرونیان از گرانمایگان و دانشمندان ده ارش دورتر و کسانی که به شوخی و هزل می پرداختند و دیگران را می خنداندند ده ارش دورتر از اینان می نشستند .

نیز میگوید که این چهار دسته دربار خلافت هم بوده اند تا اینکه یزید بن عبدالملک همه را با یکدیگر برابر کرده و « آیین » را از میان برده است (ص ۲۲ - ۲۶ چاپ یکم و ص ۶۵ - ۶۸ چاپ دوم) .

این چهار دستگی^۴ همان است که عامری نیشابوری در الاعلام بمناقب الاسلام (ص ۱۷۴) آن را یکی از علل شکست دولت ساسانی میداند .

کتاب التاج یا اخلاق الملوك که یاد کرده ام بنام جاحظ دوبار چاپ شده و احمد زکی پاشا دلایلی در دیباچه آن آورده که آن از جاحظ باید باشد ولی از آداب الملوك سرخسی که یاد خواهم کرد گویا چنین برمی آید که این کتاب از محمد بن حارث ثعلبی یا ثعلبی است چنانکه از ابن الندیم هم در فهرست (ص ۲۱۲) همین برمی آید و به گفته او چنانکه در دیباچه آن نیز آمده است ثعلبی یا ثعلبی آن را برای فتح بن خاقان در گذشته ۲۴۷ ساخته است و او هم گویا آن را از روی آداب الملوك بزرگمهر و آثار دیگر پهلوی و اخبار خلفای اسلامی ساخته است .

۲ - ادب الکاتب ابن قتیبة ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة دینوی در گذشته ۲۷۶ که برای ابوالحسن عبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر ساخته است^۵ .

در زمان او ادیبان به خوشنویسی و غزلیات و خمیریات و ستاره شناسی و منطق و فلسفه طبیعی و ریاضی می پرداختند و به اسلام با روی خوشی نمی نگریستند و احادیث نبوی را رد میکردند و به تفسیر و اخبار نمی پرداختند .

ابن قتیبة در آغاز این کتاب از آنان خرده گرفته و اصطلاحات ریاضی و فلسفی را بیهوده دانست .

ادب نزد او گذشته از اینها عبارت است از دستور زبان عربی و دقایق لغوی این زبان .

در آغاز کتاب او عبارتی از خسرو پرویز که به نویسندۀ خود گفته است آمده است :

« وقال ابرويز لكاتبه في تنزيل الكلام . انما الكلام اربعة سوا لك للشيء وسوا لك عن الشيء »

و امرك بالشيء وخبرك عن الشيء . فهذه دعائم المقالات ان التمس اليها خامس لم يوجد و ان نقص منها رابع لم تتم . فاذا طلبت فاسجح ، و اذا سئلت فواضح ، و اذا امرت فاحكم ، و اذا اخبرت فحقيق .

وقال ايضاً : « واجمع الكثير مما تريد في القليل مما تقول » يريد الایجاز .

۴ - معودی و یعقوبی هم باین دسته ها اشارت کرده اند (الترجمة والنقل عن الفارسية في القرون الإسلامية الاولى) از دکتر محمدی ص ۲۶۳ .

۵ - این کتاب را ابو منصور موهوب جو الیق (۴۶۵ - ۵۴۰) شرح خوبی نوشته است (چاپ ۱۳۵۰ قاهره)

او باز میگوید که ایرانیان کسی را که آبیاری و گاه شماری و ستاره‌شناسی و حساب و هندسه نمی‌دانسته و با معماری و هنرها و پیشه‌ها آشنا نبوده است درنویسندگی و دبیری ناقص میدانسته‌اند. او در آغاز آن عبارت «اول الفکره آخر العمل» و اول العمل آخر الفکره را از محمد بن جهم برمکی از حکیم مؤلف حد المنطق نقل می‌کند همان که در آغاز اثولوجیا آمده و طبری در فردوس الحکمة (ص ۶) هم آن را آورده و او هم آن را گویا از ارسطو میداند.

او در عیون الاخبار که در ده کتاب است (السلطان، الحرب، المسودد، الطبايع والاخلاق، العلم، الزهد، الاخوان، الطعام، النساء) هم از فرهنگ و دانش ایرانی و همچنین یونانی بهره برده است و این کتاب او بهترین نمودار دانش دبیران آن روزگار می‌باشد.

۳- آداب الملوك: ابوالفرج یا ابوالعباس احمد بن الطیب بن مروان سرخی^۶ شاگرد گندی فیلسوف و ندیم معتضد و کشته در ۲۸۶ که آن را از روی «آداب الملوك بزرجمهر» می‌گوید ساخته‌ام با مطالبی که مربوط به وضع دربار خلافت اسلامی است و بر آن افزوده و آن در چهل باب است. در دو جا (باب ۲۸ و ۳۱) از کتاب محمد بن حارث تغلبی یا ثعلبی مطالبی آورده که در اخلاق الملوك یا التاج منسوب به جاحظ (ص ۱۷ و ۳۱) می‌بینیم و همین می‌رساند که این کتاب التاج از تغلبی یا ثعلبی است نه از جاحظ.

باری از این کتاب هم بویژه باب ۶ و ۳۱ آن که در آن از صاحب بیت الحکمة یا گنجور کتابخانه پادشاه و از ندیم بحث میشود آنچه دبیر می‌باید بداند روشن می‌گردد.

۴- ادب الکتاب: از ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی در گذشته ۳۳۶، در سه جزو: نخستین درباره خط و قلم، دومی درباره افرار و آلات نوشتن و انشاء و کتابت، سومی درباره اموال و بیت المال و انواع خراج و انواع مکاتبات و پاره‌ای از قواعد رسم خط عربی. او آن را گویا در برابر ادب الکتاب ابن قتیبة نگاشته و بر آن برتری می‌نهد (ص ۲۰) از این کتاب کم‌مانند ما بخوبی به هنر دبیری و نویسندگی درباری و دیوانی پی‌می‌بریم. صولی در آن (ص ۴۲) از چهار گونه هستی (خارجی، ذهنی، لفظی، کتبی) از گفته صاحب المنطق (ارسطو) یاد میکند و تعبیر و شرحی که او میکند در متن ارغنون ارسطو نیست. در متن منطق ابن مقفع (کتاب قضا یا) هم اینگونه تعبیر نیست. گویا صولی ترجمه یا شرح دیگری از ارغنون درست داشته است و آنچه حمزه اصفهانی در التنبيه على حروف التصحيف (ص ۷۲) هم آورده است جز اینست. در دستور دبیری محمد بن عبدالخالق مینهی نیز پاره‌ای از آنچه که صولی گفته است می‌بینیم گذشته از برخی از قواعد دستور زبان فارسی که در آن آمده است.

۵- جوامع العلوم شعبان فریغون شاگرد ابوزید احمد بن سهل بلخی در گذشته ۱۹ ذی ق ۳۲۲ که در دو مقاله ساخته و نخستین آن در «اللغة العربية» است دارای نحو و کتابت و ادب و حساب و هندسه و اخلاق و دوم آن «السیاسة» (برگ ۴۴ پ نسخه اسکوریال) در فلسفه و فراست و عیافت و طلسم و کیمیا و نجوم، گزیده‌ای از علوم می‌باشد که دبیران آن روزگار را بکار می‌آمد و روش «تشجیر» در آن آمده و هرگزیده و تلخیصی ما نا «جامع» و خود کتاب رویهم «جوامع» خوانده شده است.

شعبان فریغون که شاید از خاندان فریغونی گوزگان باشد آن را برای امیر ابوعلی - المحتاج احمد بن ابی بکر محمد بن مظفر امیر چغانیان در گذشته ۱۰ رجب ۳۴۴ ساخته و گویا پس از مرگ استادش بلخی و به پیروی از اقسام العلوم او میان سالهای ۳۲۲ و ۳۴۴ بنگارش در آورده باشد.

از این کتاب با آنچه که دبیران می‌بایستی بدانند بخوبی آشنا می‌شویم. از این کتاب بسیار سودمند سه نسخه درست است:

۱- نسخه اسکوریال مادریدش ۹۵۰ در ۸۴ برگ که در آغاز آن چنین آمده است:

۶- ابن الندیم ص ۲۱۳ و ۳۶۷ - مقالات ف رزताल و رساله او چاپ ۱۹۴۳ درباره همین سرخی.

« کتاب جوامع العلوم تصنیف شعیان فریغون تلمیذ ابی رند احمد بن زید البلیخی الفه للامیر ابی علی احمد بن محمد بن المظفر » و در پایان آن چنین آمده است :

« کتبه لنفسه اسحق بن عبدالله بن ابراهیم بن الفواله بخطه فی رجب سنة ثلث و تسعين و ثلثمائة والفه للامیر امیر ابی علی احمد بن محمد بن المظفر شعی بن فریغون تلمیذ ابی زید احمد بن زید البلیخی » .

« نسخ من نسخة استدل باستعجام مواضع منها علی ان المعارضة لم يقع بها وعورض بهذا علی اصله ، واصلح ما امکن اصلاحه ، [و] ما استعجم فلم یمكن اصلاحه حقيقة منه . والحمد لله رب العالمین . وصلى الله علی خیرته من خلقه محمد النبی وآله وسلم تسلیما » .

از اینجا برمیآید که این نسخه را اسحاق بن عبدالله بن ابراهیم بن الفواله برای خودش در رجب ۳۹۳ از روی نسخه ای دارای چندین جای گنگ و مبهم که نبایستی هم با اصل مقابله شده باشد نوشته و سپس با اصل آن را مقابله کرده و آنچه میشد اصلاح نموده است و آنچه هم گنگ و مبهم مانده است میگوید که نمیشد آن را درست نمود .

این نسخه در ۶۶۵ در دمشق و در ۷۴۶ در مصر و در ۸۶۳ گویا در ترکیه بوده است . چند یادداشت تملک در ص ع آن دیده میشود که در عکس درست خوانده نمیشود . در فهرست درنبرگ از تاریخ تملک ۶۶۵ آن یاد شده است .

۲ - نسخه احمد ثالث ش ۲۷۶۸ در ۸۶ برگ که علی بن عباس بن احمد معروف به نایغ رملی آن را در ذق ۳۹۶ در رمله نوشته است .

۳ - نسخه احمد ثالث ش ۲۶۷۵ از سده ششم در ۸۰ گ ، فیلم این یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه (ش ۲۳۸۲) هست و عکس هردو شماره اخیر در کتابخانه ملی قاهره (ش ۸ - ۵۲۷) هست (فهرست دوم ۶ : ۱۸۲) درباره این کتاب و نسخه های آن درنبرگ در فهرست اسکوریال (ص ۸۲ ش ۹۵۰) و اشتاین شنایدر و احمد زکی بحث کرده اند .

همچنین ریتر در مجله Oriens (سال ۱۹۵۰ ش ۳ ص ۸۳ - ۸۵) و رزنتال در تاریخ - نگاری اسلامی به انگلیسی (ص ۳۲ - ۳۴) نیز ترجمه عربی آن بنام المورخون (ص ۵۲) و دنلوپ Dunlop در ارمغان زکی ولیدی طوغان چاپ ۱۹۵۵ استانبول (ص ۳۴۹) از آن سخن داشته اند . در فهرست بروکلن (ذیل ۱ : ۴۳۵) و فهرست فواد سزگین (۱ : ۸ - ۳۸۴) هم از آن یاد شده است . استاد مجتبی مینوی هم یادداشتی درباره آن دارند . در فهرست فیلمهای دانشگاه (۳۱۴ و ۸۰۷) هم یاد آن هست .

مینورسکی در مقاله خود که در یادنامه او چاپ شده و ترجمه فارسی آن را هم در پایان حدود العالم چاپ ۱۳۴۲ کابل می بینیم احتمالی داده است که شاید مؤلف جوامع العلوم و حدود العالم یکی باشند . در یادداشت های قزوینی (۶ : ۱۱۱) و یثیمه الدهر ثعالبی (۴ : ۲۷۵) نام فریغون آمده است .

در جهان فرهنگ و هنر چه می‌گذرد

نمایشگاه کتاب کودکان در آنکارا برگزار شد

سالانه در حدود آبانماه نمایشگاهی بین‌المللی از کتابهای کودکان در آنکارا تشکیل می‌شود و بهترین غرفه‌ها مورد ستایش و تشویق قرار می‌گیرد.

امسال در ۱۶ آبان این نمایشگاه در گالری هنرهای زیبای آنکارا با شرکت ۹ کشور آلمان فدرال و انگلستان و استرالیا و اطریش و ایتالیا و چین ملی و ژاپون و فرانسه و ایران تشکیل شد.

وزیر فرهنگ و آموزش ترکیه نمایشگاه را با حضور

جناب آقای امیرشیلاتی سفیر شاهنشاه آریامهر و آقای محمود تفضلی راین فرهنگی سفارت شاهنشاهی و سایر سفیران و نمایندگان هیئتهای سیاسی و مقامات فرهنگی گشودند. غرفه ایران در سالهای گذشته پیوسته مورد ستایش و تمجید بازدیدکنندگان قرار گرفته بود. امسال نظر به اینکه غرفه در فضای بزرگتر و با کتابهایی بیشتر و با آرایش دلپذیرتر از سابق ترتیب یافته بود توجه همگان را جلب کرد و مخصوصاً مورد تأیید وزیر فرهنگ و آموزش و ستایش فراوان بازدیدکنندگان قرار گرفت.

گوشه‌ای از غرفه ایران در نمایشگاه بین‌المللی کتابهای کودکان در ترکیه



یادبود از استاد فروزانفر در آنکارا



استاد فروزانفر

به مناسبت درگذشت استاد فروزانفر که عمری را در تحقیق و بررسی در آثار و احوال مولوی به سر برده است در ۲۳ آبان رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی در آنکارا مجلسی به نام «شب شعر و موسیقی مولانا» برگزار کرد. در این مجلس بیش از یکصد و پنجاه تن از دانشگاهیان و فرهنگیان و شخصیتهای برجسته دوستدار ایران حضور داشتند.

آقای محمد اوندر معاون وزارت فرهنگ و آموزش ترکیه و بانو ملیحه انبارجی اوغلو استاد کرسی زبان فارسی و آقای عدنان ارزی استاد تاریخ ادبیات در دانشگاه آنکارا درباره خاطرات خویش از استاد شادروان سخن گفتند. سپس شعرها از مولانا و مثنوی او به همراه موسیقی خوانده شد.

نمایشگاهی نیز از آثار فروزانفر و قطعاتی از خط او ترتیب یافته بود.

در پایان رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی تصویر بزرگی از آن استاد را که توسط یکی از هنرمندان کشیده شده بود به موزه مولانا در قونیه اهداء کرد.

راست: بازدید از نمایشگاه شاهنامه‌های خطی و چاپی در تالار مؤسسه کاما در بمبئی چپ: آمدن بهمن نرد رستم. شاهنامه چاپ شیرمرد ایرانی از روی شاهنامه اولیاء سمیع شیرازی



همچنین در پایان مجلس تصمیم گرفته شد که مجالسی همانند این در دانشگاههای آنکارا و استانبول برپا شود و در سامبر که مراسم سمع خاصی در قونیه برگزار می شود مجلسی هم به یادبود استاد فروزانفر اختصاص یابد .

شرکت هنرمندان ایرانی در جشن میلاد اعلیحضرت پادشاه افغانستان در کابل

هر سال در ۱۳ مهرماه هنرمندان و نوازندگان ایرانی به مناسبت میلاد اعلیحضرت پادشاه افغانستان در جشنهای رسمی که بدین مناسبت برگزار می شود شرکت دارند . امسال هم گروه موسیقی وزارت فرهنگ و هنر در مهمانی رسمی که در تالار وزارت امور خارجه افغانستان برپا شده بود شرکت داشت و روزنامه های افغانستان از هنرنامه های این نوازندگان با ستایش بسیار یاد کردند .

نمایشگاه شاهنامه در بمبئی

جشن فرهنگ و هنر که هر سال از ۴ تا ۱۸ آبان برگزار می شود موجب شده است که ایرانیان مقیم خارج هم در این امر شرکت کنند .

در بمبئی خانه فرهنگ ایران با همکاری مؤسسه شرقشناسی کاما و انجمن فرهنگی هند و ایران چند برنامه فرهنگی و هنری ترتیب داد که از آن جمله سخنرانی آقای پروفیسور شرف استاد حقوق دانشگاه بمبئی و رئیس هیئت مدیره انجمن کاما درباره « روابط هند و ایران و کوروش بزرگ و جشن بیست و پنجمین سده بنیادگذاری شاهنشاهی ایران » و آقای نجم سرکنسول شاهنشاهی در بمبئی در زمینه اعلامیه کوروش که باید نخستین اعلامیه حقوق بشر به شمار آید سخن گفتند .

همچنین در دنباله این مجالس آقای رشید شهردان از پارسیان دانشمند بمبئی درباره شاهنامه سخن گفتند .

به همین مناسبت هم نمایشگاهی از شاهنامه های کمیاب و نفیس موجود در کتابخانه مؤسسه کاما برپا شد .

از جمله شاهنامه های نفیس چاپی یکی شاهنامه چاپ کاپیتان ترنر در کلکته به سال ۱۸۲۸ میلادی است و یکی هم شاهنامه چاپ بمبئی به سال ۱۲۷۵ قمری که اینها از جمله اولین شاهنامه های چاپی هستند .

شرکت هنرمندان هندی در جشن فرهنگ و هنر

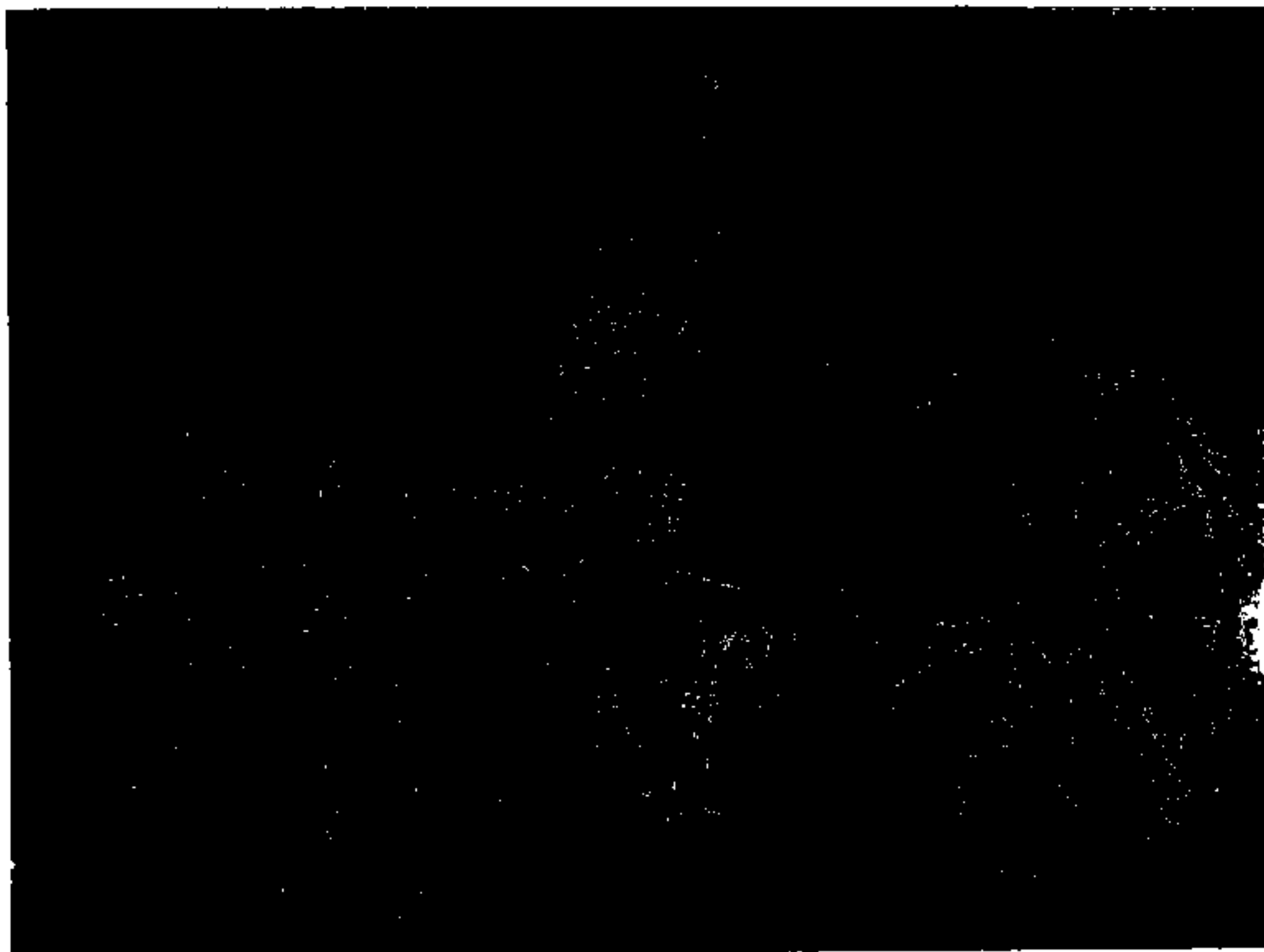
انجمن هندو ایران در دهلی نو نمایشی از رقصهای کلاسیک هندی در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۴۹ ترتیب داد در این نمایش که در تالار بزرگ ساپروهاوس برگزار شد هنرمندان طراز اول شرکت کردند .



خانم یمینی کریشنافورتی به هنگام رقص کلاسیک هندی در انجمن هند و ایران

اهداء گلدان منبت کاری از طرف رایزنی فرهنگی سفارت شاهنشاهی در دهلی نو به سرپرست تیم تاج





گردونه چهار اسبه با دوسرنشین از اشیاء گنجینه جیحون متعلق به سده ششم تا چهارم پیش از میلاد

ایل وئرو

مجله‌ای است ایتالیائی که توسط انجمن داتته آلیگیری منتشر می‌شود. شماره مخصوصی درباره ایران منتشر ساخته است. (شماره ۲۰۱ از دوره چهاردهم مورخ فوریه و آوریل ۱۹۷۰) از دانشمندان ایرانی نیز در نوشتن مقالات آن شرکت کرده‌اند. از مقالات برجسته آن «روابط ایتالیا و ایران» است به قلم پروفسور توجی و «ایران در راه پیشرفت» از جناب آقای امیرعباس هویدا و «ایتالیا و ایران از دوران امپراطوری روم تا کنون» از جناب آقای شجاع‌الدین شفا و «ادبیات معاصر ایران» از آقای دکتر ذبیح‌الله صفا و «عملیات هیئت باستان‌شناسی ایتالیا در سیستان» از پروفسور اومپرتو سراتو و «ایسمو و اقدامات آن برای مرمت بناهای ایران» از پروفسور زاندر. بی‌گمان این شماره از لحاظ بررسی‌های ایران‌شناسی بسیار ارزنده و سودمند است.

گنجینه‌های ایران

این عنوان کتابی است که اخیراً آقای مظاهری هنرمند و نویسنده ایرانی مقیم فرانسه به زبان فرانسوی به مناسبت بیست و پنجمین سده بنیادگذاری شاهنشاهی ایران منتشر ساخته است. این کتاب دارای سه بخش است با عنوانهای «مادها و پارسیان» و «گنجینه‌های مغان» و «زندگانی از سر گرفتن ایران».

چون خانم ایندیرانی رحمن ناگهان بیمار شدند و نتوانستند در برنامه بالا شرکت کنند انجمن با کوشش فراوان از خانم یمینی کریشنا مورتی که در برنامه جشن هنر شیراز شرکت داشتند و شهرت جهانی دارند دعوت کرد که به جای ایشان شرکت کنند. با آنکه بانوی اخیر هیچ‌گاه به جای دیگری بر صحنه نرفته بود خواهش انجمن را پذیرفت.

در این برنامه خانم ناندینی خواهر کوچکتر خانم یمینی هم شرکت داشتند و هنرنمایی ایشان موجب شگفتی تماشاگران گشت.

گذشته از اعضای انجمن هندو ایران اعضای سفارتخانه‌های خارجی و قاضی دادگاه عالی دهلی و گروهی از وزیران و اعضای انجمن پارسیان دهلی حضور داشتند.

مهمانی به مناسبت پیروزی

تیم فوتبال تاج در هند پیروزیهای درخشان کسب کرد و به همین مناسبت در روز ۲۳ آبان در خانه فرهنگ ایران در دهلی نو از اعضای تیم پذیرائی شد و ریزن فرهنگی ایران در هند و نپال یک گلبدان زیبای میناکاری به یادگار این پیروزی به سرپرست تیم آقای کهنموئی تقدیم داشت.

خوانندگان و ما

مرداد یا امرداد - خواننده گرامی آقای فریدون سروشیان در این باره می‌نویسد: «پراشکار است که واژه‌ای مرداد و امرداد واژه‌های اوستائی میباشد و در گویش اوستائی مرداد (میرتات) بمعنی مرگ و نیستی است و (آ) که جلوی برخی واژه‌های اوستا می‌آید بمعنی «نه» یا «بی» میباشد و امرداد یا (آمیرتات) بی‌مرگی و جاودانگی است و شاید بکار بردن این واژه بصورت مرداد در آغاز بسبب هم‌وزن ساختن چکامه‌ها بوده است.

الکی - دوست ارجمند آقای علینقی بهروزی درباره توجیه کلمه «الکی» در سلسله مقالات ریشه‌های امثال و حکم می‌نویسد:

«اینکه الکی را به بیدوامی و ظاهری که حقیقت نداشته باشد معنی کرده‌اند ظاهراً نباید صحیح باشد زیرا این معانی با «الك پارچه‌ای» تطبیق نمی‌نماید زیرا الکهای پارچه‌ای هم دوام داشتند و هم حقیقت.»

«معنی و مفهوم کلمه الکی بیشتر سخن یا عمل نسنجیده و بدون فکر قبلی و هدف مشخص است و این شاید از معنی دیگر کلمه الك گرفته شده باشد زیرا چنانکه میدانیم لفظ الك علاوه بر معنی «آردبیز کوچک» معنی یکی از قطعات چوبی را که در بازی الك دولك بکار میرود نیز میدهد.

در این بازی چوب بزرگتر را «دسته»، «مسه» و یا «دولك» و چوب کوچکتر را «الك» می‌گویند. رسم بازی چنان است که الك را به‌وای انداخته سپس با دولك می‌زنند تا بفاصله دور برود. در هنگام زدن، زننده مقصد و هدف معینی ندارد، مقصود او زدن است ولی محل و هدف افتادن روشن نیست.

بنابراین میتوان تصور کرد که اصطلاح الکی از این بازی گرفته شده باشد یعنی همانطور که در الك و دولك، هنگام زدن هدفی مشخص را در نظر می‌گیرند و بدون تفکر می‌زنند، کارهای الکی نیز بدون تفکر و بی‌هدف انجام میشود.

فرهنگ ترکمن - آقای عبدالکریم آتای خواننده با ذوق ما يك نسخه از جزوه‌ای را که درباره فرهنگ ترکمن تهیه و تکثیر کرده‌اند بدفتر مجله ارسال داشته‌اند که در آن پارهای از قطعات ادبی ترکمنی گرد آمده است. نظیر قطعه زیر که از گویش ترکمنی بفارسی برگردانده‌اند:

ای یار عسلی من ، ای یار عسلی من
میان از مو باریکتر است ، ای یار
زمانی که مثل پیچک بهم می‌پیچیم
لبانت شهد و شکر است ای یار

آثار تاریخی شهرستان مراغه - همکار گرامی آقای تیمور سرابی صورتی از آثار تاریخی شهرستان مراغه برای ما فرستاده‌اند. بر طبق این صورت آثار تاریخی مراغه عبارتست از:

۱ - گنبد سرخ - قدیم‌ترین بنای تاریخی مراغه است ساختمان برج آجری مربع آن دارای گنبد هرمی شکل میباشد در قسمت زیرین بنا سردابه محل قبر ساخته شده است نمای خارجی مرکب از طاق نماهایی که در هر طرف آن دو طاق نما که از سنگ آجر سرخ رنگ ساخته شده است سرگنبد آجری کاری و گچ بری ظریف و کتیبه کوفی آجری و نقش‌های رنگارنگ ساخته شده است. این بنا در سال ۵۴۲ هجری قمری بدستور عبدالعزیز ابن محمود ابن سعد که یکی از حکمرانان مراغه ملقب به رئیس یا قوام آذربایجان بوده ساخته شده است و از بناهای زمان سلطان سنجر سلجوقی است.

۲ - برج مدور یا قرمز در مرکز شهر در حیاط دبیرستان دخترانه آذربادگان واقع است بنام برج هلاکو بوده و در زمان هلاکو خان مغول ساخته شده است. این برج در سال ۵۶۳ هجری قمری بنا شده در بالای سردر کتیبه کوفی نوشته شده در این بنا قطعات کاشی رنگین بکار رفته در قسمت تحتانی سردر محل مقبره قرار دارد از لحاظ معماری و تزئین و آرایش و رنگ آمیزی قابل توجه است.

۳ - گنبد مادر هلاکو - برج هشت گوش آجری است که بر روی قاعده سنگی استوار شده و در هر ضلع آن طاق نماهای آجری که توأم با مقرنس کاری بود در زیر بنا دخمه ای قرار دارد بطور کلی سه طبقه قطار دور گردنه گنبد و حاشیه کنیبه کوفی و گچ بریهای ظریف و طاق نماهای متناسب و نقوش فراوان وجود دارد ساختمان این بنا را به اواخر دوره سلجوقی و قرن ششم هجری نسبت میدهند و در سال ۵۹۳ هجری قمری ساخته شده است .

۴ - گنبد غفاریه - بشکل چهار گوش و از جدیدترین بناهای تاریخی مراغه میباشد و بین سالهای ۷۱۶ - ۷۲۶ هجری قمری ساخته شده است. این بنا بر روی صفحه سنگی و دخمه ای استوار گشته و در چهار سمت بنا ستونهای آجری با نقوش لوزی جلب توجه مینماید در هر کدام از اضلاع آن دو طاق نما و يك حاشیه کنیبه تعبیه شده و تزئینات این بنا

شامل کاشیهای رنگین سیاه و سفید و آبی و آسمانی میباشد از کنیبه سردر حاکی است که گنبد غفاریه در زمان ایلخانی ابوسعید بهادرخان ساخته شده است این بنا در قسمت غربی شهر کنار رودخانه صوفی ساخته شده است .

۵ - رصدخانه هلاکو - در سال ۶۴۸ هجری قمری بدستور هلاکو خان مغول توسط خواجه نصیرالدین طوسی و با همکاری منجمینی مانند علامه قطب الدین شیراز فخرالدین مراغه ای - محی الدین مغربی - فخرالدین اخلاط و عده دیگر ساخته شده است در روی تپه ای بلند در دونیم کیلومتری مغرب مراغه از سنگ و آجر ساخته شده است و امروزه بصورت تل های خاك و آجر و چندین غار باقی مانده است .

۶ - مسجد ملا رستم - در دوره صفویه ساخته شده در میدان ملا رستم خیابان فرمانداری واقع است بسبك معماری دوران صفویه بوده و مورد استفاده در ایام سوگواری میباشد .

برای تهیه شماره های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر مراجعه فرمایند :

ژ کفر	خانه آفتاب
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
شعبه های کتابخانه امیر کبیر	انتشارات خوارزمی و شعبه های آن .
کتابخانه جردن	خانه کتاب
خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو	خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه
کتابخانه چهر	کتابفروشی سخن
روبروی دانشگاه	خیابان نادری
کتابخانه سنائی (شماره ۱)	کتابفروشی دهخدا
خیابان شاه آباد	روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۲)	کتابفروشی طهوری
خیابان آذر روبروی دادگستری	روبروی دانشگاه
دفتر مجله هنر و مردم	
خیابان حقوقی شماره ۱۸۲	

